

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# دوازده خورشید

سید مهدی مجتهد سیستانی

بررسی نصوص دوازده وصی، دوازده خلیفه، دوازده  
امام، دوازده مهدی، دوازده قائم و رسول قبل از قائم

سرشناسه	: مجتهد سیستانی، سیدمهدی، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: دوازده خورشید / سیدمهدی مجتهد سیستانی .
مشخصات نشر	: قم: دارالتفسیر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۸ ص.
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: ائمه اثنا عشر -- احادیث
موضوع	: Hadiths -- (Imams (Shiites
موضوع	: امامت -- دفاعیهها
موضوع	: Imamate -- Apologetic works
رده بندی کنگره	: BP۳۶/۵/م۳د۹ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۹۱۰۱۶



## دوازده خورشید

مولف: سید مهدی مجتهد سیستانی

ناشر: دارالتفسیر

سال و نوبت چاپ: ۱۳۹۶ / اول

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپخانه: نینوا

شابک: ۲-۵۸۱-۵۳۵-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان



انتشارات دارالتفسیر

قم: خیابان معلم

میدان روح الله

انتشارات دارالتفسیر

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۱۲

## فهرست

۶.....	مقدمه
۸.....	<b>بخش اول</b>
۱۰.....	بررسی نصوص تعداد اوصیاء <small>علیهم السلام</small>
۵۶.....	<b>بخش دوم</b>
۶۱.....	بررسی نصوص تعداد خلفا <small>علیهم السلام</small>
۶۴.....	<b>بخش سوم</b>
۶۶.....	بررسی نصوص تعداد ائمه <small>علیهم السلام</small>
۱۱۳.....	<b>بخش چهارم</b>
۱۲۱.....	بررسی نصوص تعداد مهدی ها و اشخاص ایشان
۱۲۷.....	<b>بخش پنجم</b>
۱۲۹.....	بررسی نصوص تعداد قائم های این امت
۱۸۱.....	<b>مرحله ششم</b>
۱۹۱.....	بررسی رسول قبل از قائم <small>علیه السلام</small>



## پیشگفتار موسسه

تاریخ اسلام در طول قرون متمادی پیوسته شاهد سوء استفاده های مختلف از حقیقت بزرگ مهدویت بوده است. در عصر حاضر نیز یکی از مدعیان دروغین مهدویت به نام احمد اسماعیل بصری، معروف به احمد الحسن، با طرح ادعای اینکه تعداد اوصیاء رسول گرامی اسلام ﷺ ۲۴ تن بوده، خود را وصی سیزدهم پیامبر ﷺ و فرستاده امام زمان علیه السلام جهت قیام معرفی نموده است.

او در توجیه عدم عقیده علمای اسلام به این ادعا، سناریو غفلت آنها در دوره فترت را تبلیغ می کند! این در حالی است که باور شیعه برگرفته از روایات متواتر بوده و برای اثبات انحصار عدد اوصیاء علیهم السلام در ۱۲ تن، ادله روایی بیشماری داشته و بر همین اساس به شیعه اثنی عشری نامبردار شده است.

نوشته حاضر محصول زحمات پژوهشگر ارجمند سید مهدی مجتهد سیستانی در موسسه بروج می باشد که با جمع آوری و تحلیل روایات مربوط به عدد اوصیاء، خلفاء، ائمه، مهدیین و قائم علیهم السلام پاسخ علمی مناسبی به ادعای احمد بصری داده است.

علی محمدی هوشیار

موسسه بروج





## مقدمه

در سال ۲۰۰۳ فردی به نام احمد بن اسماعیل با تمسک به تک روایتی موسوم به وصیت پیامبر ﷺ - که با سندی ضعیف و مجهول در کتاب غیبت شیخ طوسی رحمته الله علیه ثبت شده<sup>۱</sup> - ادعا کرد با چهار واسطه فرزند امام دوازدهم علیه السلام و وصی و خلیفه ایشان و مهدی اول است که به دستور آن حضرت ظهور نموده و همان قائمی است که همگان منتظر ظهور و قیام وی بوده اند<sup>۲</sup> و نیز همان یمانی است که از علائم قبل از ظهور می باشد، و همان رسول قبل از عذابی است که قرآن از او سخن گفته، و همچنین با تمسک به نسخه ای از حدیث لوح، خود را وصی و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام سیزدهم شمرد.

در نتیجه ادعاهای او شامل: مهدی اول بودن، امامت، وصایت از امام دوازدهم، خلافت از امام دوازدهم، رسالت از امام دوازدهم، وصایت و خلافت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یمانی بودن، و قائم موعود و قائم اول بودن است.

ما در راستای بررسی این جریان، در نگارش پیش رو به ترتیب به واریسی نصوص بیان کننده تعداد اوصیاء، خلفاء، ائمه، و نیز پاسخ به شبهات وارد، از

۱. برای آگاهی از مشکلات سندی و محتوایی این حدیث، به کتاب «لوح و قلم» از همین نویسنده مراجعه نمایید.

۲. المتشابهات، ج ۱، ص ۴۴.

جمله روایات معارض، و همچنین واری روایات مهدیین و تعداد قائم های این امت و رسول قبل از عذاب پرداخته ایم. امید که این ناچیز مورد قبول حضرت بقية الله الأعظم علیه السلام قرار گیرد و هر چه زودتر با ظهورش به انحراف در مهدویت پایان دهد.

سید مهدی مجتهد سیستانی

---

# بخش اول

---

بررسی نصوص تعداد اوصیاء علیهم السلام

---



### بررسی نصوص تعداد اوصیاء علیهم‌السلام

روایاتی که درباره تعداد اوصیاء وارد شده، دارای تعبیر مختلفی است، از جمله: «اثنا عشر (اثنی عشر) وصیاً»، «اوصیائی بعدد نقباء بنی اسرائیل - بعدد حواری عیسی»، «إِنَّ وَصِيَّ عَلِيٍّ وَبَعْدَهُ...»، «الاوصیاء بعدی»، «خاتم الاوصیاء» و ... .

ولی همه این تعبیر بر یک مطلب تاکید می کنند و آن اینکه اوصیاء پیامبر اسلام دوازده نفرند نه بیشتر و نه کمتر.

### تعبیر اول: «اثنا عشر (اثنی عشر) وصیاً»

۱. برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دوازده وصی است که یکی از همانها قائم علیه‌السلام و منتقم

خون امام حسین علیه‌السلام است:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام لَمَّا قُتِلَ عَجَّتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهِمَا وَالْمَلَائِكَةُ... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي اسْكُنُوا ثُمَّ كَشَفَ حِجَابًا مِنَ الْحُجُبِ فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَاثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا لَهُ علیه‌السلام وَأَخَذَ بِيَدِ فُلَانٍ الْقَائِمِ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي بِهِذَا أَنْتَصِرُ لِهَذَا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»<sup>۱</sup>.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۹، الغيبة للنعماني، ص ۹۵، ح ۲۶.

**توضیح:** در این حدیث معین نشده که کدام یک از آن دوازده وصی، قائم و انتقام گیرنده هستند اما از آنجا که قائم منتقم را یکی از همان دوازده وصی معرفی می کند، و هیچکدام از ائمه بعد از امام حسین علیه السلام انتقام ایشان را نگرفته اند متوجه می شویم که قائم علیه السلام دوازدهمین و آخرین وصی می باشد.

۲. خدای عزوجل بعد از محمد صلی الله علیه و آله دوازده وصی قرار داد ... و اوصیاء محمد صلی الله علیه و آله به سنت اوصیاء عیسی علیه السلام دوازده نفرند و امیرالمومنین علیه السلام دارای سنت عیسی است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ وَ كُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۱</sup>.

**توضیح:** اگر به مفاد حدیث توجه نشود این توهم رخ می دهد که روایت می گوید اوصیاء دوازده گانه، طبق سنت اوصیاء عیسی علیه السلام عمل می کنند و خود امیرالمومنین علیه السلام طبق سنت مسیح عمل می نماید پس لازمه اش آن است که اوصیاء سیزده نفر باشند.

اما صدر حدیث تصریح می کند که تعداد اوصیاء پیامبر دوازده تن هستند، پس چطور می توان چنین توهمی کرد؟! بلکه مراد از سنت در اینجا روش و

۱. الکافی، (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۰، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۴۳، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۶، ح ۲۱، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۵، کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۴۱.

طریقه نیست، صفتی است که طبق تصریح حدیث، همان دوازده نفر بودن آنهاست: «وَكُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةُ وَالْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَكَانُوا اثْنِي عَشَرَ»، سپس در ادامه توضیح می دهد که امیرالمومنین علیه السلام به طور اختصاصی سنت عیسی علیه السلام را هم داراست، که مراد، سه فرقه شدن مردم درباره آندو است. زیرا عده ای آن دو را خدا دانستند و عده ای آن دو را کافر خواندند و عده ای حجت خدا و عبد صالح پروردگار تلقی کردند که همینان برحقند<sup>۱</sup>. غیر از اینکه مساله امامت جزء اصول دین است که باید با کلام واضح و روشن بیان شود، پس اگر اوصیاء سیزده نفر بودند امام هم همین را می گفتند نه اینکه بگویند دوازده نفرند که لازمه اش بشود سیزده نفر!

۳. اوصیاء بعد از من دوازده وصی هستند:

«أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ أَلَا إِنَّ الرِّضَا وَ الرِّضْوَانَ وَ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَ تَوَلَّاهُ وَ اتَّخَمَ بِهِ وَ بِفَضْلِهِ وَ بِأَوْصِيَائِي بَعْدَهُ وَ حَقُّ عَلَيَّ رَبِّي أَنْ يُسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ إِنَّهُمْ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا وَ مَنْ تَبِعَهُ<sup>۲</sup> فَإِنَّهُ مِنِّي<sup>۳</sup>».

توضیح: ممکن است کسی چنین توهم کند که ضمیر در «إِنَّهُمْ» به «أَوْصِيَائِي بَعْدَهُ» بر می گردد و مراد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که اوصیاء بعد از علی دوازده نفرند در حالیکه این جمله در توصیف کسانی آمده که پیامبر برای آنها

۱. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۲۸ - ۲۲۹.

۲. در بعضی از نسخ کتاب چنین آمده: «و من تبعني» که در ادامه عدم صحت آن را توضیح می دهیم.

۳. الغيبة للنعمانی، ص ۹۲، ح ۲۲.

دعای ویژه نموده اند: «حَقُّ عَلَيَّ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ» و معنا ندارد که حضرت علی عليه السلام از این دعا محروم باشند در حالیکه افضل الاوصیاء و ابو الاوصیاء هستند.

و به عبارت علمی، این جمله، حال از ضمیر «فِيهِمْ» می باشد که شامل حضرت علی و اوصیاء بعد از اوست نه حال از «أَوْصِيَاءِي بَعْدَهُ»، برای همین بلا فاصله دوباره علی عليه السلام را مطرح نموده، می فرمایند: هر کس از علی عليه السلام تبعیت کند از من است: «وَمَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي».

البته در بحار و بعضی نسخ کتاب چنین آمده: «وَمَنْ تَبِعَنِي» که ظاهراً درست نیست زیرا کلام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره تبعیت از علی عليه السلام بود: «وَأَنْتُمْ بِهِ» لذا مناسب با سیاق اینست که در اینجا هم نتیجه تبعیت از علی را بیان نماید: «وَمَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي»؛ از طرفی در این حدیث امر و دستوری بیان نکردند تا سخن از تبعیت از خود را مطرح نمایند، بلکه فقط تذکر دادند هر کس پیرو علی و اوصیاء بعد از ایشان باشد بهشت پاداش اوست لذا گفتن «وَمَنْ تَبِعَنِي» جایگاهی ندارد.

۴. مسکن أُخْرَوِي رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهشت عدن است و دوازده وصی با او هستند: «إِنَّ مَسْكَنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَنَّةُ عَدْنٍ وَ هِيَ جَنَّةٌ خَلَقَهَا اللَّهُ بِإِذْنِهِ وَمَعَهُ فِيهَا اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا»<sup>۱</sup>.

۱. فضائل أمير المؤمنين عليه السلام (لابن عقدة)، ص ۴۸، الغيبة للنعماني، ص ۱۰۱، ح ۳۰.



بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ | ۱۷۱

**توضیح:** پر واضح است که این دوازده وصی، اوصیاء پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند نه پیامبران دیگر، در حالیکه تصریح می کند دوازده وصی در بهشت همراه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، لذا اگر وصی دیگری برای پیامبر وجود داشت از بهشت و همجواری با ایشان جا نمی ماند.

۵. خدای متعال پیامبری مبعوث می کند که نامش احمد است و دوازده وصی دارد: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْعَثُ ... نَبِيًّا يُقَالُ لَهُ: «أَحْمَدُ» لَهُ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا ... أَخُوهُ وَ وَصِيُّهُ وَ وَزِيرُهُ، وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ، وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدَهُمْ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ ابْنَةِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ»<sup>۱</sup>.

**توضیح:** این کلمات توسط راهبی مسیحی به امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ گفته شده که ایشان نیز سخنان وی را تصدیق نموده اند. البته در مصدر اصلی یعنی کتاب سلیم آمده: «لَهُ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا»<sup>۲</sup> ولی یقیناً این نسخه اشتباه است، زیرا پیامبر اسلام دارای ۱۲ اسم نبودند، و تصحیف «وصیاً» به «اسماً» نیز کاملاً ممکن می باشد.

گفته نشود که در مصدر اصلی پس از چند سطر اسم هایی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمرده شده و این ثابت می کند که نسخه صحیح همان «لَهُ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا» است، زیرا آن اسامی با هر نسخه بدل که شمرده شود دوازده تا نیست، از طرفی

۱. الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ (لابن شاذان القمي)، ص ۱۴۳.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج ۲، ص ۷۰۶.

در ادامه نام دوازده امام علیهم السلام هم برده شده و این با «لَهُ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا» سازگار است. از سویی دیگر در ادامه تصریح نموده که وصی پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و یازده نفر از اولاد ایشان هستند، لذا عدد دوازده وصی قابل خدشه نیست.

۶. خدای متعال نگاه سومی به خلق نمود و دوازده وصی بعد از من از اهل بیت من انتخاب کرد: علی، حسن، حسین و نه نفر از فرزندان حسین: «إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي<sup>۱</sup> وَ هُمْ خِيَارُ أُمَّتِي مِنْهُمْ أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا بَعْدَ أَخِي [وَ أَحَدًا بَعْدَ وَاحِدٍ كُلَّمَا هَلَكَ وَ أَحَدٌ قَامَ وَ أَحَدٌ مِنْهُمْ ... لِأَنَّهُمْ أَيْمَةٌ هُدَاةٌ مُهْتَدُونَ ... أَوَّلُ الْأَيْمَةِ عَلِيٌّ خَيْرُهُمْ، ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنِ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ علیه السلام ثُمَّ تَسَعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»<sup>۲</sup>.

توضیح: این حدیث در جای دیگر از همین مصدر چنین آمده: «إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَانِيَةً فَاخْتَارَ بَعْدَنَا اثْنِي عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»<sup>۳</sup> و بعضی توهم کرده اند چون ضمیر «بعدنا» به پیامبر و علی بر می‌گردد، مفاد حدیث این می‌شود که بعد از آن دو ۱۲ وصی وجود دارد که با خود امیرالمومنین علیه السلام می‌شوند ۱۳ تن. غافل از آنکه در متن بالا نام آن ۱۲ وصی ذکر شده که یکی از آنها امام علی علیه السلام می‌باشد، پس نمی‌شود ۱۳ تن. از طرفی چون

۱. و فی الفضائل: فاختار منها أحد عشر إماماً و هم من أهل بيتي. و فی غيبة النعماني: فاختار من أهل بيتي بعدي و هم خيار أمتي أحد عشر إماماً بعد أخي و أحداً بعد واحد.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۶۸۶، الغيبة للنعماني، ص ۸۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۵۷.

بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۱۹۱

بعدش بلا فاصله از ضمیر متکلم استفاده نموده: «مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» مشخص است که ضمیر «بَعْدَنَا» نیز ضمیر متکلم بوده: «بَعْدِي» و تصحیف شده و همان نسخه اول صحیح است، غیر از اینکه در بعضی نسخه ها متن دوم نیز «بعدی» ثبت شده است.<sup>۱</sup>

۷. بعد از محمد صلی الله علیه و آله دوازده وصی برای وی هست: ... علی، حسن، حسین، علی بن حسین، ... و پنجمین فرزند از موسی علیه السلام که غائب می شود: «وَهَبِ بْنِ مُنْبَهٍ، قَالَ: إِنَّ مُوسَى نَظَرَ لَيْلَةَ الْخِطَابِ إِلَى كُلِّ شَجَرَةٍ فِي الطُّورِ، وَكُلِّ حَجَرٍ وَنَبَاتٍ تَنطِقُ بِذِكْرِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ اِثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا لَهُ مِنْ بَعْدِهِ. قَالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَقَالَ: «حَقُّ ذَلِكَ هُمْ اثْنَا عَشَرَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهم السلام؛ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ مَنْ شَاءَ اللَّهُ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَسْأَلُكَ لِتُفَيْتِنِي بِالْحَقِّ: قَالَ: أَنَا وَ ابْنِي هَذَا - وَ أَوْمَأَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى علیه السلام وَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ»<sup>۲</sup>.

توضیح: ممکن است کسی اشکال کند که این گفته وهب است که معروف به جعل حدیث بوده، نه گفته امام معصوم، پس چطور بدان استدلال می نماید. اما او توجه نکرده که امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث سخن وهب را تصدیق

۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۴۱.

نموده و نام آن دوازده وصی را نیز بیان کردند: «حَقُّ ذَلِكَ هُمْ اثْنَا عَشَرَ ... عَلَيَّ  
وَ الْحَسَنُ ...».

۸. برای محمد ﷺ دوازده وصی است که امامان عادل می باشند:

«يَا هَارُونِي إِنَّ لِمُحَمَّدٍ ﷺ اثني عشر وصياً أئمة عدل»<sup>۱</sup>.

توضیح: در نسخه کافی<sup>۲</sup> «اثني عشر إمام عدل» آمده و در نسخه کمال  
الدین چنین ثبت شده: «إِنَّ لِمُحَمَّدٍ ﷺ مِنَ الْخُلَفَاءِ اثني عشر إماماً عدلاً»<sup>۳</sup>  
که به جای «وصی»، از دوازده امام و دوازده خلیفه سخن گفته شده است، اما  
این مشکلی ایجاد نمی کند چون در خلال این احادیث خواهید دید که ائمه  
اسلام همان اوصیاء پیامبرند و اوصیاء پیامبر، همان خلفاء ایشان می باشند که در  
هر سه مورد بر عدد دوازده تأکید شده است.

۹. خدای متعال محمد ﷺ و دوازده وصی را از نور عظمت خود آفرید که  
همانها امامان بعد از محمد ﷺ هستند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ اثْنِي  
عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ وَ  
يُسَبِّحُونَهُ وَ يَقْدِسُونَهُ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ﷺ»<sup>۴</sup>.

۱. تقریب المعارف، ص ۴۲۴.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۰، ح ۵. البته در کتاب های دیگری نیز همین متن ثبت شده، ولی سند  
آنها غیر از سند این روایتی است که در بالا از ابو الطفیل ذکر کرده ایم. در الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۳۴ -  
۱۳۵ ح ۱۴۸ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۷ از امام صادق عليه السلام و در مقتضب الأثر في النص  
على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۴ - ۱۶ از عمَر بن سَلَمَةَ.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۶.

۴. إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص ۳۹۰.

### توضیح:

الف) در نسخه اصل؛ یعنی کتاب کافی، متن روایت بدون کلمه «وصی» آمده و فقط به تعداد اشاره شده که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و یازده فرزند ایشان می باشد و نیز به جای «من بعد محمد» دارد: «من ولد رسول الله»: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُونَهُ وَ هُمْ الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ»<sup>۱</sup>. و در نسخه شیخ صدوق اینچنین ثبت شده: «وَ هُمْ الْأَيُّمَةُ الْهَادِيَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ»<sup>۲</sup>.

اما این اختلاف نسخه ها مشکلی ایجاد نمی کند زیرا اولاً نبود کلمه «وصی» با توجه به آخر روایت جبران می شود چون در آن، افراد ائمه را منحصر در همین اشخاص دوازده گانه معرفی می کند و گفتیم که طبق روایات متعدد، ائمه همان اوصیاء می باشند، ثانیاً بین تعبیر «دوازده نفر» و تعبیر «علی و یازده نفر» تفاوتی نیست و هر دو بر عدد دوازده اتفاق دارند، ثالثاً از آنجا که ضمیر «هم» به همان دوازده نفر بر می گردد، اینکه همه آنها را از فرزندان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ معرفی نموده از باب تغلیب است یعنی چون یازده نفرشان از نسل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ هستند بر همه شان چنین وصفی را اطلاق نموده است، از طرفی

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۰، ح ۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۹.

اگر نسخه «آل محمد» درست باشد امام علی علیه السلام نیز جزء آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند.

ب) ممکن است اتباع احمد بصری بگویند در این حدیث آمده که دوازده وصی از نور عظمت خداوند آفریده شده اند، و این نمی رساند که برای پیامبر صلی الله علیه و آله وصی دیگری که از این نور خلق نشده وجود ندارد، در نتیجه طبق حدیث ابو بصیر که مهدی های دوازده گانه امام نیستند، مهدی اول وصی پیامبر صلی الله علیه و آله هست ولی مانند اوصیاء قبلی از نور عظمت خدا خلق نشده است یعنی مقامش پایین تر از آنهاست.

### غافل از آنکه:

اولاً حدیث در ادامه می گوید فقط همین ها امام هستند: «وَهُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» پس امام دیگری غیر از اینها وجود ندارد در حالیکه پیروان احمد او را امام سیزدهم می خوانند.

ثانیاً احمد بصری ادعای تمام مقامات اوصیاء و ائمه را برای خود دارد لذا نمی تواند خود را در وجود نوری از ایشان جدا نماید.

ثالثاً احمد با تمسک به نسخه ای از حدیث لوح، خود را هم ردیف دیگر اوصیاء پیامبر می شمرد که همه در یک سیاق ذکر شده اند پس چگونه می تواند در وجود نوری از آنها جدا باشد؟

بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیاء علیهم السلام | ۲۳۱

رابعاً درست است که در این روایت عدد اوصیاء در دوازده حصر نشده اما عدد ائمه در دوازده حصر شده و همانطور که قبلاً عرض کردیم در لا به لای روایات متعدد بیانگر تعداد اوصیاء خواهید دید ائمه اسلام همان اوصیاء پیامبر هستند، لذا با حصر تعداد ائمه در عدد دوازده، تعداد اوصیاء نیز منحصر در دوازده نفر خواهد بود. از طرفی در روایات دیگر - از جمله حدیث شماره قبل - تعداد اوصیاء در عدد ۱۲ منحصر گردیده، لذا وصی دیگری غیر از آنها وجود ندارد.

### تعبیر دوم: «اوصیائی بعدد نقباء بنی اسرائیل - بعدد حواری عیسی - بعدد اسباط یعقوب»:

نقباء بنی اسرائیل دوازده تن از بزرگان ایشان بودند که توسط خداوند بعد از موسی نصب گردیدند؛ حواریین عیسی همان دوازده نفری بودند که ایمانشان به او از همه پیروان بیشتر بود و بعد از وی امر رسالت و ابلاغ دین مسیح را به عهده گرفتند؛ مراد از اسباط یعقوب دوازده فرزند از فرزندان او هستند.

در روایات متعدد، تعداد اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله همان تعداد نقباء و حواریین و اسباط معرفی شده است، از جمله:

۱. به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم از اوصیاء بعد از خودت مرا خبر بده، فرمود: اوصیای من بعد از من به عدد نقباء بنی اسرائیل اند ... همان امامانی که دوازده نفرند ... و بعد از حسین اوصیاء نه نفرند و مهدی از همان نه نفر است ... بعد از حسین پسرش علی ... سپس حجت علیه السلام فرزند حسن که غائب می شود:

«أَخْبِرْنِي بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ لِأَتَمَسَّكَ بِهِمْ يَا جُنْدَبُ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي  
بِعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ هَكَذَا وَجَدْنَا  
فِي التَّوْرَةِ قَالَ نَعَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ... خَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ... عَلِيٌّ بَنُ  
أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي ثُمَّ ابْنُهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ... تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ  
الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ... ابْنُهُ عَلِيٌّ... بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ...  
جَعْفَرٌ... مُوسَى... عَلِيٌّ... مُحَمَّدٌ... عَلِيٌّ... الْحَسَنُ... ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ  
إِمَامُهُمْ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الْحَسَنُ يَغِيبُ عَنْهُمْ قَالَ لَا وَ لَكِنْ ابْنُهُ  
الْحُجَّةُ»<sup>١</sup>.

٢. بعد از من به علی و بعد از او به حسن و حسین تمسک کنید و بعد از آن  
دو به امامان نه گانه از فرزندان حسین که نهمین شان مهدیشان است. همین ها  
اوصیاء و خلفاء بعد از من و امامان نیکوکار هستند که به عدد اسباط یعقوب و  
حواری عیسی می باشند... اولشان علی بعدش حسن و حسین... و حجت قائم  
منتظر؛ عترت من همین ها هستند که علم و حکمشان علم و حکم من  
است: «أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيٌّ الْقَمَرُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ فَإِذَا  
افْتَقَدْتُمُونِي فَتَمَسَّكُوا بِعَلِيِّ بَعْدِي وَ إِذَا افْتَقَدْتُمُوهُ فَتَمَسَّكُوا بِالْحَسَنِ وَ  
الْحُسَيْنِ وَ أَمَّا النَّجُومُ الزَّاهِرَةُ فَهُمْ الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ  
تَسْعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ ثُمَّ قَالَ ﷺ إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ الْخُلَفَاءُ بَعْدِي أَيْمَةُ أَبْرَارٍ

١. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ٥٨ - ٥٩.



بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیاء علیهم السلام | ۲۵۱

عَدَدَ أَسْبَاطِ يَعْقُوبَ وَ حَوَارِي عِيسَى قُلْتُ فَسَمَّيْتُهُمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ  
أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ وَ بَعْدَهُمَا عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ  
بَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرٌ عَلِيمٌ التَّيِّبِينَ وَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ ابْنُهُ  
الْكَاطِمُ سَمِيُّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ... ابْنُهُ عَلِيُّ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ الصَّادِقَانِ عَلِيُّ  
وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ فِي غَيْبِهِ فَإِنَّهُمْ عَثَرْتِي مِنْ دَمِي وَ لَحْمِي  
عِلْمُهُمْ عِلْمِي وَ حُكْمُهُمْ حُكْمِي مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي»<sup>۱</sup>.

حال به این سخن نا بخردانه نگاه کنید که می گوید: مگر حدیث نگفته  
اوصیاء به تعداد نقبای بنی اسرائیل اند؟ خوب نقبای بنی اسرائیل خلیفه هارون  
بودند که با خود هارون می شوند ۱۳ نفر، لذا حضرت علی علیه السلام هم دوازده  
خلیفه دارد که با هم می شوند ۱۳ خلیفه. پاسخ اینست که اولاً این همه حدیث  
دارد تصریح می کند که اوصیاء اسلام دوازده نفرند پس چطور شما از همان  
احادیث اثبات می کنید آنها سیزده نفرند؟ ثانیاً نقباء خلیفه هارون نبوده اند بلکه  
وصی موسی بعد از وفات ایشان بودند، ثالثاً این احادیث تعداد اوصیاء را به  
تعداد نقباء می داند و هارون جزو نقباء نبوده است.

یا می گوید: من از حر عاملی تعجب می کنم که قائل است هر چه در بنی  
اسرائیل اتفاق افتاده برای این امت هم هست، خوب در بنی اسرائیل سیزده وصی  
وجود داشت که هارون و نقباء بودند پس در اسلام هم سیزده وصی وجود دارد.

۱. همان، ص ۴۱ - ۴۲.

و جواب اینست که اولاً شما به ۲۴ وصی و خلیفه قائلید، این در کجای بنی اسرائیل بوده است؟ ثانیاً هارون در زمان برادرش موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ وفات نمود و جزء اوصیائی که بعد از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بودند حساب نمی‌شود، در نتیجه بعد از موسی ۱۲ نقیب وجود داشت و بعد از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم دوازده وصی خواهد بود نه بیشتر.

### تعبیر سوم: «إِنَّ وَصِيَّ عَلِيٍّ وَبَعْدَهُ...»:

۱. وصی من و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است و بعد از او دو فرزندش وصی من هستند، و پشت سر حسین نه نفر از نسل اویند، ایشان امامان نیکوکار می‌باشند... بعد از حسین فرزندش علی... و بعد از حسن فرزندش حجت بن الحسن است، اینها همان دوازده امام به عدد نقباء بنی اسرائیل می‌باشند:

«إِنَّ وَصِيَّيَّ وَ الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ تَتْلُوهُ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أُبْرَارٌ... إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَأَبْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا مَضَى فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى فَأَبْنُهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُهُ مُوسَى فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ الْحَسَنُ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَبْنُهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَذِهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَلَى عَدَدِ نِقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۱</sup>.

۱. همان، ص ۱۳ - ۱۴.

### تعبیر چهارم: «الأوصیاء بعدی - بعدک - من ولدی»:

۱. از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: شرکاء من چه کسانی هستند؟ پاسخ دادند: اوصیاء من بعد از من ... عرضه داشتیم: آنها را برای من نام ببرید، فرمود: تو یا علی سپس فرزندم حسن سپس فرزندم حسین ... سپس بقیه ائمه دوازده گانه تا مهدی امت محمد که زمین را پر از عدل و داد می کند: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَنْ شُرَكَائِي؟ قَالَ: الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ بِطَاعَتِي. قُلْتُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمُ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدِي<sup>۱</sup>، وَ لَا يَتَفَرَّقُونَ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، هَادِينَ مَهْدِيَيْنَ، ... قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمَّيْتَهُمْ لِي. قَالَ: أَنْتَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنِي هَذَا، وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ رَأْسِ الْحَسَنِ، ثُمَّ ابْنِي هَذَا، وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ رَأْسِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ ابْنُهُ سَمِيكَ يَا أَخِي سَيِّدُ الْعَابِدِينَ، ثُمَّ ابْنُهُ يُسَمَّى مُحَمَّدًا ... ثُمَّ أَتَكْمِلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَدَيْكَ إِلَى مَهْدِيٍّ أُمَّةٍ<sup>۲</sup> مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ قَبْلَهُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا<sup>۳</sup>».

۱. العبارة في (م): قال: «الأوصیاء الذين هم الأوصیاء الأوصیاء بعدی».

۲. في (ر، ج) زیادة: «ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي الزكي، ثم من اسمه اسمي، ولونه لوني، القائم بأمر الله في آخر الزمان، مهدی أمة محمد جده، الذي يملأ...».

۳. تقرأ في (م): اسمه، وفي (ر): انه.

۴. إعتقادات الإمامية (للصدوق)، ص ۱۲۱-۱۲۲

### توضیح :

الف) در اواخر این حدیث پیامبر به امام علی علیه السلام چنین خطاب می کنند: «تکمله دوازده امام از نسل تو» و ممکن است بعضی دچار سوء برداشت شده گمان کنند مراد حدیث اینست که دوازده امام از نسل حضرت علی علیه السلام است که با خود ایشان می شود سیزده تا، در حالیکه روایت این را نمی گوید بلکه می گوید: تکمله دوازده امام از نسل تو هستند نه همه دوازده امام.

غیر از اینکه در نسخه های متعدد از جمله فضائل ابن عقده، غیبت نعمانی، کمال الدین شیخ صدوق و جاهای مختلف اثبات الهداة کلمه «مِنْ وَوَلَدِكَ» وجود ندارد.<sup>۱</sup>

ب) در نسخه اصل یعنی کتاب سلیم، خود حضرت علی علیه السلام جزء اوصیاء ذکر نشده اند: «فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمَّيْتُمْ لِي فَقَالَ ابْنِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ علیه السلام...»<sup>۲</sup> و شاید کسی توهم کند منظور از دوازده امام، دوازده نفر غیر از امام علی علیه السلام هستند.

اما این برداشت صحیح نیست زیرا سوال امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله اینست که شرکاء من چه کسانی هستند، و طبیعی است که خود حضرت جزء شرکاء خویش نیستند، لذا طبق این نسخه پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را جزء شرکاء

۱. فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۱۶۴، الغيبة للنعمانی ص ۸۱، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۵، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۸۶، ح ۲۴۰ و ص ۱۲۰، ح ۳۵۷ و ص ۲۰۲، ح ۶۶۹ و ص ۲۲۶، ح ۷۸۱.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج ۲، ص ۶۲۷.

بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۲۹۱

نام نبردند، ولی این نمی‌رساند که امام علی علیه السلام جزء دوازده امام نیستند. غیر از اینکه در نسخه مختصر اثبات الرجعة و بعضی نسخه های اعتقادات صدوق، پیامبر نام تک تک امامان را شمرده اند که یازده نفر به غیر از امام علی علیه السلام می‌باشند<sup>۱</sup>.

۲. ای مردم شما را شاهد می‌گیرم که ولایت مخصوص علی بن ابی طالب و اوصیاء از فرزندان من و وصیم علی است که اولینشان علی می‌باشد سپس حسن سپس حسین و بعد نه نفر از فرزندان حسین، اینها از قرآن جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند:

«إِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهَا خَاصَّةٌ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ وُلْدِ أَخِي وَ وَصِيِّ عَلِيٍّ أَوْلَهُمْ ثُمَّ الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةً

۱. هذه الفقرة في مختصر اثبات الرجعة هكذا: قلت: سمّهم لي يا رسول الله، قال: أنت يا علي أولهم، ثم ابني هذا - و وضع يده على رأس الحسن عليه السلام - ثم ابني هذا - و وضع يده على رأس الحسين عليه السلام - ثم سميتك عليّ ابني زين العابدين، و سيولد في زمانك يا أخي فاقراه مني السلام. ثم ابني محمّد الباقر، باقر علمي و خازن وحي الله تعالى. ثم ابني جعفر الصادق، ثم ابني موسى الكاظم، ثم ابني علي الرضا، ثم ابني محمّد التقي، ثم ابني عليّ النقي، ثم ابني الحسن الزكي، ثم ابني الحجّة القائم، خاتم اوصيائي و خلفائي و المنتقم من أعدائي الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. ثم قال أمير المؤمنين عليه السلام: و الله إنّي لأعرف جميع من يبايعه بين الركن و المقام و أعرف أسماء أنصاره و أعرف قبائلهم. و هذه الفقرة في بعض نسخ اعتقادات الصدوق هكذا: فقلت: يا رسول الله، سمّهم لي. فقال: أنت يا علي، ثم ابني هذا - و وضع يده على رأس الحسن عليه السلام - ثم ابني هذا - و وضع يده على رأس الحسين عليه السلام - ثم سميتك يا أخي هو سيّد العابدين، ثم ابني سميتك باقر علمي و خازن وحي الله، و سيولد عليّ في زمانك يا أخي فاقراه مني السلام و سيولد محمّد في حياتك يا حسين فاقراه مني السلام. ثم جعفر، ثم موسى بن جعفر، ثم عليّ بن موسى، ثم محمّد بن عليّ، ثم عليّ بن محمّد، ثم الحسن بن عليّ الزكي، ثم من اسمه اسمي و لونه لوني، القائم بأمر الله في آخر الزمان مهديّ الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت قبله ظلماً و جوراً. و الله إنّي لأعرفه - يا سليم - حيث يبايع بين الركن و المقام و أعرف أسماء أنصاره و أعرف قبائلهم. به نقل از كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص ۶۲۷، پاورقی شماره ۵۳.

۲. في «ج» هكذا: ... إنّها لخاصة لهذا أخي عليّ بن أبي طالب و لولده، ولدي الحسن ثم ...

مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ابْنِي لَا يُفَارِقُونَ الْكِتَابَ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ  
الْحَوْضَ»<sup>۱</sup>.

۳. حضرت فاطمه عليها السلام فرمود: نام پیامبر و علی و دو فرزندم و اوصیاء از  
فرزندانم در این لوح است؛ و در آن نوشته بود: علی ... حسن ... سپس آن را به  
فرزند حسن محمد کامل می‌کنم: «قَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ  
فَاطِمَةَ عليها السلام فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ... فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ  
رَسُولُهُ ص فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي  
... رَأَيْتُهُ فِي اللُّوحِ مَكْتُوبًا ... فَضَلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ  
بِشِبْلَيْكَ وَ سِبْطَيْكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ ... عَلَيَّ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ... مُحَمَّدٍ ...  
جَعْفَرٍ ... مُوسَى ... عَلَيَّ ... مُحَمَّدٍ ... عَلَيَّ ... الْحَسَنَ وَ أَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ  
مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup>.

۴. در معراج بر ساق عرش دیدم با خطی از نور نوشته است: ... علی،  
حسن، حسین ...، حسن و حجت. گفتم خدایا اینها چه کسانی هستند؟ ندا  
آمد: اینها اوصیاء تو و ائمه بعد از تو می‌باشند:

«لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا هُوَ مَكْتُوبٌ  
بِالتُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّي وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِيِّي، وَ رَأَيْتُ

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۶۰.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۸، ح ۳، الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۰۴، الغيبة  
للنعماني، ص ۶۲، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۴۲، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۹،  
الإختصاص، ص ۲۱۰، کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۴.

بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام ۱۳۱

أَحَدَ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا بِالتُّورِ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بَعْدَ عَلِيِّ مِنْهُمْ الْحَسَنُ وَ  
الْحُسَيْنُ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ الْحَسَنَ وَ  
الْحُجَّةَ قُلْتُ إلهي مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَكْرَمْتَهُمْ وَ قَرَنْتَ أَسْمَاءَهُمْ بِاسْمِكَ  
فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ وَ الْأَيْمَةُ فَطُوبَى لِمُحِبِّهِمْ وَ الْوَيْلُ  
لِمُبْغِضِيهِمْ»<sup>۱</sup>.

۵. عایشه: جبرئیل به رسول خدا گفت: خداوند توسط قائم شما برای حسین انتقام می گیرد ... قائمتان نهمین فرزند از فرزندان حسین است ... خدا از حسین فرزندی به نام علی خارج می کند و از علی فرزندی به نام محمد ... و از حسن فرزندی خارج می کند که حجت خداست و غیبتی طولانی دارد ... به عایشه گفتم: آیا پیامبر به شماها نفرمود بعد از او چند خلیفه هست؟ عایشه گفت آری و کتاب را باز کرد و دوباره همین حدیث را خواند و من نوشتم، و او گفت این حدیث را از من مخفی بدار و من کتمان کردم ... ولی علی مرا نزد خود خوانده، فرمود: آن حدیث را که از عایشه نوشتی به من نشان بده. گفتم کدام حدیث ای امیر مومنان؟ فرمود: همان که اسم های اوصیاء بعد از من در آن بود:

«عَنْ عَائِشَةَ ... فَقَالَ لَهُ جِبْرِئِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَبْكُ فَسَوْفَ يَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُمْ بِقَائِمِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ حَبِيبِي جِبْرِئِيلُ وَ مَنْ قَائِمُنَا أَهْلَ

۱. فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۱۶۸ و ص ۱۹۰، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۱۱۸.

الْبَيْتِ قَالَ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ... سَيَخْلُقُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَلَدًا  
 وَ سَمَاهُ عِنْدَهُ عَلِيًّا ... ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيِّ ابْنَهُ وَ سَمَاهُ عِنْدَهُ (مُحَمَّدًا  
 ... جَعْفَرًا ...) 'مُوسَى ... عَلِيًّا ... مُحَمَّدًا ... عَلِيًّا ... الْحَسَنَ ... وَ  
 يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ لِسَانَ الصِّدْقِ وَ مُظْهَرَ الْحَقِّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى  
 بَرِيَّتِهِ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يُظْهِرُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ يَحْسِفُ بِهِ الْكُفْرَ وَ  
 أَهْلَهُ ... قُلْتُ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمَا يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ  
 الْخُلَفَاءِ قَالَتْ فَأَطْبَقَتِ الْكِتَابَ. ثُمَّ قَالَتْ نَعَمْ وَ فَتَحَتِ الْكِتَابَ وَ قَالَتْ يَا  
 أَبَا سَلَمَةَ كَانَتْ لَنَا مَشْرَبَةٌ وَ ذَكَرْتَ الْحَدِيثَ فَأَخْرَجْتُ الْبِيَّاضَ وَ كَتَبْتُ هَذَا  
 الْخَبَرَ فَأَمَلْتُ عَلِيَّ حِفْظًا وَ لَفْظًا ثُمَّ قَالَتْ اكْتُمُهُ عَلِيَّ يَا أَبَا سَلَمَةَ مَا دُمْتُ  
 حَيَّةً فَكَتَمْتُ عَلَيْهَا فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ مُضِيِّهَا دَعَانِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ أَرِنِي الْخَبَرَ  
 الَّذِي أَمَلْتَ عَلَيْكَ عَائِشَةُ قُلْتُ قُلْتُ وَ مَا الْخَبَرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِي  
 فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي»<sup>۲</sup>.

۶. لوحی نزد فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم که در آن دوازده اسم  
 بود، پرسیدم این اسامی کیست؟ فرمود: اسامی اوصیاء که اولشان پسر عمویم  
 علی است و یازده فرزند از نسلم که آخرینشان همان قائم است ... در میان آنها  
 سه محمد و چهار علی وجود داشت:

۱. این قسمت در نسخه چاپی مصدر افتاده و از بحار الانوار ثبت شده است. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۶،

ص ۳۴۹.

۲. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۸۷ - ۱۹۰.



«عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ آمَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ وَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي طَرْفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ قُلْتُ أَسْمَاءٌ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ»<sup>۱</sup>.

توضیح: حدیث لوح جابر دارای چهار نسخه مختلف است که در پایان بخش به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

### تعبیر ششم: «اوصیائی»:

۱. پیامبر ﷺ به فاطمه فرمودند: خدا از میان بشر، من و شوهرت و تو و یازده نفر از فرزندان تو و علی را انتخاب نمود ... و برادرم و یازده امام که اوصیاء من تا روز قیامت هستند، همه ایشان هادی و مهدی می باشند ... اول اوصیاء بعد از علی، حسن است سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَارَنِي مِنْهُمْ فَجَعَلَنِي نَبِيًّا ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثَانِيَةً فَأَخْتَارَ بَعْلَكَ وَ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ إِيَّاهُ وَ أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَ وَزِيرًا وَ وَصِيًّا وَ أَنْ أَجْعَلَهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي فَأَبُوكَ خَيْرٌ

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۶، ح ۵.

۲. «الف» خ: ولیا.

أَنْبِيَاءَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَبَعْلِكَ خَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ وَالْوُزَرَءِ وَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي  
مِنْ أَهْلِي ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً ثَالِثَةً فَأَخْتَارِكَ وَأَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ  
وُلْدِكَ وَوُلِدِ أَخِي بَعْلِكَ مِنْكَ ... أَنَا وَ أَخِي وَ الْأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا أَوْصِيَانِي  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ أَوَّلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ أَخِي الْحَسَنِ ثُمَّ  
الْحُسَيْنِ ثُمَّ [تِسْعَةً مِنْ] ٣ وَوُلِدِ الْحُسَيْنِ فِي مَنْزِلٍ وَاحِدٍ فِي الْجَنَّةِ ٤.

۲. اوصیاء من تا روز قیامت علی سپس حسن سپس حسین هستند، سپس  
نه نفر از فرزندان حسین یکی بعد از دیگری تا کنار حوض من بر من وارد  
شوند: «فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَقَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَاتُ خَاصَّةٌ فِي عَلِيٍّ  
قَالَ بَلَى فِيهِ وَفِي أَوْصِيَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيِّنْهُمْ لَنَا قَالَ  
عَلِيٌّ ... ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ  
وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ الْقُرْآنَ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى  
يَرُدُّوا عَلَيَّ حَوْضِي» ٥.

۳. اوصیاء من از اهل بیت من هستند که اولشان علی است ... سپس نه نفر  
از فرزندان حسین یکی بعد از دیگری تا کنار حوض بر من وارد شوند: «فَقَامَ

۱. فی کمال الدین: و أبناء بعلک اوصیانی الی یوم القیامة.

۲. فی کمال الدین: أول الأوصیاء بعدی أخي علی ثم حسن ...

۳. الزیادة من «الف» و کمال الدین.

۴. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۵۶۵ - ۵۶۶، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۳.

۵. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۶۴۵، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۷۷، الإحتجاج علی أهل  
اللجاج، ج ۱، ص ۱۴۷ - ۱۴۸.

بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۳۵ |

عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ شِبْهُ الْمُغْضَبِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ لَا وَ لَكِنَّ أَوْصِيَاءِي مِنْهُمْ أَوْلُهُمْ أَخِي عَلِيٌّ ... هُوَ أَوْلُهُمْ ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>۱</sup>.

۴. اوصیاء من تا روز قیامت علی و یازده امام از نسل اویند، حسن، حسین و نه نفر از نسل حسین یکی بعد از دیگری تا کنار حوض بر من وارد شوند:

«فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزَلْتَ هَذِهِ الْآيَاتِ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً فَقَالَ [رَسُولُ اللَّهِ بَلْ] فِيهِ وَ فِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لَنَا فَقَالَ عَلِيٌّ ... وَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِهِ [أَوْلُهُمْ ابْنِي] الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ الْقُرْآنَ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>۲</sup>.

۵. اوصیاء من علی است که اولشان است سپس دو فرزندش سپس وصی حسین پسرش علی ... سپس محمد بن الحسن مهدی امت، یکی پشت سر دیگری تا کنار حوض بر من وارد شوند:

«قَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ شِبْهُ الْمُغْضَبِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ أَوْصِيَاءِي أَخِي ... [وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ] هَذَا أَوْلُهُمْ

۱. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۶۴۷-۶۴۸، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۷۵۹، الغیبة للنعمانی، ص ۷۰.

۳. الزیادة من «ج».

وَ خَيْرُهُمْ ثُمَّ ابْنَايَ هَذَانِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ وَصِيَّ ابْنِي  
يُسَمَّى بِاسْمِ أَخِي عَلِيِّ وَ هُوَ ابْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ وَصِيَّ عَلِيٌّ وَ هُوَ وَلَدُهُ وَ اسْمُهُ  
مُحَمَّدٌ ثُمَّ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدٌ  
بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ مَهْدِيُّ  
الْأُمَّةِ اسْمُهُ كَاسِمِي وَ طَيْبَتُهُ كَطَيْبَتِي يَا مُرُّ بِأَمْرِي وَ يَنْهَى بِنَهْيِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ  
قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَتْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ  
حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>۱</sup>.

۶. امام علی علیه السلام: اوصیاء من یازده نفر از فرزندان من هستند که ائمه هادی  
و مهدی می باشند. پرسیدم یا امیر المومنین آنها کیستند؟ فرمود: حسن سپس  
حسین سپس علی و هشت فرزند از فرزندان علی و منظور از آیه ۳ سوره بلد  
رسول خدا و من و همین یازده وصی می باشند:

«يَا سَلِيمُ إِنَّ أَوْصِيَاءِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي أَيْمَّةٌ هُدَاةٌ  
مَهْدِيُونَ كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ<sup>۲</sup> قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ هُمْ قَالَ ابْنِي هَذَا  
الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي هَذَا الْحُسَيْنُ ثُمَّ ابْنِي هَذَا وَ أَخَذَ بِيَدِ ابْنِ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ  
الْحُسَيْنِ وَ هُوَ رَضِيعٌ ثُمَّ ثَمَانِيَةَ مِنْ وُلْدِهِ<sup>۳</sup> وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَ هُمُ الَّذِينَ أَقْسَمَ

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۶۳.

۲. «ج»: إنَّ أَوْصِيَاءِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ أَنْمَّةٌ هُدَى مَهْدُونَ كَلْنَا مُحَدَّثُونَ. وَ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ وَ

الِإِخْتِصَاصِ: ابْنِي وَ أَوْصِيَاءِي مِنْ وُلْدِي مَهْدِيُونَ كَلْنَا مُحَدَّثُونَ.

۳. آي من ولد علي بن الحسين عليهما السلام.

بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۳۷ |

اللَّهُ بِهِمْ فَقَالَ وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدٌ ۱ فَالْوَالِدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَا وَ مَا وَلَدٌ يَعْنِي هُوَ لِأَخَدٍ عَشَرَ وَصِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» ۲.

۷. امامان از نسل علی بن ابی طالب، حسن و حسین اند ... سپس علی بن الحسین ... سپس فرزند حسن قائم مهدی، اینها خلفاء و اوصیاء و اولاد من هستند که اطاعت از همین ها اطاعت از من است:

«فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنَ الْأَيُّمَةِ مِنْ وَ لَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ... ثُمَّ ... عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ... ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الرَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا هُوَ لِأَخَدٍ عَشَرَ وَصِيًّا وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلَادِي وَ عِتْرَتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي» ۳.

۸. امامان بعد از من دوازده نفرند که اولشان علی بن ابی طالب است و آخرشان قائم، همین ها خلفاء و اوصیاء و اولیاء من و حجت های خدا بر امتم

۱. البلد: ۳

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۸۲۴ - ۸۲۵، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱۶، الإختصاص، ص ۳۲۹.

۳. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۱۴۴ - ۱۴۵، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۵۸ - ۲۵۹، ح ۳، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۹.

بعد از من هستند هر کس به همین ها اعتراف کند مومن و هر که اینها را انکار نماید کافر است: «الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقَرَّرُ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ»<sup>۱</sup>.

۹. خلفاء و اوصیاء من و حجت های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند که اولینشان علی و آخرینشان فرزندان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند: «إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَخِي وَ آخِرُهُمْ وَلَدِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَخُوكَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»<sup>۲</sup>.

۱۰. علی و ائمه از نسل او همان خلفاء من و اوصیاء من و حجت های خدا بر خلق هستند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيُعَادِ عَدُوَّهُ وَ لِيَأْتِمَ بِالْأَيُّمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي وَ سَادَةُ أُمَّتِي وَ قَادَةُ الْأَتْقِيَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ حِزْبُهُمْ حِزْبِي وَ حِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حِزْبُ أَعْدَائِهِمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ»<sup>۳</sup>.

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ص ۱۴۶ و ۱۵۴، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۰، ح ۵۴۰۶.

۲. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۸، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۴.

۳. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷.

۴. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۴۳، الأمالي (للصدوق)، ص ۱۹، ح ۵.

### توضیح:

در این روایت تعداد اوصیاء بیان نشده ولی از آنجا که گفته: ائمه همان اوصیاء و خلفاء پیامبرند، و در بخش های بعدی این کتاب، روایات متعددی می آید که بیانگر حصر تعداد ائمه و خلفاء در دوازده نفرند، در می یابیم تعداد اوصیاء پیامبر نیز دوازده نفر است.

۱۱. اوصیاء من بعد از من دوازده نفرند که اولینشان علی و آخرینشان قائم است: «أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۱</sup>.

۱۲. به خدا عرضه داشتم اوصیاء من چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: اوصیاء تو بر ساق عرشم نوشته شده اند، من نگاه کردم دوازده نور دیدم که در هر نور با خط سبز نام یک وصی از اوصیائم نوشته شده بود اولینشان علی بن ابی طالب و آخرینشان مهدی امتم بود. عرضه داشتم: خدایا اینها اوصیاء من هستند؟ ندا آمد: همین ها اوصیاء تو و خلفاء تو هستند که من بواسطه آخرین ایشان زمین را از دشمنانم پاک می کنم و تمام زمین را تحت سلطه او قرار می دهم و باد را برای وی مسخر می نمایم...:

«فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ أَوْصِيَاءِي فَنَوَدَيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَاءُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ عَرْشِي فَنظَرْتُ وَ أَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيَّ سَاقِ الْعَرْشِ

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۶۴، ح ۳۱، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۹.

فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُوْرٍ سَطَّرَ أَخْضَرَ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٌّ مِنْ أَوْصِيَائِي  
 أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ آخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي فَقُلْتُ يَا رَبَّ هَؤُلَاءِ  
 أَوْصِيَائِي بَعْدِي فَنُوْدِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي وَ أَحِبَّائِي وَ أَصْفِيَائِي وَ  
 حُجَجِي بَعْدَكَ عَلَيَّ بِرَبِّي وَ هُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ ... وَ لَأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ  
 بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لَأُملِكَنَّه مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ لَأَسْحَرَنَّ لَهُ  
 الرِّيَّاحَ وَ لَأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ لَأَرْقِيَنَّه فِي الْأَسْبَابِ وَ لَأَنْصُرَنَّه  
 بِجُنْدِي وَ لَأُمدِّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَيَّ  
 تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكُهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>.

۱۳. ائمه بعد از من به تعداد برجها و ماهها است اولشان علی و آخرشان

مهدی است ... همین ها اوصیاء من و خلفاء من و ائمه مسلمین هستند: «لَقَدْ  
 سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَيِّمَةِ بَعْدَهُ فَقَالَ ص لِلسَّائِلِ وَ السَّمَاءِ  
 ذَاتِ الْبُرُوجِ إِنَّ عَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الْبُرُوجِ وَ رَبِّ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ وَ الشُّهُورِ إِنَّ  
 عَدَّتَهُمْ كَعَدَّةِ الشُّهُورِ قَالَ السَّائِلُ فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ  
 ص يَدَهُ عَلَيَّ رَأْسِي فَقَالَ أَوْلَهُمْ هَذَا وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ ... هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي وَ  
 خُلَفَائِي وَ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>.

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۶۴، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۶، علل الشرائع، ج ۱، ص ۶-۷.

۲. إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص ۳۹۹-۴۰۰، قصص الأنبياء عليهم السلام (للراوندي)، ص ۳۶۷، بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۶ ص ۲۵۳-۲۵۴، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۷۸، همگی به نقل از کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۶۰، ح ۵. البته در کمال الدین به جای «اوصیائی» «اصفیائی» ثبت شده، ولی با توجه به ضبط این چهار کتاب ظاهراً همان «اوصیائی» درست می باشد.



### تعبیر هفتم: «الأوصياء»:

۱. ... خدا از حسین اوصیائی انتخاب کرد که نهمین شان قائمشان است: «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ الْأَنْبِيَاءَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الرَّسُلَ وَ اخْتَارَنِي مِنَ الرَّسُلِ وَ اخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَ اخْتَارَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ تَأْسِعُهُمْ فَاثْمُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ بَاطِنُهُمْ»<sup>۱</sup>.

#### توضیح:

در غیبت نعمانی و دلایل الإمامه به جای لفظ «اوصیاء» لفظ «اثنی عشر إماماً»<sup>۲</sup> و «أئمة»<sup>۳</sup> ثبت شده اما اولاً در نسخه بدل همین دو کتاب لفظ «اوصیاء» آمده<sup>۴</sup> و ثانیاً چندین بار به این نکته تذکر دادیم که طبق روایات متعدد، اوصیاء همان ائمه هستند، و ثالثاً نکته مهم اینست که قائم این ائمه یا اوصیاء نهمین فرزند امام حسین علیه السلام معرفی شده است که ناقض ادعای احمد بصری می باشد.

۲. ولایت مخصوص خدا و پیامبر و مومنینی است که افضلشان علی بن ابی طالب است سپس حسن سپس حسین و اوصیاء که نه نفر از فرزندان حسین هستند یکی بعد از دیگری:

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۲۷-۱۵۵، مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، ص ۱۰، تقریب المعارف، ص ۴۱۹.  
۲. الغیبة للنعمانی، ص ۶۷، ح ۷.  
۳. دلایل الإمامة (ط - الحدیثة)، ص ۴۵۴.  
۴. پاورقی همان صفحات.

«فَأَمَّا الْوَلَايَةُ فَلِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ... أَوْلَهُمْ وَ أَفْضَلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ  
 أَخِي هَذَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - ثُمَّ ابْنِي  
 هَذَا مِنْ بَعْدِهِ - ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - ثُمَّ ابْنِي هَذَا - وَ وَضَعَ  
 يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - مِنْ بَعْدِهِ، وَ الْأَوْصِيَاءُ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ  
 الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»<sup>۱</sup>.

### تعبیر هشتم: «الوصاة»:

۱. وصی های بعد از پیامبر، من و یازده نفر از فرزندان من هستند که  
 همگی امامان محدث می باشند:

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَنْزَلُ فِيهَا عَلَى الْوَصَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا  
 يَنْزَلُ؛ قِيلَ لَهُ: وَ مِنَ الْوَصَاةِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ  
 صَلْبِي هُمُ الْأَيْمَةُ الْمُحَدَّثُونَ»<sup>۲</sup>.

### تعبیر نهم: «خاتم الاوصياء و شبيه به آن»:

در روایات متعددی حضرت حجة بن الحسن امام دوازدهم به عنوان خاتم  
 الاوصياء یعنی آخرین وصی معرفی شده اند، و از آنجا که به اتفاق نظر همه،  
 حضرت علی علیه السلام اولین وصی می باشند، نتیجه این می شود که تعداد اوصیاء  
 دوازده نفر است.

۱. امام دوازدهم علیه السلام فرمود: من خاتم اوصیاء هستم که خدا بواسطه من

بلاء را از اهل و شیعه من بر می دارد:

۱. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۹۰۶.

۲. مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۹ - ۳۰.

بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۴۳ |

«أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي»<sup>۱</sup>.

۲. امام عسگری علیه السلام به فرزندشان فرمودند: تو محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی ... هستی ... و تو خاتم اوصیاء ائمه طاهرين می باشی: «أَنْتَ وَلَدِي وَ وَصِيِّي وَ أَنَا وَلَدْتُكَ وَ أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ لَدَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ وَ بَشْرِيكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سَمَّاكَ وَ كَنَّاكَ وَ بِذَلِكَ عَهْدٌ إِلَيَّ أَبِي عَنْ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ»<sup>۲</sup>.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: ... بعد از حسن، مهدی است که خاتم صاحبان ولایت می باشد: «مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ آمِنًا مُطَهَّرًا لَا يَحْزُنُهُ الْفِرْعُ الْأَكْبَرُ فَلْيَتَوَلَّكَ وَ لِيَتَوَلَّ بَنِيكَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ ثُمَّ الْمَهْدِيَّ وَ هُوَ خَاتَمُهُمْ»<sup>۳</sup>.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از حسن فرزندش حجت قائم است که خاتم اوصیاء و خلفاء من می باشد او انتقام مرا از دشمنانم می گیرد و زمین را پر از عدل و داد می نماید:

۱. کتاب الغيبة للحجة، ص ۲۴۶، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

۲. کتاب الغيبة للحجة، ص ۲۷۳.

۳. همان، ص ۱۳۶.

«... ثم ابنة الحجة القائم، خاتم أوصيائي و خلفائي و المنتقم من أعدائي الذي يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا»<sup>١</sup>.

همچنين در زيارت نامه هاى متعدد آمده است:

الف) دعای شب ولادت امام زمان عليه السلام: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ ... اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى خَاتَمِهِمْ وَ قَائِمِهِمُ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمْ»<sup>٢</sup>.

ب) «اللَّهُمَّ ... وَ اتَّقَرَّبْ إِلَيْكَ بِوَلِيَّتِكَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ اتَّقَرَّبْ إِلَيْكَ بِالْبَقِيَّةِ الْبَاقِيَةِ الْمُقِيمِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ الَّذِي رَضِيَتْهُ لِنَفْسِكَ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْفَاضِلِ الْخَيْرِ نُورِ الْأَرْضِ وَ عِمَادِهَا وَ رَجَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدِهَا الْأَمِيرِ بِالْمَعْرُوفِ النَّاهِي عَنِ الْمُنْكَرِ النَّاصِحِ الْأَمِينِ الْمُؤَدِّي عَنِ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ النَّجَبَاءِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>٣</sup>.

ج) «السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ وَ الْغَائِبِ الْمُشْتَهَرِ ... أَشْهَدُ أَنَّكَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ آبَائِكَ أُمَّتِي وَ مَوَالِي»<sup>٤</sup>.

د) «سَلَامُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ ... وَ خَلْفِ الْحَسَنِ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ الْأَوْصِيَاءِ وَ ابْنَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ»<sup>٥</sup>.

١. مختصر اثبات الرجعة به نقل از كفاية المهتدي في معرفة المهدي عليه السلام ص ٤٣٢.

٢. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ٢، ص ٨٤٢ - ٨٤٣.

٣. همان، ج ١، ص ٣٢٨.

٤. المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص ٥٨٩ - ٥٩٠، المزار (للشهيد الاول)، ص ٢٠٨.

٥. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٩٩، ص ٨٤ - ٨٥.

بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیاً | ۴۵ |

همچنین علامه حر عاملی روایت کرده: خلافت و وصایت به حجت بن الحسن انتهاء می یابد: «یا علی أنا أولى بالمؤمنین من أنفسهم ثم أنت یا علی أولى بالمؤمنین من أنفسهم ثم الحسن ثم الحسين ثم علی بن الحسين ثم محمد بن علی، ثم جعفر بن محمد، ثم موسی بن جعفر، ثم علی بن موسی، ثم محمد بن علی، ثم علی بن محمد، ثم الحسن بن علی، ثم الحجة بن الحسن الذي تنتهي إليه الخلافة و الوصاية و يغيب مدة طويلة، ثم يظهر و يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً»<sup>۱</sup>.

و نیز ایشان تصریح می کند که احادیث معتبر و روایات صحیح متواتر صراحت دارند که امام دوازدهم خاتم الأوصیاء و خاتم ائمه و خاتم خلفاء می باشد: «إن الأحادیث المعتبرة و الروایات الصحيحة المتواترة صريحة فی حصر الأئمة فی إثني عشر و أن الثاني عشر منهم خاتم الأوصیاء و الأئمة و الخلفاء»<sup>۲</sup>.

بله پیروان احمد بصری می گویند: امام علی علیاً نیز خاتم الأوصیاء نامیده شده اند پس خاتم به معنای پایان دهنده نیست بلکه به معنای زینت اوصیاء و افضل آنهاست.

۱. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۲۳۴، ح ۸۱۲.

۲. الفوائد الطوسية، ص ۱۱۷.

غافل از آنکه اگر معنای پایان دهنده را از کلمه خاتم کنار بزنیم، پایان دهنده بودن نبوت پیامبر اسلام ﷺ نیز زیر سوال می رود زیرا تنها لفظ قرآنی درباره ختم نبوت، همان خاتم النبیین می باشد، و این سخن از بی اطلاع بودن آنها از علم لغت و اصطلاحات کلام نشأت گرفته است.

این افراد از علم لغت بی خبرند زیرا هر آشنا به لغتی می داند خاتم در دو معنا استفاده می شود:

یکی انگشتر و یکی پایان دهنده، اما عرب، خاتم به معنای انگشتر را در معنای زینت استفاده نمی کند و الا معنای خاتم النبیین می شود انگشتر همه انبیاء در حالیکه پیامبر اسلام ﷺ تاج سر انبیاست نه انگشترشان. بلکه خاتم از ختم به معنای پایان گرفته شده و به انگشتر هم از آن جهت خاتم می گفته اند که پایان نامه های خود را با مهر کردن توسط انگشتر اعلام می نمودند.<sup>۱</sup>

و از اصطلاحات کلامی بی خبرند چون خاتم الأوصیاء دارای دو اصطلاح است: یکی کسی که پایان دهنده سلسله وصایت انبیاست که حضرت علی علیه السلام

۱. «الْحَتْمُ وَالْخَاتِمُ وَالْخَاتَمُ وَالْخَاتَامُ وَالْخَيْتَامُ: مِنَ الْحَلِيِّ كَأَنَّهُ أَوَّلُ وَهْلَةِ خَيْتَمٍ بِهِ، فَدَخَلَ بِذَلِكَ فِي بَابِ الطَّائِعِ ثُمَّ كَثُرَ اسْتِعْمَالُهُ لِذَلِكَ وَإِنْ أُعِدَّ الْخَاتَمُ لِغَيْرِ الطَّيْعِ». لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۶۳. «فَأَمَّا الْحَتْمُ، وَهُوَ الطَّيْعُ عَلَى الشَّيْءِ، فَذَلِكَ مِنَ الْبَابِ أَيْضاً؛ لِأَنَّ الطَّيْعَ عَلَى الشَّيْءِ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْدَ بُلُوغِ آخِرِهِ، فِي الْأَحْرَازِ. وَالْخَاتَمُ مُشْتَقٌّ مِنْهُ؛ لِأَنَّ بِهِ يُخْتَمُ. وَيُقَالُ الْخَاتِمَةُ، وَالْخَاتَامُ، وَالْخَيْتَامُ. وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ؛ لِأَنَّهُ آخِرُهُمْ». معجم مقانيس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۵ «خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لِأَنَّهُ خَتَمَ النَّبُوَّةَ، أَي: تَمَمَهَا بِمَجِيئِهِ». مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۷۵

بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۴۷۱

می باشند و دیگری پایان دهنده سلسله اوصیای پیامبر اسلام که امام دوازدهم علیه السلام است.

### تعبیر دهم: اوصیاء همان ائمه و خلفاء هستند:

در میان روایاتی که ذکر کردیم احادیث متعددی تصریح داشت که اوصیاء همان ائمه و خلفاء رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند در نتیجه تمام روایاتی که تعداد خلفاء و ائمه علیهم السلام ۷ را ۱۲ عدد اعلام می کند، همگی موکد این معنا هستند که تعداد اوصیاء نیز منحصر در ۱۲ نفر است؛ و ما در ادامه به آن روایات هم اشاره می کنیم.

**خلاصه:** تعابیر ۴۰ روایت ذکر شده، حول این محورها می باشد:

فقط عدد اوصیاء را ذکر نموده: اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۲ نفر، اوصیاء امام علی علیه السلام ۱۱ نفر، اوصیاء امام حسین علیه السلام ۹ نفر، اوصیاء امام سجاد علیه السلام هشت نفر.

فقط اسامی دوازده اوصیاء را بیان کرده؛

هم عدد اوصیاء را بیان کرده و هم اسامی ایشان را نام برده؛

عدد اوصیاء را به تعداد یک گروه دوازده نفری دانسته مثل نقباء، اسباط،

حواری، برجها، ماه ها؛

عدد اوصیاء را بیان و فقط نام اولین وصی و آخرین وصی را ذکر نموده؛

آخرین وصی را معیناً امام دوازدهم ذکر نموده است.

**خاتمه:** از این همه نصوص - که قطعاً متواتر است - چند نتیجه مهم بدست می‌آید:

اول اینکه تعداد اوصیاء پیامبر ﷺ دوازده عدد است نه بیشتر.

دوم اینکه اولین اوصیاء پیامبر حضرت علی علیه السلام و آخرین آنها حجت فرزند امام حسن عسگری علیه السلام است.

سوم اینکه آخرین وصی همان مهدی و همان قائم است.

چهارم اینکه اوصیاء پیامبر ﷺ همان ائمه دوازده گانه اسلام و همان خلفاء دوازده گانه ایشان هستند.

بله در اینجا حدیثی به نام لوح جابر وجود دارد که از مضمون آن بر می‌آید تعداد اوصیاء ۱۳ نفر است. اما باید دانست که این حدیث دارای چهار نسخه می‌باشد:

نسخه ۱ از ابو السفاتح: اوصیاء ۱۲ نفرند که اولینشان علی بن ابی طالب علیه السلام و ۱۱ نفر دیگر از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می‌باشند که آخرینشان قائم علیه السلام است و نام سه نفرشان محمد و نام چهار نفرشان علی است (سه محمد: امام محمد باقر، امام محمد جواد، و امام دوازدهم، و چهار علی: امام اول و چهارم و هشتم و دهم علیهم السلام):

«لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ وَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي طَرْفِهِ فَعَدَدُهَا فَإِذَا



بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیاء علیهم السلام | ۴۹۱

هِيَ اثْنَا عَشَرَ قُلْتُ أَسْمَاءَ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ<sup>۱</sup>.

نسخه ۲ از ابو الجارود: اوصیاء ۱۲ نفرند و (بدون اینکه اشاره کند چند نفرشان از نسل حضرت زهرا علیها السلام هستند می گوید) نام سه نفرشان محمد و نام چهار نفرشان علی است:

«لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ»<sup>۲</sup>.

نسخه ۳ از ابو الجارود: اوصیاء ۱۲ نفرند از اولاد حضرت زهر علیها السلام که نام سه نفرشان محمد و نام چهار نفرشان علی بوده (که به علاوه امام علی علیه السلام می شوند ۱۳ تا):

«لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۳</sup>.

نسخه ۴ از ابو الجارود: اوصیاء ۱۲ نفرند از اولاد حضرت زهرا علیها السلام که نام سه نفرشان محمد و نام سه نفرشان علی بوده (که به علاوه امام علی علیه السلام می شوند ۱۳ تا):

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۶، ح ۵، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۲. علت اینکه این روایت را نسخه بدل روایات بعدی دانسته ایم اینست که شیخ طوسی با همین سند از همان مصدر، متن روایات بعدی را نقل کرده است. به زودی توضیح آن می آید.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷، ح ۶ و ۷، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۴.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰، ح ۵۴۰۸، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۳، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۶، ح ۱۵.

«لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ»<sup>۱</sup>.

خوب ما اگر نتوانیم از میان این نسخه های مختلف، نسخه صحیح را بیابیم همه این نسخه ها از حجیت می افتند و از طرفی نمی توانیم یک نسخه را به دلخواه خود انتخاب کرده و بقیه را کنار بگذاریم.

اما در اینجا نسخه صحیح قابل تشخیص است: زیرا نسخه اول و دوم مخالفتی با هم در تعداد اوصیاء و سه محمد و چهار علی ندارند و فقط نسخه اول تذکر می دهد اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا عليها السلام ۱۱ نفرند که این همان عقیده شیعه است.

و اما نسخه سوم هم که می گوید اوصیاء ۱۲ نفر از اولاد حضرت زهرا عليها السلام بودند این را نیز می گوید که چهار نفر از آنان علی نام داشتند در حالیکه در میان فرزندان حضرت زهرا عليها السلام فقط سه نفر به نام علی هستند، لذا تنها راهی که برای درست شدن مضمون روایت وجود دارد اینست که بگوییم حضرت علی عليه السلام هم جزو همان اوصیاء دوازده گانه می باشند که چون غالب آنها یعنی ۱۱ نفرشان از فرزندان حضرت زهرا عليها السلام بوده اند از باب تغلیب، همه جزء فرزندان ایشان معرفی شده اند.

همچنانکه در روایتی، حضرت پیامبر، امام علی عليه السلام را از باب تغلیب جزء فرزندان خود دانسته و فرموده اند:

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۹، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۴۲، کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۳۹.

ائمه بعد از من که از نسل من می باشند به تعداد نقباء بنی اسرائیلند که اولیشان علی بن ابی طالب است: «يَكُونُ بَعْدِي أئِمَّةٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَوَامُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نِقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَتِسْعَةٌ مِنَ الْأئِمَّةِ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَالْقَائِمُ تَأْسِعُهُمْ يَوْمَ بِالْدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»<sup>۱</sup>.

نیز در یکی از روایت های لوح جابر تصریح شده که وقتی او از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید این صحیفه چیست؟ فرمودند: این صحیفه ایست که در آن اسامی ائمه از فرزندانم ثبت شده است، بعد وقتی متن صحیفه را بازگو می کند می بینیم نام پیامبر و امیر المومنین و یازده امام از فرزندان ایشان در آن وجود دارد نه دوازده تا:

«قُلْتُ لَهَا يَا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكَ قَالَتْ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِي قُلْتُ لَهَا نَاوِلِينِي لِأَنْظُرَ فِيهَا قَالَتْ يَا جَابِرُ لَوْ لَا النَّهْيُ لَكُنْتُ أَفْعَلُ لَكِنَّهُ قَدْ نَهَى أَنْ يَمَسَّهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيٍّ وَ لَكِنَّهُ مَا ذُوْنُ لِكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا قَالَ جَابِرٌ فَإِذَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ أَمِنَةُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُتَرَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ التَّقِيِّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۷۳.

مُحَمَّدٌ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُو بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَ أُمُّهُ أُمُّ فَرْوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةُ الْمُصَفَّاءُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةٌ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّكِيُّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْرَانُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَوَسُنُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَمَانَةٌ وَ تَكْنَى أُمُّ الْحَسَنِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>.

همچنین در روایتی دیگر نام حضرت فاطمه علیها السلام در میان اسامی ائمه ثبت شده و بر همه آنها امام اطلاق گشته، در حالیکه می دانیم ایشان جزو ائمه علیهم السلام نیستند و این اطلاق تنها از باب تغلیب بوده است:

«لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ ... فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ اذْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۴۰-۴۱، ح ۱.

بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۵۳ |

عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قُلْتُ يَا رَبِّ  
مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحِلُّ حَلَائِلِي وَ يُحَرِّمُ حَرَائِمِي  
وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي...»<sup>۱</sup>.

لذا با این بررسی متوجه می شویم نسخه چهارم دچار تصحیف شده و چهار علی را اشتباهاً سه علی بیان کرده، و آنچه حجت می باشد همان متن سه نسخه اول است.<sup>۲</sup>

غیر از اینکه هر سه بزرگوارِ ناقل این نسخه، آن را در باب حصر عدد ائمه در ۱۲ نفر آورده و در این راستا به آن استدلال کرده اند که توجه به این نکته، رخداده تصحیف را در آن قطعی می کند.

همچنین شیخ طوسی روایت دیگری از لوح جابر نقل می کند که در آن تصریح شده نام امام علی علیه السلام نیز در میان آن لوح بوده و آخرین وصی، فرزند امام حسن عسگری علیه السلام است.<sup>۳</sup>

و اینها همه در کنار روایات فراوانی است که عدد اوصیاء را دوازده نفر می داند و بطلان نسخه چهارم را آشکار می نماید.

۱. همان، ص ۵۸، ح ۲۷.

۲. علامه مجلسی در همین زمینه می نگارد: «و الظاهر أن التصحيف من النسخ فإنه روى الصدوق في الإكمال والعيون والفتية والشيخ في الغيبة بهذا الإسناد عن جابر وفيها جميعا وفي غيرها من الكتب: وأربعة منهم علي». مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۲۸.

۳. کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۴.

اما احمد الحسن با بستن چشم خود بر همه آنچه گفته شد، بدون هیچ دلیلی نسخه چهارم را انتخاب نموده و می گوید: ضمیر «ثلاثة منهم علی» به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می خورد لذا طبق حدیث لوح، تعداد اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام ۱۲ نفر می باشند که سه نفرشان علی نام دارند، و با خود امام علی علیه السلام می شوند ۱۳ نفر و من همان سیزدهمین هستم. ولی در اینجا نکات مهمی - غیر از آنچه گفته شد - وجود دارد که وی از آنها غفلت کرده است:

الف) راوی نسخه های (ب) و (ج) و (د) یک نفر به نام ابو الجارود است یعنی او در دو نسخه گفته چهار نفر از اوصیاء «علی» نام داشته اند و در یک نسخه گفته سه نفر، و دو نقل بر یک نقل برتری دارد.<sup>۱</sup>

ب) ابو الجارود رئیس فرقه زیدیه است که نزد شیعه اعتباری ندارد و اصلاً ممکن است نسخه حدیث را این طوری بیان کرده تا شامل امامت زید هم بشود.

ج) در نسخه های (ج) و (د) این جابر است که می گوید لوح درباره نام اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بوده که ۱۲ نفر بودند، اما در نسخه الف این حضرت زهرا علیها السلام هستند که می گویند لوح درباره همه اوصیاء است که ۱۱ نفر

۱. بله شیخ طوسی نسخه (د) را از ابو السفاتیح ثبت نموده که اتفاقاً راوی نسخه الف نیز هست، یعنی ابوالسفاتیح نیز طبق یک نقل گفته چهار علی و طبق یک نقل گفته سه علی، اما ظاهراً نسخه شیخ طوسی غلط است زیرا او روایت ابو السفاتیح را از مصدری نقل نموده که در آن چهار علی ثبت شده و اتفاقاً عموم راویان دو نقل هم یکی هستند.

بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۵۵ |

از فرزندان منند، و معلوم است که بین برداشت جابر و تصریح خود حضرت، کدام صحیح می باشد.

(د) در این نسخه ها نام تک تک اوصیاء گفته نشده، در حالیکه در چند نسخه دیگر از لوح جابر با چند سند نام تک تک ایشان ثبت شده است که ۱۱ نفرشان از اولاد حضرت زهرا علیها السلام می باشند:

الف) «لَوْحاً أَخْضَرَ... فَقَالَتْ هَذَا اللَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنِي وَ اسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي... فَضَلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلَيْكَ بَعْدَهُ وَ بِسِبْطَيْكَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ... وَ... عَلِيٍّ سَيِّدِ الْعَالَمِينَ... وَ ابْنَهُ مُحَمَّدًا... جَعْفَرًا... انْتَجَبْتُ بَعْدَهُ مُوسَى... عَلِيٍّ... لِأَقْرَنَ عَيْنَيْهِ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ... وَ أَخْتَمْتُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ... أَخْرَجَ مِنْهُ... الْحَسَنَ ثُمَّ أَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ... أَوْلَيْتُكَ أَوْلِيَانِي حَقًّا بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ... أَوْلَيْتُكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةً وَ أَوْلَيْتُكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۱</sup>.

این روایت را شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت ثبت کرده است<sup>۲</sup>.

ب) «صَحِيفَةٌ بَيْضَاءُ مِنْ دُرَّةٍ... قَالَتْ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِي... فَإِذَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ أَمِينَةُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۸، ح ۳، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۱-۴۴، ح ۲ و ص ۴۵، ح ۳، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷ و ص ۳۱۲، الإختصاص، ص ۲۱۰.  
۲. کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۴۳-۱۴۶.

أَبِي طَالِبِ الْمُرْتَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَبُو مُحَمَّدٍ  
 الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَرِّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ التَّقِيِّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ  
 مُحَمَّدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُو بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ أَبُو  
 جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي  
 طَالِبٍ عَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَ أُمُّهُ أُمُّ فَرْوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ  
 بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةُ  
 الْمُصَفَّاءُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةُ أَبُو  
 جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّكِيُّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْرَانُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ  
 مُحَمَّدِ بْنِ الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَوَسْنُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ  
 الرَّفِيقُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَمَانَةٌ وَ تَكْتَى أُمُّ الْحَسَنِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ  
 الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَزْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ  
 أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>.

ج و د) صاحب کفایة الاثر<sup>۲</sup>، و شیخ طوسی در امالی<sup>۳</sup> دو نسخه دیگر از

این لوح نقل نموده اند.

و اگر از همه اینها بگذریم، آیا اصلاً معقول است که در لوح اوصیاء، نام ابو

الأئمه و أفضل الأوصیاء امیر المومنین علیه السلام نیامده باشد و فقط به نام اوصیاء از

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۵ - ۳۰۷، ح ۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۰ - ۴۱، ح ۱.

۲. کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۱۹۶.

۳. الأمالی (للطوسی)، ص ۲۹۱ - ۲۹۲، ح ۱۳.



بخش اول: بررسی نصوص تعداد اوصیا علیهم السلام | ۵۷۱

اولاد اکتفا شده باشد؟ در حالیکه ایشان سر سلسله اوصیاء هستند و اصلاً وصایت رسول خدا صلی الله علیه و آله با ایشان آغاز می شود؛ مخصوصاً با توجه به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله هر کجا می خواستند اوصیاء بعد از خود را معرفی کنند ابتدا نام علی علیه السلام را به زبان جاری نموده و ایشان را با القاب و ویژگی های برجسته می ستودند!

آری یاران احمد که دستشان از استدلال به این لوح خالی مانده، به سراغ متن یک زیارت نامه درباره امام حسین علیه السلام رفته اند که می گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ ... الْمُعَوِّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَالشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِي أُوْبَتِهِ وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِزَّتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ ...»<sup>۱</sup>.

آنها می گویند: در این زیارت نامه تصریح شده که بعد از قائم و غیبت او اوصیائی هستند که از عترت امام حسین علیه السلام می باشند و این با رجعت ائمه نمی سازد چون همه آنها از نسل حسین نمی باشند، در نتیجه مراد از این اوصیاء همان مهدیین هستند که همگی از نسل امام حسینند.

اما جواب اینست که اولاً در این زیارت نامه در فقره قبل درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ» در حالیکه همه ائمه از نسل امام حسین علیه السلام نیستند و فقط نه تن از آنها از نسل ایشان می باشند، لذا مراد از

۱. مصباح المتجهد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۶.

«الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِتْرَتِهِ» نیز همان‌نُه امامی است که بعد از امام حسین علیه السلام می‌باشند.

ثانیاً احتمال دارد «الْأَوْصِيَاءَ» مجرور بوده و عطف به «أُوَيْبَتِهِ» باشد و معنا اینگونه می‌شود: سعادت با امام حسین در زمان رجعت ایشان و رجعت اوصیاء از نسل ایشان است، که در این صورت «مِنْ عِتْرَتِهِ» خبر برای «الْأَوْصِيَاءَ» نیست که بگویند این فقره دارد خبر می‌دهد اوصیاء از نسل امام حسین می‌باشد بلکه حال از آن می‌باشد و از رجعت اوصیائی سخن می‌گوید که از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشد و این هیچ ربطی به مساله مهدیین ندارد زیرا آنها دارای رجعت نیستند.

ثالثاً در ادامه همین زیارت نامه تصریح کرده که تعداد اوصیاء دوازده نفر است: «اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعِتْرَتَهُ... وَ عَلَيَّ جَمِيعِ أَوْصِيَائِهِ وَأَهْلِ أَصْفِيَائِهِ الْمَمْدُودِينَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ التُّجُومِ الزُّهْرِ وَالْحُجَجِ عَلَيَّ جَمِيعِ الْبَشَرِ».

---

## بخش دوم

---

بررسی نصوص تعداد خلفاء عليهم السلام

---



### بررسی نصوص تعداد خلفاء عليه السلام

در مورد خلفای پیامبر و تعداد آنها نیز تعابیر روایات مختلف است: در بعضی تصریح به عدد دوازده شده، در بعضی بر تعداد نقباء بنی اسرائیل منطبق شده، در بعضی به تعداد ماه های سال آمده، و در بعضی دیگر نام تک تک ایشان ذکر شده که دوازده نفر می باشند. از طرفی گاهی «خلفائی» گفته، گاهی «الخلفاء بعدی»، گاهی «الخلیفة بعدی»، و گاهی «یکون بعدی»؛ از جمله:

۱. خلفاء بعد از من دوازده نفرند که نه نفرشان از نسل حسین می باشند و

نهمین شان مهدی ایشان است:

«الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تَسَعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ  
التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ فَطُوبَى لِمُحِبِّهِمْ وَ الْوَيْلُ لِمُبْغِضِهِمْ»<sup>۱</sup>.

۲. آنها حقیقتاً اولیاء خدا و خلفاء من می باشند که تعدادشان تعداد ماه ها

می باشد که دوازده تا است و تعدادشان به تعداد نقباء بنی اسرائیل است:

«وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ وَ جَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنَّ وَصِيِّي لَأَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ  
وَ إِنَّهُ لِحُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ مِنْ وُلْدِهِ الْأَئِمَّةُ الْهُدَاةُ

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۳۳.

بُعْدِي ... أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ حَقًّا وَخُلَفَائِي صِدْقًا عَدَّتْهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَهِيَ  
 اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَعَدَّتْهُمْ عِدَّةُ نُبَّاءِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ثُمَّ تَلَا طه هَذِهِ الْآيَةَ وَ  
 السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ثُمَّ قَالَ أَتَقْدِرُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ بِالسَّمَاءِ ذَاتِ  
 الْبُرُوجِ وَيَعْنِي بِهِ السَّمَاءَ وَبُرُوجَهَا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا ذَاكَ قَالَ أَمَّا  
 السَّمَاءُ فَأَنَا وَ أَمَّا الْبُرُوجُ فَالْأَيُّمَةُ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلَيَّ وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ  
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ<sup>۱</sup>.

۳. خلفای بعد از من دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل هستند:

«الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كَعِدَّةِ نُبَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۲</sup>.

۴. ای علی تو امام و خلیفه بعد از من هستی و بعد از تو دو فرزندت حسن  
 و حسین و بعد از حسین، علی و بعدش محمد ... و بعد از علی، حسن است و  
 قائم از فرزندان حسن می باشد:

«أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي تَقْضِي دِينِي وَ تُنَجِّزُ عِدَاتِي وَ بَعْدَكَ ابْنَاكَ  
 الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ ابْنُهُ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ  
 يُدْعَى بِالْبَاقِرِ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ ابْنُهُ  
 مُوسَى يُدْعَى بِالْكَاطِمِ وَ بَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرِّضَا وَ بَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ  
 مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالزَّكِيِّ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ وَ بَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ

۱. الإختصاص، ص ۲۲۴.

۲. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۷.

بخش دوم: بررسی نصوص تعداد خلفا عليهم السلام | ۶۳۱

الْحَسَنُ يُدْعَى بِالْأَمِينِ وَالْقَائِمُ مِنَ وُلْدِ الْحَسَنِ سَمِيًّا وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِبِي  
يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا<sup>۱</sup>.

توضیح: ممکن است کسی از پیروان احمد بصری بگوید: در این روایت  
درباره همه خلیفه‌ها تصریح شده که فرزند خلیفه قبل است اما درباره قائم  
اینگونه تعبیر می‌کند که او از فرزندان حسن عسگری است: «وَالْقَائِمُ مِنَ وُلْدِ  
الْحَسَنِ» و این می‌تواند بر فرزند امام دوازدهم تطبیق کند که احمد نیز ادعای  
آن را دارد. غافل از اینکه اگر در این روایت، قائم را تطبیق بر فرزند امام دوازدهم  
دهیم خود امام زمان عليه السلام از قلم می‌افتند و در حدیث نام برده نشده اند و این با  
هیچ منطقی جور در نمی‌آید.

آری پیروان احمد حاضرند برای اثبات امام خیالی خود، امام زمان عليه السلام را  
کلاً کنار بزنند.

۵. حضرت حسین عليه السلام فرمودند: امام و خلیفه بعد از رسول خدا امیر  
المومنین و حسن و من و ۹ نفر از فرزندان منند که عبارتند از فرزندم علی سپس  
فرزندش محمد... بعد از حسن، مهدی که نهمین فرزند من است: «إِنَّ الْإِمَامَ وَ  
الْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ﷺ وَ الْحَسَنُ وَ أَنَا وَ  
تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِي مِنْهُمْ عَلِيُّ ابْنِي وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ جَعْفَرُ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ  
مُوسَى ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ

۱. همان، ص ۲۱۷-۲۱۸.

الْحَسَنُ ابْنُهُ وَبَعْدَهُ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي يَوْمُ بِالَّذِينَ فِي  
آخِرِ الزَّمَانِ<sup>۱</sup>.

توضیح: اگر کسی درباره متن حدیث چنین اشکال کند که در این حدیث هنگام نام بردن ائمه، از «مِن تَبْعِيضِيَه» استفاده شده: «مِنْهُمْ عَلِيٌّ ابْنِي» که برای بیان مقداری از کل است نه کل، لذا نه تنها حصر خلفاء و ائمه در عدد دوازده را نمی‌رساند که بر عکس، صراحت دارد آنها بیش از این مقدار هستند.

ما در جواب می‌گوییم:

اولاً در ابتدای حدیث تصریح شده که تعداد خلفاء و ائمه از نسل امام حسین علیه السلام نه نفر می‌باشد و با وجود این تصریح نمی‌توان به «مِن تَبْعِيضِيَه» که تصریحی ندارد تمسک کرد.

ثانیاً آنچه اشکال‌کننده توهّم نموده بر این اساس است که «وَ تِسْعَةٌ» عطف به ما قبل بوده و «مِنْهُمْ» خبر مقدم و «عَلِيٌّ ابْنِي» مبتدای موخر باشد که معنا اینگونه می‌شود: «من و نه نفر از فرزندانم امام هستیم و از جمله آن امامها علی و...»، در حالیکه می‌توان «مِنْهُمْ» را خبر برای «تِسْعَةٌ» گرفت تا «عَلِيٌّ ابْنِي» و... عطف بیان یا بدل جزء از کل باشد که معنا این گونه می‌شود: «و نه نفر از فرزندان از ائمه می‌باشند که عبارتند از علی و...».



### احادیثی از اهل سنت:

در منابع شیعی احادیث متعددی از اهل سنت نیز ثبت شده که همگی اتفاق نظر دارند تعداد خلفاء پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱۲ نفر است، و شیعه در طول قرون متمادی از همین روایات علیه منکرین خلافت انتصابی احتجاج می نموده است، از جمله:

۱. دوازده خلیفه می باشند به تعداد نقبای بنی اسرائیل: «عَهْدَ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً بَعْدَ نُبُوَّةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۱</sup>.
۲. بعد از من دوازده خلیفه می باشند که همگی از قریشند: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۲</sup>.
۳. بعد از من دوازده خلیفه اند که تمامشان از قریش می باشند: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۳</sup>.
۴. بعد از من دوازده خلیفه می باشد: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»<sup>۴</sup>.
۵. پشت سر من دوازده خلیفه هست: «يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»<sup>۵</sup>.

۱. همان، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. الغيبة للنعماني، ص ۱۰۳، ح ۳۱.

۴. همان، ح ۳۲.

۵. همان، ص ۱۰۵، ح ۳۴.

و غیر از این تعبیرات، روایاتی داریم که فقط می گوید بعد از من تعدادی به عدد نقباء بنی اسرائیل می آیند و عنوان آنها را از حیث وصایت و امامت و خلافت مشخص نمی کند، از جمله:

بعد از من تعدادی به عدد نقباء بنی اسرائیل هستند: «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ

نُقَبَاءِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۱</sup>.

بعد از من تعدادی به تعداد نقباء موسی می باشند: «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ

نُقَبَاءِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَبَعَثْنَا مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِيًّا»<sup>۲</sup>.

---

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۶۸-۴۶۹، ح ۱۰ و ح ۱۱.

۲. کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۳۴.

---

# بخش سوم

---

بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام

---



### بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام

تعبیر در این باره نیز متعدد است، از جمله:

#### تعبیر اول: ائمه دوازده نفرند:

۱. امامان بعد از من دوازده نفرند که اولشان تو هستی یا علی و آخرشان قائم می باشد که کره زمین را فتح می کند: «الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ - تَعَالَى ذِكْرَهُ - عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا»<sup>۱</sup>.

۲. امام حسین علیه السلام فرمودند: از ما دوازده مهدی می باشد که اولشان امیر المومنین علی و آخرشان نهمین فرزند من است و او امام قائم بر حق می باشد: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ»<sup>۲</sup>.

۱. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۳۵، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳، ح ۳۴.

۲. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

**توضیح:** با اینکه در این روایت تعداد مهدی ها را دوازده نفر معرفی نموده نه ائمه را، اما از آنجا که اشخاص مهدیین را همان کسانی معرفی کرده که در روایات دیگر به عنوان امام معرفی شده اند در می یابیم که تعداد ائمه نیز دوازده نفر است.

۳. پیامبر به من عهد کرد که صاحبان ولایت دوازده امام هستند که نه نفرشان از نسل حسینند و نیز فرمود: زمانیکه به معراج برده شدم دوازده نور بر ساق عرش دیدم پرسیدم خدایا اینها انوار چه کسانی است؟ پاسخ داد: اینها انوار دوازده امام از ذریه توست. گفتم: ای رسول خدا آیا آن دوازده امام را نام نمی برید؟ فرمود: تو امام و خلیفه بعد از من هستی، سپس حسن، سپس حسین ... و بعد از علی نقی پسرش حسن و بعد، قائم که از فرزندان حسن می باشد:

«إِنَّهُ بِعَهْدِ عَهْدِهِ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَنْ هَذَا الْأَمْرُ يَمْلِكُهَا اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ لَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا فِيهِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّ وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِيِّ وَ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَنْوَارُ مَنْ هَذِهِ فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ أَنْوَارُ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي قَالَ نَعَمْ أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي تَقْضِي دِينِي وَ تُحْجِزُ عِدَاتِي وَ بَعْدَكَ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ ابْنُهُ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ وَ بَعْدَ

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۷۱

جَعْفَرُ ابْنُهُ مُوسَى يُدْعَى بِالْكَاطِمِ وَ بَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرِّضَا وَ بَعْدَ  
عَلِيِّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالزَّكِيِّ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ وَ بَعْدَ  
عَلِيِّ ابْنُهُ الْحَسَنُ يُدْعَى بِالْأَمِينِ وَ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ سَمِيِّ وَ أَشْبَهُهُ  
النَّاسِ بِي يَمَلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا<sup>۱</sup>.

توضیح: در یک فقره از این روایت گفته که دوازده امام از نسل پیامبرند:  
«الْأَيُّمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ»، و چون امام علی علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، همین  
مستمسکی برای پیروان احمد شده تا قائل به سیزده امام شوند. اما این تمسک  
صحیح نیست زیرا در ابتدای حدیث تصریح شده که نام دوازده امام بر ساق  
عرش نوشته بوده، و نیز تصریح شده که ۹ امام از نسل امام حسین علیه السلام هستند، و  
بعد از فقره مورد بحث نیز امام علی علیه السلام از نام آن دوازده امام می پرسند و  
پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از همان دوازده امام از نسل خود را امام علی علیه السلام معرفی می  
فرماید:

تو و دو فرزندت و ...: «قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي قَالَ نَعَمْ  
أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي ... وَ بَعْدَكَ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ». با این  
بیان متوجه می شویم تعبیر دوازده امام از نسل پیامبر از باب تغلیب می باشد  
یعنی چون غالب ائمه (۱۱ نفر) از نسل پیامبر هستند بر همه آنها این عنوان  
اطلاق شده است. غیر از اینکه در این روایت نام تک تک ائمه علیهم السلام برده شده و

۱. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.

به غیر از امیر المومنین علیه السلام و یازده نفر از نسل ایشان اسم شخص دیگری ذکر نگشته، لذا جایی برای برداشت سیزده امام از این روایت باقی نمی ماند.

۴. امر ولایت را بعد از من دوازده امام مالک می شوند که ۹ نفرشان از

نسل حسینند:

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام  
أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي»<sup>۱</sup>.

۵. ... سپس خدا سلسله امامان را تا دوازده امام کامل می کند که ۹ امام از

نسل حسینند:

«... ثُمَّ يُكَمِّلُهُ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»<sup>۲</sup>.

توضیح:

این فقره در چاپ مصدر اصلی یعنی کتاب سلیم نیامده اما با توجه به وجود آن در کتاب کافی و کتب متعدد دیگر از جمله: الامامة و التبصرة، کمال الدین، خصال شیخ صدوق، غیبت نعمانی، تقریب المعارف، اعلام الوری و غیبت شیخ طوسی<sup>۳</sup> می توان اطمینان کرد که این فقره در نسخه خطی کتاب سلیم وجود داشته است.

۱. همان، ص ۱۶۶.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۴.

۳. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۱۱، الغيبة للنعماني، ص ۹۶، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۷، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۷۰، تقریب المعارف، ص ۴۲۰، کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۳۸، اعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحدیثة) ج ۲ ص ۱۷۹.



بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۷۳ |

۶. خدا سلسله امامت را تا قائم تمام می کند دوازده امامند که ۹ نفرشان از

نسل حسین می باشند:

«فَأْتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»<sup>۱</sup>.

۷. امامان بعد من دوازده نفرند که نه نفرشان از نسل حسین می باشند و

نهمین شان قائم آنهاست:

«الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۲</sup>.

۸. امامان بعد من دوازده نفرند که نه نفرشان از نسل حسین می باشند و

نهمین شان مهدی آنهاست:

«الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ»<sup>۳</sup>.

۹. امام باقر علیه السلام: ما دوازده امام هستیم که از آنها حسن و حسین و دیگر

ائمه از فرزندان حسین می باشند:

«نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ ثُمَّ الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ

الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام»<sup>۴</sup>.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۵۷، الخصال، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۸۴

۲. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۳۲ و ۳۸

۳. همان، ص ۲۳.

۴. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۶، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۴۴، عيون أخبار الرضا علیه السلام،

ج ۱، ص ۵۶، ح ۲۲.

۱۰. امام باقر علیه السلام: ما دوازده امام از آل محمد هستیم که همه بعد از رسول خدا توسط فرشتگان حدیث می شنویم و علی بن ابی طالب هم جزو همین دوازده امام است: «نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>.

۱۱. دوازده امام هدایت از اهل بیت من هستند: علی و حسن و حسین و نه

نفر از فرزندان حسین:

«مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامَ هُدَى كُلُّهُمْ يَدْعُونَ إِلَى الْجَنَّةِ: عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ»<sup>۲</sup>.

۱۲. امام علی علیه السلام: به پیامبر عرضه داشتیم: از تعداد ائمه مرا خبر دهید،

فرمودند: آنها دوازده نفرند اولشان تویی و آخرشان قائم است:

«قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبِرْنِي بِعَدَدِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ هُمْ اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۳</sup>.

تعبیر دوم: ائمه بعد از امام علی علیه السلام ۱۱ نفرند:

۱. علی بن ابی طالب بعد از پیامبر مولای همه مومنان است و سپس یازده

امام از فرزندان اولین دوازده نفر و نه نفر از فرزندان حسین:

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۷، ح ۲۴.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۹۰۷.

۳. الأمالی (للصدوق)، ص ۶۲۹، ح ۱۰.

«عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً<sup>۱</sup> مِنْ وُلْدِ  
أَوَّلِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ [اثنان]<sup>۲</sup> سَمِيًّا ابْنِي هَارُونَ شَيْبَرٍ وَ شَيْبِرٍ<sup>۳</sup> وَ تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ  
أَصْغَرِهِمَا»<sup>۴</sup>.

توضیح: در یک نسخه به جای یازده امام آمده: «یازده مرد»، ولی این مشکلی ایجاد نمی کند چون حدیث درباره صاحبان ولایت سخن می گوید که دوازده نفرند و یازده تای آنها از فرزندان امام علی علیه السلام می باشند، و صاحبان ولایت همان ائمه علیهم السلام می باشند.

۲. یا علی امامان هدایتگر هدایت شده معصوم، از اولاد تو ۱۱ نفرند به علاوه خودت، و آخرینشان زمین را پر از عدل می کند:

«يَا عَلِيُّ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ الْمَعْصُومُونَ<sup>۵</sup> مِنْ وُلْدِكَ أَحَدَ عَشَرَ  
إِمَاماً وَ أَنْتَ أَوْلُهُمْ وَ آخِرُهُمْ اسْمُهُ اسْمِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا  
مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»<sup>۶</sup>.

۳. خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی فرمود: زمانیکه فاطمه را به ازدواج علی در آوری یازده امام از صلب علی از فاطمه متولد می شود:

۱. «ج»: رجلا.

۲. الزيادة من «الف» و «ب».

۳. «ب» و «د»: ثم أحد عشر رجلا من ولده و ولد ولده أولهم شبر و الثاني شبير.

۴. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۰۸.

۵. فی بعض النسخ: «الراشدون المهديون المعصوبون حقوقهم».

۶. الغيبة للنعمانی، ص ۹۲ - ۹۳، کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۳۶.

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: ... إِذَا زَوَّجْتَ عَلِيًّا مِنْ فَاطِمَةَ جَرَى مِنْهُمَا أَحَدَ

عَشْرٍ إِمَامًا مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ»<sup>۲</sup>.

۴. ای علی زمانیکه از نسل تو یازده امام آمدند یازدهمین نفر مهدی اهل بیت من خواهد بود: «يَا عَلِيُّ، إِذَا تَمَّ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدَ عَشْرٍ إِمَامًا، فَالْحَادِي عَشْرَ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»<sup>۳</sup>.

۵. یازده امام از نسل علی، که هر کدام بعد از تولد همان کاری را انجام می دهند که پیامبران کرده اند: « وَ هَكَذَا أَحَدَ عَشْرٍ إِمَامًا مِنْ نَسْلِهِ يَفْعَلُ فِي وِلَادَتِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْأَنْبِيَاءُ »<sup>۴</sup>.

۶. ابن عباس از امیر المومنین عليه السلام پرسید: والیان بعد از رسول خدا کیانند؟

حضرت فرمودند: من و یازده تن از نسل من که ائمه محدث هستیم:

«إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ لِيَذَلِكِ الْأَمْرِ وُلَاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ قَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشْرٍ مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ مُحَدِّثُونَ»<sup>۵</sup>.

۱. في ع: منها.

۲. دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۹۲، نوادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام، ص ۲۰۹.

۳. دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۴۴۷.

۴. الفضائل (لابن شاذان القمي)، ص ۱۲۸.

۵. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱ ص ۲۴۷، ح ۲ و ص ۵۳۲ - ۵۳۳، ح ۱۱، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۲۱، الغيبة للنعمان، ص ۶۰، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۱۹، كتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۲.

### تعبیر سوم: ائمه بعد از حسین علیه السلام ۹ نفرند:

۱. بعد از حسین علیه السلام ۹ امام می باشد که نهمینشان همان قائم ایشان است:

«يَكُونُ تِسْعَةً أئِمَّةً بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ فَائِدُهُمْ»<sup>۱</sup>.

۲. رسول خدا صحیفه ای خواست و آنچه می خواست بر من املاء فرمود

و نام ائمه هدی تا روز قیامت را برد که اولینش من بودم سپس فرزندانم حسن،

سپس حسین و سپس ۹ نفر از فرزندان حسین:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمَلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ وَأَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادَ وَ سَمَّى مَنْ يَكُونُ مِنْ أئِمَّةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي [هَذَا وَ أَدْنَى يَبْدِهِ إِلَى] الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنِ ...»<sup>۲</sup>.

۳. پیامبر صحیفه ای خواست پس علی آن را آورد و پیامبر اسامی امامان

هدایتگر بعد از خود را یکی یکی بر او املاء نموده، فرمود: ... علی، حسن،

حسین و ۹ نفر از نسل حسین:

«... ادْعُ لِي بِصَحِيفَةٍ فَأَتَى بِهَا فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءَ الْأئِمَّةِ الْهُدَاةِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُهُ يَبْدِهِ. وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۵، الغيبة للنعماني، ص ۹۴، ح ۲۵، الخصال، ج ۲،

ص ۴۱۹، ح ۱۲ و ص ۴۸۰، ح ۵۰، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۴۵، الإرشاد في معرفة

حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۴۷، تقریب المعارف، ص ۴۲۵، کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۰.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمداني، ج ۲، ص ۶۵۸.

أَنَّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»<sup>۱</sup>.

۴. در بهشت عدن، نزدیک ترین منزل به عرش پروردگار منزل من است که ما چهارده نفر در آن هستیم: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و ۹ نفر ائمه از فرزندان حسین، ما چهارده نفر معصوم، هادی و مهدی هستیم:

«لَيْسَ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ مَنْزِلٌ [أَشْرَفَ وَلَا] أَفْضَلَ وَلَا أَقْرَبَ إِلَى عَرْشِ رَبِّي مِنْ مَنْزِلِي نَحْنُ فِيهِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ إِنْسَانًا أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ هُوَ خَيْرُهُمْ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَيَّ وَ فَاطِمَةُ وَ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ أُئِمَّةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَنَحْنُ فِيهِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ إِنْسَانًا فِي مَنْزِلٍ وَاحِدٍ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيرًا هُدَاةً مَهْدِيَّينَ»<sup>۲</sup>.

می گویم: به راستی احمد بصری چه کار کرده که در بهشت عدن همجوار پیامبر و دیگر ائمه عليه السلام نیست؟!

۵. ای حسین تو امام فرزند امام هستی و نه نفر از فرزندان تو نیز امامان نیکوکار خواهند بود که نهمین آنها قائم آنهاست. کسی پرسید: ای رسول خدا کلاً بعد از شما چند امام هست؟ حضرت فرمودند: ۱۲ تا که ۹ تایشان از نسل حسینند: «يَا حُسَيْنُ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أُئِمَّةٌ أَبْرَارٌ

۱. همان، ص ۸۷۷.

۲. همان، ص ۸۴۰.

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه عليهم السلام | ۱۷۹ |

تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كِمِ الْأَيُّمَةِ بَعْدَكَ قَالَ اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ<sup>۱</sup>.

۶. ای حسین تو سرور فرزندان سرور هستی و نه نفر از فرزندان تو امامان

امین هستند که نهمین آنها قائم آنهاست:

«يَا حُسَيْنُ أَنْتَ السَّيِّدُ ابْنُ السَّيِّدِ أَبُو السَّادَةِ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أَيْمَةٌ أُمَّتَاءُ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَيُّمَةِ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»<sup>۲</sup>.

۷. از فرزندان حسین نه نفر امام هستند که نهمین آنها قائم از نسل من

است، اطاعت از ایشان اطاعت از من و مخالفت با آنها مخالفت با من خواهد

بود: «وَمِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ أَيْمَةٌ تَاسِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي»<sup>۳</sup>.

۸. ای فاطمه حسین پدر ۹ امام از فرزندانش هست امامان نیکوکاری که

امام نهم مهدیشان می باشد: «يَا فَاطِمَةُ حُذِيهِ فَإِنَّهُ أَبُو الْأَيُّمَةِ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِهِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ»<sup>۴</sup>.

۱. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۳۰-۳۱ و شبیه به این متن: کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۸-۲۹ و ۸۳.

۲. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۱۷۶، الإختصاص، ص ۲۰۸، ح ۳.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۶۰.

۴. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۱۹۷.

۹. نه نفر از نسل حسین ائمه نیکوکارند و نهمین آنها مهدی شان است:  
 «تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَّةٌ أَبْرَارٌ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ  
 قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا وَ ظُلْمًا»<sup>۱</sup>.

۱۰. مراد از ستارگان درخشان، نه امام از نسل حسین می باشد که نهمین  
 شان مهدی آنهاست: «أَمَّا التُّجُومُ الزَّاهِرَةُ فَهُمُ الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ  
 الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ»<sup>۲</sup>.

۱۱. امامان نه گانه از نسل حسینند که نهمینشان مهدی و قائم ایشان  
 می باشد: «الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا  
 يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَوْضَهُ»<sup>۳</sup>.

۱۲. خدا چهارده نور آفرید: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان  
 از نسل حسین که آخرینشان قائم است که دجال را کشته و زمین را از هر ظلمی  
 پاک می کند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ  
 بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَهِيَ أَرْوَاحُنَا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ الْأَرْبَعَةَ  
 عَشَرَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ

۱. همان، ص ۹۹.

۲. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۴۱-۴۲، مناقب آل أبي طالب (لابن شهر آشوب) ج ۱  
 ص ۲۸۱.

۳. عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۵۷، ح ۲۵، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۴۱، معاني  
 الأخبار، ص ۹۱.



بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۸۱

الْحُسَيْنِ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ  
مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظُلْمٍ»<sup>۱</sup>.

**توضیح:** در این روایت نگفته چند امام از نسل حسین علیه السلام هستند ولی چون فرموده کلاً چهارده نور هستند و پنج نفر را نام برده و بقیه آن چهارده نفر را همان هایی معرفی می کند که امامان از نسل حسین علیه السلام هستند، نتیجه این می شود که از نسل ایشان فقط ۹ امام خواهد بود، و البته تصریح می نماید که قائم همان آخرین امام می باشد که دجال را کشته و دنیا را از ظلم پاک می نماید.

**تعبیر چهارم:** ائمه علیهم السلام به تعداد نقباء و اسباط و حواریینند:

۱. امامان بعد از من به تعداد نقباء بنی اسرائیل و حواری های عیسی

هستند: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نِقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِيِّ عِيسَى»<sup>۲</sup>.

۲. از پیامبر پرسیدند: چه تعداد امام بعد از شما هست؟ فرمودند: دوازده

نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل: «كَمِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ قَالَ اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نِقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۳</sup>.

۳. اهل بیت من عترت من از گوشت و خون منند آنها امامان بعد از من

هستند به تعداد نقباء بنی اسرائیل:

---

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۷.  
۲. فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۱۵۱، ح ۵.  
۳. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۸۸ - ۸۹.

«أَهْلُ بَيْتِي عِزَّتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي هُمُ الْأَيُّمَةُ بَعْدِي عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۱</sup>.

۴. امام علی علیه السلام: از پیامبر از ائمه پرسیدم، فرمودند: به عدد نقباء بنی اسرائیل: «سَأَلْتُ عَنِ الْأَيُّمَةِ فَقَالَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۲</sup>.

۵. ام سلمه: پیامبر پیوسته می فرمود: امامان بعد از من به تعداد نقباء بنی اسرائیل هستند نه نفرشان از نسل حسینند:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ [يَقُولُ] الْأَيُّمَةُ بَعْدِي عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَ فَهَمِي فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ»<sup>۳</sup>.

۶. حضرت فاطمه علیها السلام: از پدرم شنیدم که ائمه بعد از من به تعداد نقباء بنی اسرائیلند:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ الْأَيُّمَةُ بَعْدِي عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۴</sup>.

۷. امام حسن علیه السلام فرمودند: ائمه به تعداد نقباء بنی اسرائیلند و از ما مهدی این امت است:

«الْأَيُّمَةُ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ مِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ»<sup>۵</sup>.

۱. همان، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۸۴.

۴. همان، ص ۱۹۷.

۵. همان، ص ۲۲۴.

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۸۳ |

۸. امام حسن علیه السلام: از جدم پیامبر از عدد ائمه بعد از ایشان پرسیدم که فرمودند: ائمه بعد از من دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل میباشند که خدا علم و فهم مرا به ایشان عطا فرموده و تو ای حسن جزء آنها هستی:  
«سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْأَيِّمَةِ بَعْدَهُ فَقَالَ الْأَيِّمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي وَأَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ»<sup>۱</sup>.

۹. امام حسن علیه السلام: پیامبر فرمود: ائمه بعد از من به تعداد نقباء بنی اسرائیل و حواری عیسی هستند هر کس ایشان را دوست داشته باشد مومن و هر کس ایشان را مبعوض دارد منافق است، آنها حجت‌های خدا در میان خلقش هستند و آنها نشانه‌های وی در بین آفریدگانش می‌باشند:  
«الْأَيِّمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِيِّ عِيسَى مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَهُوَ مُنَافِقٌ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ»<sup>۲</sup>.

۱۰. کسی به امام حسین علیه السلام عرضه داشت: از عدد ائمه بعد از رسول خدا به من خبر دهید؛ ایشان فرمودند: دوازده نفر به عدد نقباء بنی اسرائیل: «أَخْبَرَنِي عَنْ عَدَدِ الْأَيِّمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ اثْنَا عَشَرَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۳</sup>.

۱. همان، ص ۱۶۸.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۲۳۳، و شبیه به آن ص ۲۳۱.

۱۱. امام سجاد علیه السلام: کسی از پدرم پرسید: آیا پیامبران به شما فرمود چه تعداد امام بعد از وی هست؟ ایشان پاسخ دادند: بله دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل:

«يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ عَهْدَ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ أئِمَّةٌ قَالَ نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۱</sup>.

۱۲. امام باقر علیه السلام: رسول خدا فرمود: ائمه بعد از من دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل هستند که نه نفرشان از نسل حسین بوده و نهمینشان قائم آنهاست که در آخر الزمان قیام نموده زمین را پر از عدل و داد می کند:

«إِنَّ الْأئِمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۲</sup>.

۱۳. دوازده امامند به عدد نقبای بنی اسرائیل:

«إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَلَى عَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۳</sup>.

۱۴. ابن عباس می گوید: از پیامبر پرسیدم بعد از شما چند نفر امام خواهد بود؟ فرمود: به عدد حواریین عیسی و اسباط موسی و نقبای بنی اسرائیل:

۱. همان، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۲۵۲.

۳. همان، ص ۱۴.

«فَكَمِ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ قَالَ بَعْدَ حَوَارِيِّ عِيسَى وَ أَسْبَاطِ مُوسَى وَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۱</sup>.

۱۵. امامان بعد از من به تعداد نقباء بنی اسرائیل می باشند که دوازده نفر بودند و نه نفر ائمه از نسل حسینند و نهمینشان مهدی شان است همو که زمین را پر از عدل و داد می کند:

«الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي بَعْدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ ثُمَّ وَصَعَ يَدَهُ عَلَى صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ قَالَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ»<sup>۲</sup>.

۱۶. اسباط ۱۲ نفر از فرزندان یعقوب بودند و امامان بعد از من هم ۱۲ نفر از اهل بیتم هستند که اولیشان علی و وسطشان محمد (باقر) و آخرشان هم محمد و مهدی این است ... هرکس به همین ها تمسک نماید به ریسمان خدا آویخته است:

«إِنَّ الْأَسْبَاطَ كَانُوا مِنْ وُلْدِ يَعْقُوبَ وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا وَ إِنَّ الْأَيُّمَةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلَيَّ أَوْلَهُمْ وَ أَوْسَطُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ آخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلَفَهُ أَلَا إِنَّ مَنْ تَمَسَكَ بِهِمْ بَعْدِي فَقَدْ تَمَسَكَ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ»<sup>۳</sup>.

۱. همان، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۸۰ - ۸۱.

و جالب اینکه در روایتی از ائمه دوازده گانه به نقباء پیامبر ﷺ تعبیر شده است: «يَا سَلْمَانَ فَهَلْ عَرَفْتَ مَنْ نُقْبَائِي الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِي؟ ... فَدَعَرَفْتَ إِلَى الْحُسَيْنِ ... ثُمَّ ... عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؛ ثُمَّ وَلَدُهُ: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ... ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ... ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ... ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ... ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ... ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ... ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ... ثُمَّ ابْنُهُ حُجَّةُ اللَّهِ فَلَانَ سَمَّاهُ بِاسْمِهِ ابْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيُّ ... يَا سَلْمَانَ إِنَّكَ مُدْرِكُهُمْ وَأَمْثَالُكَ وَمَنْ تَوَلَّاهُمْ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ»<sup>۱</sup>.

تعبیر پنجم: ائمه عليهم السلام به تعداد ماه های سال هستند:

۱. از امام باقر عليه السلام از آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ» پرسیدم فرمودند: ... مراد از دوازده ماه امیر المومنین و ... و فرزندش محمد هادی مهدی دوازده امام و حجت های خدا بر خلقش و امین های او بر وحی و علمش می باشند که اقرار به اینها همان دین قیّم است ...<sup>۲</sup>.

۱. مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۶-۷.

۲. «رَوَى جَابِرُ الْجَعْفِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ ... قَالَ فَتَنَفَسَ سَيِّدِي الصُّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ أَمَا السَّنَةُ فَهِيَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ص وَشُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَهَوَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَآلِيَّ وَآلِيَّ ابْنِي جَعْفَرُ وَابْنُهُ مُوسَى وَابْنُهُ عَلِيُّ وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَابْنُهُ عَلِيُّ وَآلِيَّ ابْنِي الْحَسَنِ وَآلِيَّ ابْنِي مُحَمَّدٍ الْهَادِي الْمَهْدِيَّ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا حُجَّجَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ وَآمَنَ أَوْهُ عَلَى وَحْيِهِ وَعِلْمِهِ ... فَأَلْفَرَّازُ بِهِؤْلَاءِ هُوَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظَلُّمُوا فِيهِمْ أَنْفُسَكُمْ أَيُّ قَوْلُوا بِهِمْ جَمِيعًا تَهْتَدُوا». كتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۹، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: عدد ائمه به تعداد ماه هاست: «... اِنْعَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الشُّهُورِ...»<sup>۱</sup>.

۳. ذکر علی و امامان از فرزندان او عبادت است و از فرزندان او امامان هدایتگری بعد از من هستند که تعدادشان به عدد ماه هاست که دوازده تا می باشد: «ذِكْرُ عَلِيِّ عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَةٌ وَ ... وَ مِنْ وُلْدِهِ الْأَئِمَّةُ الْهُدَاةُ بَعْدِي ... أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا وَ خُلَفَائِي صِدْقًا عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»<sup>۲</sup>.

۴. جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره تعداد ائمه پرسید، حضرت فرمودند: عدد آنها به تعداد ماه هاست که ماه ها نزد خدا دوازده تا می باشد:

«فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا عِدَّةُ الْأَئِمَّةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»<sup>۳</sup>.

تعبیر ششم: عدد ائمه به تعداد برج های سال است:

۱. برج ها همان ائمه بعد از من هستند که اولشان علی و آخرشان مهدی

است:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص ۳۹۹ - ۴۰۰.

۲. قصص الانبياء (للراوندي)، ص ۳۶۷.

۳. الإختصاص، ص ۲۲۴.

۴. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص ۷۲.

«وَأَمَّا الْبُرُوجُ فَلِلْأَيِّمَةِ بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلَيَّ وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ  
اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>.

۲. راوی پرسید: ائمه بعد از شما چه کسانی هستند؟ پیامبر پاسخ دادند:

عدد آنها به تعداد برج های آسمان است:

«... مِنَ الْأَيِّمَةِ بَعْدَهُ فَقَالَ ﷺ لِلْسَّائِلِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ إِنَّ  
عَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الْبُرُوجِ»<sup>۲</sup>.

تعبیر هفتم: عدد ائمه به تعداد چشمه های موسی عليه السلام است:

۱. الإختصاص، ص ۲۲۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ص ۳۹۹ - ۴۰۰.  
و متن کامل روایت از ابن قرار است: «خَرَجَ عَلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَ وَضَعَ يَدَهُ فِي  
يَدِ ابْنِهِ الْحَسَنِ عليه السلام وَ هُوَ يَقُولُ خَرَجَ عَلَيْنِ ارْسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ وَ يَدُهُ فِي يَدِي هَكَذَا وَ هُوَ يَقُولُ خَيْرُ الْخَلْقِ  
بَعْدِي وَ سَيِّدُهُمْ أَخِي هَذَا وَ هُوَ إِمَامٌ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ أَمِيرٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي أَلَا وَ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ بَعْدِي وَ  
سَيِّدُهُمْ ابْنِي هَذَا إِمَامٌ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي أَلَا وَ إِنَّهُ سَيُظَلَمُ بَعْدِي كَمَا ظَلِمْتُ بَعْدَ رِسُولِ اللَّهِ ص  
وَ خَيْرُ الْخَلْقِ وَ سَيِّدُهُمْ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنِي الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ بَعْدَ أَخِيهِ الْمَقْتُولِ بِأَرْضِ كَرْبَلَاءَ أَمَا إِنَّهُ وَ أَصْحَابَهُ مِنْ  
سَادَةِ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ مِنْ صَلْبِهِ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجَةٌ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَمَنَاءُ  
عَلَى خَزَائِنِهِ [عَلَى وَخِيهِ] وَ هُمْ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَادَةُ الْمُتَّقِينَ وَ تَأْسِعُهُمُ الْفَائِزُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ  
الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَ عَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَ عِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا وَ الَّذِي بَعَثَ أَحْسَنَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ وَ اخْتَصَنِي  
بِالْإِمَامَةِ لَقَدْ نَزَلَ بِذَلِكَ الْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى لِسَانِ الرُّوحِ الْأَمِينِ جِبْرِئِيلَ وَ لَقَدْ سُنِبِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَنَا عِنْدَهُ  
مِنَ الْأَيِّمَةِ بَعْدَهُ فَقَالَ ﷺ لِلْسَّائِلِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ إِنَّ عَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الْبُرُوجِ وَ رَبِّ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَالشُّهُورِ  
إِنَّ عَدَّتَهُمْ كَعَدَةِ الشُّهُورِ قَالَ السَّائِلُ فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَدَهُ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ أَوْلَاهُمْ هَذَا وَ  
آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَايَ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَايَ وَ مَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ  
أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَنِي بِهِمْ يُحْفَظُ اللَّهُ دِينَهُ وَ بِهِمْ يَعْمُرُ بِلَادَهُ وَ بِهِمْ يَرْزُقُ عِبَادَهُ  
وَ بِهِمْ يُنْزَلُ الْقَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ وَ بِهِمْ يُخْرَجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي وَ خُلَفَائِي وَ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ وَ مَوَالِي  
الْمُؤْمِنِينَ».



بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۸۹ |

۱. جابر از پیامبر درباره تعداد ائمه پرسید، حضرت فرمودند: عده آنها به تعداد چشمه هایی است که برای موسی بن عمران پدیدار شد، وی عصایش را به سنگ زد و دوازده چشمه از آن سنگ فوران نمود:

«فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا عِدَّةُ الْأَئِمَّةِ فَقَالَ: ... عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي أَنْفَجَرْتُ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام حِينَ ضَرَبَ بِعَصَاهُ [الْحَجَرَ] فَأَنْفَجَرْتُ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا»<sup>۲</sup>.

تعبیر هشتم: تصریح به نام دوازده امام در صحیفه آسمانی:

مراد از صحیفه آسمانی غیر از لوح حضرت فاطمه علیها السلام است. در این صحیفه غیر از تصریح به نام ائمه علیهم السلام، وظیفه هر یک از ایشان نیز به صورت مختوم نازل شده بوده، تا هر امام به هنگام رسیدن به مقام امامت ختم خود را باز نموده و طبق همان چیزی که خداوند برای او معین کرده اند عمل نماید. در این زمینه روایات متعددی به ما رسیده که تنها به ذکر یکی از آنها بسنده می کنیم:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند در صلب حسین بن علی نطفه پاکیزه و مبارکی قرار داده که نامش علی است و جانشین او محمد است و در صلب او نطفه پاک و مبارک و مطهری گذاشته که نامش جعفر می باشد و ... و خداوند در صلب حسن نطفه مبارک و پاکی قرار داده که امام مهدیست ... خدای عزوجل

۱. من نسخة «ب» و الیقین و البحار.

۲. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، ص ۷۲.

دوازده صحیفه بر من نازل نموده که نام هر امام بر خاتم آن صحیفه است و وظایفش در خود صحیفه اش می باشد:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُظْفَةَ طَيِّبَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً... اسْمُهُ عَلِيٌّ... فَقَالَ لَهُ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ لَهُ مِنْ خَلْفٍ وَ وَصِيٍّ قَالَ نَعَمْ... اسْمُهُ مُحَمَّدٌ... فَرَكَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلْبِهِ نُظْفَةَ طَيِّبَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً وَ أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ عليه السلام أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ طَيَّبَ هَذِهِ النُّظْفَةَ وَ سَمَّاهَا عِنْدَهُ جَعْفَرًا وَ جَعَلَهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا رَاضِيًا مَرْضِيًّا... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَكَّبَ عَلَى هَذِهِ النُّظْفَةِ نُظْفَةَ زَكِيَّةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً أَنْزَلَ عَلَيْهَا الرَّحْمَةَ وَ سَمَّاهَا عِنْدَهُ مُوسَى قَالَ لَهُ أَبِي... وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلْبِهِ نُظْفَةَ مُبَارَكَةً... زَكِيَّةً رَضِيَّةً مَرْضِيَّةً وَ سَمَّاهَا عِنْدَهُ عَلِيًّا... وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُظْفَةَ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً زَكِيَّةً رَضِيَّةً مَرْضِيَّةً وَ سَمَّاهَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ... وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُظْفَةَ لَا بَاطِلَ وَ لَا طَاطِلَ بَارَةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً سَمَّاهَا عِنْدَهُ عَلِيٍّ بْنَ مُحَمَّدٍ... وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُظْفَةَ وَ سَمَّاهَا عِنْدَهُ الْحَسَنَ... وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَكَّبَ فِي صَلْبِ الْحَسَنِ نُظْفَةَ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً... فَهُوَ إِمَامٌ... مَهْدِيٌّ... يَخْرُجُ مِنْ تِهَامَةَ حِينَ تَظْهَرُ الدَّلَائِلُ وَ الْعَلَامَاتُ... لَهُ عِلْمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْطَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَنَادَاهُ الْعَالَمُ اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ هُمَا رَايْتَانِ وَ عَلَامَتَانِ وَ لَهُ سَيْفٌ مُنْمَدٌ

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۹۱

فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ اخْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غَمْدِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
فَنَادَاهُ السَّيْفُ اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ... قَالَ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ بَيَانُ حَالِ  
هَؤُلَاءِ الْأَيَّامِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ  
صَحِيفَةً اسْمُ كُلِّ إِمَامٍ عَلَيَّ خَاتَمِهِ وَصِفَتُهُ فِي صَحِيفَتِهِ»<sup>۱</sup>.

و همه این احادیث در کنار صدها روایتی است که به بیان های مختلف  
تنها از همین دوازده نفر یا به همراه مادر و جدشان سخن گفته و فقط ایشان را  
دارای جایگاه ویژه ای در میان مخلوقات می شمرد. همانند این روایت که محل  
نزول ملائکه در شب قدر را تنها دوازده امام می داند که اولشان علی علیه السلام و بعد از  
ایشان یازده فرزند از ایشان است نه دوازده فرزند: به شب قدر ایمان بیاورید که آن  
برای علی بن ابی طالب و یازده نفر از فرزندانش بعد از من است: «آمِنُوا بِأَيِّلَةِ  
الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي»<sup>۲</sup>.

ولی بعضی پیروان احمد الحسن چشم خود را بر این همه حدیث بسته و به  
دو حدیث درباره ساعات تمسک کرده و تعداد ائمه را ۲۴ نفر معرفی می کنند:  
الف) «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّنَةَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا وَجَعَلَ اللَّيْلَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ  
سَاعَةً وَجَعَلَ النَّهَارَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً وَمِنَّا اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثًا وَكَانَ أَمِيرُ  
الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ»<sup>۳</sup>.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۴، ح ۲۹.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۴۸.

۳. الغيبة للنعمانی، ص ۸۴، ح ۱۳.

ب) «اللَّيْلُ اثْنَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ النَّهَارُ اثْنَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ الشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَ الْأَيَّامَةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ التُّقْبَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا وَ إِنَّ عَلِيًّا سَاعَةً مِنْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»<sup>۱</sup>.

آنها می گویند: شبانه روز دارای ۲۴ ساعت است که در این حدیث، امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی از ۱۲ ساعت شمرده شده، در نتیجه اوصیای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باید ۲۴ نفر باشند که همان ۱۲ امام و ۱۲ مهدی می باشند. دوازده ساعت شب، ائمه هستند چون در زمان ستمگران زندگی می کردند و ۱۲ ساعت روز، مهدیین می باشند چون در زمان حکومت عدل زندگی می کنند.

اما غافل از اینکه - با چشم پوشی از سند این دو روایت - اولاً کاملاً مشخص است که نگاه هر دو حدیث روی عدد ۱۲ است نه بیست و چهار: (۱۲) ماه، ۱۲ ساعت شب، ۱۲ ساعت روز، ۱۲ محدث، ۱۲ امام، ۱۲ نقیب، پس مراد دو حدیث از اینکه امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را یکی از ساعات شمرده، هم یکی از ساعات روز هست و هم یکی از ساعات شب تا عدد از ۱۲ بیرون نرود و برای همین در حدیث دوم امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را یکی از دوازده ساعت معرفی می کند بدون تعیین اینکه از ۱۲ ساعت روز است یا شب، چون مقصودش هم روز است هم شب زیرا امامان ما هم امام روز بوده اند و هم امام شب.

۱. همان، ص ۸۵، ح ۱۵.

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۹۳ |

ثانیاً خود حدیث دارد تصریح می کند که محدثان و امامان بمانند نباء ۱۲ نفرند: «مِنَّا اثْنِي عَشَرَ مُحَدَّثًا» و: «وَالْأئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَالتَّقْبَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيًّا».

ثالثاً چرا امام دوازدهم که هم در دوره حکومت ظلم بوده و هم در دوره حکومت عدل زندگی خواهد کرد جزو ائمه شب شمرده شده اما مهدی اول که او هم طبق ادعای احمد هم در دوره ظلم زندگی کرده و هم در دوره عدل خواهد بود جزو ائمه روز بشمار آمده است؟

رابعاً در هیچ روایتی ائمه علیهم السلام خود را ائمه شب نخوانده اند و این تاویلی من در آوردی است، بلکه سخن حدیث درباره ساعات شب و روز است و ائمه دوازده گانه هم امام روز بوده اند و هم امام شب.

#### دو اشکال:

اشکال (۱) آیا رخداد بداء در تعداد اوصیاء یا خلفاء یا ائمه علیهم السلام ممکن است؟

یاران احمد به حدیثی از کافی تمسک می کنند که می گوید: زمانیکه مطلبی درباره مردی از خودمان گفتیم، و آن مطلب در فرزندش یا فرزند فرزندش بود اعتراض نکنید: «إِذَا قُلْنَا فِي الرَّجُلِ مِنَّا شَيْئًا وَكَانَ فِي وَلَدِهِ أَوْ وَلَدِ وَلَدِهِ فَلَا تُتَكْرَمُوا ذَلِكَ»<sup>۱</sup>.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۵، ح ۱.

غافل از اینکه اولاً این حدیث متواتر یا قطعی الصدور نیست و نمی تواند مستند اعتقاد قرار گیرد و در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز هیچ بیانی در مورد امامی گفته نشده که در فرزندش یا فرزند فرزندش اتفاق افتاده باشد الا آنچه از طریق واقفیه درباره امام کاظم علیه السلام رسیده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ الْمُحْتَمُومُ أَنْ ابْنِي هَذَا قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَصَاحِبُ السَّيْفِ وَأَشَارَ يَدِهِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام»<sup>۱</sup> و: «ابْنِي هَذَا يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام هُوَ الْقَائِمُ وَهُوَ مِنَ الْمُحْتَمُومِ وَهُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»<sup>۲</sup> و: «اللَّهُ ابْنِي هَذَا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلَأَ اللَّهُ الْأَرْضَ بِهِ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا ثَلَاثَ أَيَّامٍ يَحْلِفُ بِهَا»<sup>۳</sup>.

و همین ها مستند واقفیه قرار گرفت. اما گفتن چنین بیاناتی از آن جهت بوده که امام صادق علیه السلام می دانستند بعد از ایشان دو انحراف بزرگ نسبت به دو فرزندشان اسماعیل و عبد الله افطح رخ خواهد داد و عده ای از شیعیان اسماعیلیه و فطحیه می گردند، لذا با این تاکیدات می خواستند تمام توجه شیعیان را به فرزندشان موسی علیه السلام جلب نمایند، و از آن طرف برای جلوگیری از رخداد انحراف درباره امام موسی علیه السلام و توهم اینکه ایشان همان قائم است،

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۵۰.

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۹۵ |

احادیث مورد استناد پیروان احمد را نیز بیان کردند که اگر من گفتم موسی قائم یا صاحب سیف است ممکن است منظورم نسل موسی باشد نه خود موسی.

همچنانکه خود امام رضا علیه السلام در برابر بعضی واقفیه به همین قضیه برای امامت خویش استدلال نموده، فرمودند: (درست که امام صادق فرموده پدرم موسی همان قائم است اما همانطور که) خدا به عمران فرمود من به تو پسری می دهم و مریم را به او داد و به مریم پسری داد و عیسی از مریم بود من و پدرم نیز یکی هستیم: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَلَا أَوْحَىٰ إِلَىٰ عِمْرَانَ أَنِّي وَاهِبٌ لَكَ ذَكَرًا فَوَهَبَ لَهُ مَرْيَمَ، فَوَهَبَ لِمَرْيَمَ عِيسَى، فَعِيسَى مِنْ مَرْيَمَ... أَنَا وَ أَبِي شَيْءٌ وَاحِدٌ»<sup>۱</sup>.

لذا این احادیث مربوط به امامان دیگر و حضرت قائم موعود علیه السلام نیست بلکه منحصر به امام موسی علیه السلام و در جهت مقابله با استناد واقفیه به احادیث قائمیت ایشان صادر شده است.

ثانیاً این حدیث و شبیه آن درباره مطالبی سخن می گوید که به عنوان معیار شناخت معرفی نشده باشد چون رخداد بداء در چنین مطالبی باعث گمراهی افراد می گردد، در حالیکه ذکر تعداد ائمه و تعیین و تاکید بر مصادیق آنها، معیار شناخت مدعیان دروغین از راستین است تا هیچ کس نتواند در دوره غیبت امام دوازدهم ادعای امامت نماید.

۱. رجال الکشي - إختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۶، رقم ۸۸۵.

و به بیان دیگر: اگر خدا یا حجت او مطلبی را به عنوان معیار شناخت چیز دیگر معرفی کنند ولی مرادشان مطلب دیگری باشد، این باعث گمراهی تمام کسانی می شود که آن معیار را شنیده اند، و چنین چیزی از خدای متعال معقول نیست و خدای حکیم باعث گمراهی بندگانش نمی شود.

**ثالثاً** امکان بداء در جایی است که خدا یا حجتش با لفظی دو پهلو تکلم کرده باشند مثل لفظ فرزند که شامل نوه هم می شود، نه جایی که لفظ دارای یک معنای صریح مثل عدد دوازده است که با بیان های فراوان و گوناگون بر آن تاکید شده است.

**رابعاً** این حدیث درباره موضوعی سخن می گوید که ما مستقیم از خود حجت خدا بشنویم - مثل خود عمران<sup>۱</sup> - که چون به امامت و عصمت ایشان یقین داریم، اگر در فرزند یا نوه اتفاق افتاد می پذیریم، نه سخنانی که برای نسلهای بیش از هزار سال بعد گفته شده است. زیرا همانطور که گفتیم، اراده خلاف ظاهر در آنها یا رخداد بداء در این سخنان موجب گمراهی انسان ها می شود.

**خامساً** تمام روایاتی که درباره بداء وارد شده، مربوط به موضوعاتی است که در زمان همان حجت یا کمی بعد از او رخ داده نه هزاران سال بعد، مثل بداء

---

۱. خدا به عمران نبی خبر دادند و عمران نبی هم به همسرش یا مردم خبر داد.



بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۹۷ |

درباره ذبح اسماعیل، بداء درباره امامت اسماعیل، بداء درباره امامت محمد پسر امام هادی علیه السلام<sup>۱</sup>.

سادساً مساله قیام جهانی علیه ظلم، بزرگ ترین و مهم ترین مساله در تاریخ بشریت است، لذا بر فرض محال که احتمال وقوع بداء در ابعاد این موضوع باشد، اثبات وقوع آن باید توسط شخص معصوم بیان شود و با تشخیص این و آن قابل اثبات نیست. و اکنون که ما در غیبت قرار داریم ادعای وقوع بداء چیزی نیست جز تلاش برای ایجاد انحراف و بدعت!

سابعاً بداء در اموری رخ می دهد که از حتمیات نشده باشد در حالیکه قائم موعود بودن امام دوازدهم علیه السلام از محتومات درگاه الهی است چون این حقیقت را در جاهای مختلف ثبت نموده اند، از جمله بر ساق عرش و صحیفه آسمانی که در ضمن روایات گذشت.

امام جواد علیه السلام در همین باره در جواب راوی که می ترسید در اصل قیام قائم بداء رخ دهد، فرمودند: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِعَادِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ»<sup>۲</sup>. در این روایت تصریح شده که میعاد خداوند قابل بداء نیست، و همانطور که عرض شد، طبق روایات متعدد، قائم بودن امام دوازدهم علیه السلام جزء میعاد پرودگار است که در جاهای مختلف از جمله ساق عرش و صحیفه آسمانی ثبت شده است که روایات آن در بخش های قبلی گذشت.

۱. البته ما در کتاب طریق الهدایة اثبات کرده ایم که رخداد بداء در همین قضایا نیز توهمی بیش نیست.

۲. الغیبة للنعمانی ص ۳۰۳ ح ۱۰

همه اینها به کنار، اصلاً اثبات محتوای این روایت نسبت به قائم موعود مشروط به یک شرط بسیار مهم است و آن اینکه زمانی نوبت به فرزند یا فرزند فرزند موعود می رسد که ثابت شود خود موعود شرایط محقق نمودن آن وعده را ندارد. درست همانند وعده پیامبر بودن فرزند عمران که وقتی به جای پسر، دختر به دنیا آمد معلوم شد او شرط تحقق نبوت را ندارد لذا به پسرش منتقل شده است.

به متن دو روایت که ذیل حدیث مورد بحث ثبت شده است دقت کنید:

«إِذَا قُلْنَا فِي رَجُلٍ قَوْلًا فَلَمْ يَكُنْ فِيهِ...»<sup>۱</sup>

«وَلَمْ يَكُنْ قَامَ بِهِ...»<sup>۲</sup>

این در حالیست که امام دوازدهم علیه السلام در قید حیات هستند و مشکلی برای ایشان مثل وفات یا غیر آن پیش نیامده که شرط تحقق وعده قیام و برپایی حکومت عدل جهانی را از دست داده باشند تا نوبت به فرزند یا فرزند فرزند ایشان برسد.

اشکال (۲) یاران احمد بصری می گویند عدد مفهوم ندارد یعنی اینکه پیامبر فرموده اوصیاء و خلفای من و ائمه بعد از من دوازده نفرند معنایش این نیست که بیشتر نیستند بلکه ایشان فقط به دوازده نفر اشاره کرده اند.

۱. الکافی ج ۱ ص ۵۳۵ ح ۲

۲. الکافی ج ۱ ص ۵۳۵ ح ۳

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۹۹۱

اما باید دانست که اولاً هر عاقلی وقتی عددی را در مقام بیان تعداد و شمارش مطرح می کند مفهوم نه کمتر و نه بیشتر را اراده کرده و مخاطبِ عاقل هم همین را می فهمد.

ثانیاً وقتی ذکر یک عدد مشخص تکرار و تاکید شد و آنقدر به مخاطب های مختلف گوشزد شد که از حد تواتر هم گذشت، معقول نیست بگوییم آن عدد خاص، مراد گوینده نبوده است.

ثالثاً اگر گوینده عددی را در پاسخ فردی که از تعداد پرسیده به زبان آورد، هر عاقلی متوجه می شود مرادش همان عدد است. مثلاً اگر مسئول آمار از شما پرسد چند فرزند دارید و شما بگویید ۲ تا، در حالیکه ۴ تا هستند، آیا می توانید در توجیه این کار بگویید من به مقداری از بچه هایم اشاره کردم و عدد مفهوم ندارد؟!

رابعاً حصر تعداد اوصیاء و خلفا و ائمه در ۱۲ در زبان معصومین، فقط به ذکر عدد نبوده تا شبهه مفهوم عدد مطرح شود زیرا ایشان با تعابیر بسیار گوناگون این مطلب را بیان کرده اند تا جای هیچ شبهه ای باقی نماند، از جمله:

تطبیق عدد ائمه بر چیزها یا کسانی که می دانیم فقط ۱۲ عدد بوده اند مثل تطبیق بر ۱۲ ماه، ۱۲ ساعت، ۱۲ برج آسمانی، ۱۲ چشمه موسی، ۱۲ نقیب بنی اسرائیل، ۱۲ سبط بنی اسرائیل، ۱۲ حواری عیسی.

تعیین اول و آخر ایشان: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۱</sup>.

تصریح به ختم سلسله خلافت توسط امام دوازدهم: «... الْحَسَنَ ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِإِنِّهِ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ...»<sup>۲</sup>.

تصریح به اینکه ائمه ۱۲ گانه تا روز قیامت همین ها هستند: «أئِمَّةُ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي [هَذَا وَ أَذْنَى يَبْدِهِ إِلَى] الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ (...)<sup>۳</sup>.

تصریح به اینکه ائمه ۱۲ نفرند نه کمتر و نه بیشتر:

«الْأئِمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّنا ﷺ اثْنَا عَشَرَ نُجَبَاءَ مُفَهَّمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ وِلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ»<sup>۴</sup>. و موارد متعدد دیگر.

و برای همین است که شیخ طوسی دو بار در کتاب غیبت تصریح می کند

ائمه ۱۲ نفرند نه بیشتر و نه کمتر: «الْأئِمَّةُ عَلَيْنَا بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ اثْنَا عَشَرَ لَا

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۰، ح ۵۴۰۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱، عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۴۴، ح ۲.

۳. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۶۵۸.

۴. الاختصاص، ص ۲۳۳.

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام ۱۱۰۱

لا یزیدون و لا ینقصون<sup>۱</sup> و: «أن الإمامة محصورة في الاثني عشر إماما و أنهم لا یزیدون و لا ینقصون»<sup>۲</sup>.

ابهام زدایی از چند حدیث:

با وجود این همه حدیث درباره عدد دوازده پیرامون اوصیاء و خلفاء و ائمه و اولیاء و حجج الهی، چند حدیث وجود دارد که عدم دقت بر روی آنها موهم عدد سیزده شده، و همین احادیث مستمسک خوبی برای پیروان احمد جهت ادعای سیزده امام گشته است. ما در اینجا به بررسی این احادیث می پردازیم.

۱. «إِلْتِنَا عَشْرَ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَوَارِدُ مُتَعَدِّدٍ دِیْگَر. كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ هُمَا الْوَالِدَانِ»<sup>۳</sup>.

اشکال: این حدیث دوبار در یک باب از کتاب کافی ثبت شده، و در ابتدا می گوید دوازده امام از آل محمد وجود دارند و «آل» شامل حضرت علی علیه السلام هم می شود زیرا طبق روایات فراوان، ایشان جزء آل محمد می باشد، اما در ادامه، این امام ها را از نسل رسول خدا و امام علی علیه السلام می شمرد و از آنجا

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۵۷.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۷ و ص ۵۳۳، ح ۱۴.

که حضرت علی علیه السلام از نسل پیامبر نیست، نتیجه این می شود که تعداد ائمه به علاوه خود امام علی علیه السلام بشود سیزده تا.

جواب: از آنجا که اکثر ائمه علیهم السلام از نسل پیامبر و علی علیه السلام بوده اند از باب تغلیب همه آنها از نسل این دو معرفی شده اند و دلیل ما بر این ادعا چندین امر است:

**اولاً** با توجه به نص روایات فوق تواتر - که از اول کتاب تا به اینجا مرور شد - تعداد کل ائمه علیهم السلام دوازده نفر می باشد لذا اگر ظاهر روایتی با این تواتر ساخت باید بگونه ای معنا شود که با این تواتر بسازد.

**ثانیاً** مرحوم کلینی این دو روایت را در باب اثبات دوازده تا بودن ائمه علیهم السلام ثبت کرده، در حالیکه اگر از این روایت سیزده امام اثبات می شد در این باب ثبتشان نمی کرد، پس ایشان نیز روایت را حمل بر تغلیب دانسته، در حالیکه وی از یک طرف در عصر غیبت صغری می زیسته - که به اعتراف احمد بصری جزء دوران فترت و خفاء امر نبوده - و از طرف دیگر، به اعتراف بسیاری، ماهرترین حدیث شناس شیعه محسوب می گشته است.<sup>۱</sup>

**ثالثاً** مرحوم کلینی در هر دو ثبت، روایتی قبل از حدیث مورد بحث آورده که تصریح می کند ائمه از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله یازده نفر می باشند، لذا ظاهر این حدیث حمل بر صراحت آن دو حدیث می گردد؛ و آن دو روایت از این قرارند:

۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۷.

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۰۳۱

الف: خداوند محمد و علی و یازده فرزند از نسل او را از نور عظمتش آفرید ... و همین ها ائمه از نسل پیامبر می باشند: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي صِبْيَانِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ وَهُمْ الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

ب: امام علی علیه السلام پیامبر را بعد از وفات و دفنشان به خلیفه اول نشان دادند که به او فرمودند: ای ابو بکر به علی و یازده فرزند از نسل او ایمان بیاور آنها مثل منند و فقط نبوت ندارند: «أَخَذَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَأَرَاهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا بَكْرٍ آمِنَ بِعَلِيِّ وَبِأَحَدِ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا التُّبُوَّةَ وَتُبَّ إِلَى اللَّهِ مِمَّا فِي يَدِكَ فَإِنَّهُ لَا حَقَّ لَكَ فِيهِ»<sup>۲</sup>.

همه اینها به کنار، مرحوم صدوق همین روایت را با همین سند از خود مرحوم کلینی اینگونه ثبت نموده است: ما دوازده امام بعد از رسول خدا هستیم و علی بن ابی طالب از آن دوازده امام است:

«نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْهُمْ»<sup>۳</sup>.

و یاران احمد جوابی برای این نقل ندارند جز اینکه با تهمت زدن به شیخ صدوق ادعا کنند او لفظ روایت را مطابق عقیده خویش دستکاری کرده است.

۱. همان، ص ۵۳۰-۵۳۱، ح ۶.

۲. همان، ص ۵۳۳، ح ۱۳.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۷، ح ۲۴ و شبیه به آن: الخصال، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۴۹.

۲. «قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمْ لَهَا مِنْ إِمَامٍ هُدَى ... فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا هُدَى مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّهَا وَهُمْ مِنِّي وَ أَمَّا مَنْزِلُ نَبِيِّنَا فِي الْجَنَّةِ فَفِي أَفْضَلِهَا وَ أَشْرَفِهَا جَنَّةِ عَدْنٍ وَ أَمَّا مَنْ مَعَهُ فِي مَنْزِلِ فِيهَا فَهَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّهُم وَ جَدَّتُهُمْ وَ أُمَّ أُمَّهُم وَ ذَرَارِيُّهُمْ لَا يَشْرِكُهُمْ فِيهَا أَحَدٌ»<sup>۱</sup>.

اشکال: در این حدیث تصریح شده که دوازده امام از ذریه رسول خدا می باشند که فقط آنها با مادرشان (فاطمه علیها السلام) در بهشت عدن همجوار پیامبرند؛ و حضرت علی علیه السلام نه از ذریه پیامبر است و نه مادرشان حضرت فاطمه می باشد پس تعداد ائمه علیهم السلام به اضافه ایشان می شود سیزده تا.

جواب: اگر به متن روایت دقت شود، ابتدا مرد یهودی از حضرت علی علیه السلام می پرسد برای این امت چند امام وجود دارد، و امام در پاسخ به وی می فرماید: دوازده امام از ذریه پیامبر، لذا لازمه اینکه حضرت علی علیه السلام را جزء ذریه پیامبر نشمریم این است که ایشان جزء ائمه علیهم السلام نیستند.

و همچنین حدیث تاکید می کند که فقط آن دوازده امام و مادرشان و مادر بزرگ و نسلشان همجوار پیامبر در بهشت عدن هستند نه هیچ کس دیگر، که باز حضرت علی علیه السلام را شامل نمی شود و باید پذیرفت که ایشان در کنار ائمه دیگر همجوار پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهند بود، و هیچکدام از این دو مطلب پذیرفته نیست.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۸.



بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۰۵

در نتیجه در این حدیث نیز یا از باب تغلیب به همه ائمه «ذریه» اطلاق شده، یا در ذریه مجاز صورت گرفته و چون حضرت علی علیه السلام از کودکی تحت تکفل پیامبر بوده اند به ایشان نیز ذریه اطلاق گشته است<sup>۱</sup>.

۳. «إِنِّي وَ اثْنِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضِ يَعْنِي أَوْلَادَهَا وَ جِبَالَهَا بِنَا أَوْلَادَ اللَّهِ الْأَرْضِ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنظَرُوا»<sup>۲</sup>.

اشکال: در این حدیث تصریح شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و دوازده نفر از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله مایه بقاء زمین هستند و زمانیکه نفر دوازدهم از نسل پیامبر وفات کند زمین از هم می پاشد.

جواب: اولاً در حدیث سخنی از امامت افراد نیست بلکه فقط از مقام شامخ آنها حرف می زند لذا حتی می تواند شامل حضرت محسن هم بشود. ثانیاً لفظ «من ولدی» شامل حضرت فاطمه علیها السلام نیز می شود، که حقیقتاً ایشان نیز مایه بقاء زمین بوده اند. با این حساب آن فرزند دوازدهم که با وفاتش زمین از هم می پاشد، امام مهدی علیه السلام هستند نه فرزند ایشان. ثالثاً راوی این حدیث رئیس فرقه زیدیه به نام ابو الجارود است لذا شاید با تبدیل لفظ یازده به دوازده، خواسته زید را هم جزء ائمه قرار دهد.

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۷.

رابعاً مرحوم کلینی این حدیث را از کتاب عصفوری نقل کرده، در حالیکه در مصدر اصلی لفظ یازده ثبت شده است نه دوازده<sup>۱</sup> همچنانکه شیخ طوسی نیز به سند دیگر از همین راوی کلمه اول را یازده ثبت نموده است:

«إِنِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ أَعْنِي أَوْ تَادَهَا وَ جِبَالَهَا بِنَا أَوْ تَدَّ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا»<sup>۲</sup>.

نیز در کتاب تقریب المعارف به جای «ولدی»، «من اهل بیته» ثبت شده:

«إِنِّي وَ اثْنِي عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ تَادُ الْأَرْضَ ... فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا»<sup>۳</sup> که کلاً اشکال مرتفع می شود.

خامساً این حدیث می گوید با وفات فرزند دوازدهم زمین از هم می پاشد در حالیکه این مطلب نه با عقیده شیعه مبنی بر رجعت ائمه بعد از وفات حضرت مهدی علیه السلام می سازد و نه با اعتقاد به مهدیین که احمد بصری مدعی آنست زیرا طبق ادعای او بعد از مهدی اول، مهدی های دیگر می آیند نه اینکه زمین نابود شود.

۱. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص ۱۴۰.

۲. کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۳۹.

۳. تقریب المعارف، ص ۴۱۹.

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۰۷۱

۴. «مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيْبًا نُجَبَاءُ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا»<sup>۱</sup>.

اشکال: این حدیث تصریح می‌کند که دوازده نفر از فرزندان پیامبر نقیب نجیب هستند که ملائکه با آنها سخن می‌گویند و به ایشان الهام می‌شود و آخرین فرزند همان قائم است؛ در حالیکه حضرت علی علیه السلام از فرزندان پیامبر نیستند در نتیجه حضرت مهدی می‌شود یازدهمین امام از نسل پیامبر و مراد از قائمی که نفر دوازدهم معرفی شده، فرزند ایشان می‌باشد.

جواب: در این روایت سخنی از امامت این افراد به میان نیامده، لذا می‌تواند شامل حضرت فاطمه علیها السلام هم باشد که طبق روایات ایشان نیز محدثه بوده‌اند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا»<sup>۲</sup>.

بله علامه مجلسی می‌گوید چون «نقیب» به معنای بزرگ قوم می‌باشد بعید است شامل حضرت فاطمه گردد<sup>۳</sup> لذا نکات دیگری را بیان می‌کنیم:  
اولاً مرحوم کلینی این حدیث را از کتاب عصفوری نقل کرده، در حالیکه در مصدر اصلی لفظ یازده ثبت شده است نه دوازده: «مِنْ وُلْدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيْبًا نُجَبَاءُ مُحَدَّثُونَ...»<sup>۴</sup>.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۸.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۱.

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۳۳.

۴. الأصول الستة عشر (ط - دار الحدیث) ص ۱۳۹.

ثانیاً در کتاب تقریب المعارف همین روایت به جای لفظ «مِنْ وُلْدِي» با لفظ «مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» ثبت شده<sup>۱</sup> که شامل حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام هم می شود و احتمال اینکه چون لفظ «مِنْ وُلْدِي» با اعتقاد نویسنده این کتاب نمی ساخته، متن حدیث را دستکاری کرده باشد قابل تصور نیست زیرا تقوای مرحوم ابو الصلاح حلبی م ۴۴۷ مشهور آفاق بوده و چنین کاری در مورد وی غیر قابل تصور است.

غیر از اینکه دو راه حلی که بارها آن را بیان کردیم نیز در اینجا جاری است: یکی اینکه تعبیر «من ولدی» از باب تغلیب صادر شده، و دیگری اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را هم جزء فرزندان خود حساب کرده اند زیرا ایشان از خردسالی در خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تحت تکفل ایشان بودند.

۵. «... وَ الْحَسَنُ يَدْفَعُ إِلَى ابْنِهِ الْقَائِمِ ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ يَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ أَحَدُهُمَا [إِحْدَاهُمَا] أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى ثُمَّ التَّفَتَّ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَافِعاً صَوْنَهَا لِحَدَرَ إِذَا فَقَدَ الْخَامِسَ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِي قَالَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَكُونُ هَذِهِ الْغَيْبَةُ قَالَ أَصَبْتُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا أَكْرَعَةُ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ مُتَدَرِّعٌ بِدِرْعِي مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفِي ذِي الْفَقَارِ»<sup>۲</sup>.

۱. تقریب المعارف، ص ۴۱۹.

۲. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۵۰.

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام ۱۱۰۹۱

**اشکال:** این حدیث از غائب شدن شخصی سخن می گوید که پنجمین نفر از فرزندان هفتمین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، در حالیکه هفتمین فرزند رسول خدا امام رضا علیه السلام بوده، و امام مهدی علیه السلام چهارمین فرزند ایشان هستند، در نتیجه پنجمین فرزند امام رضا علیه السلام فرزند امام دوازدهم خواهد بود.

**جواب:** اولاً تعبیر «السَّابِعِ مِنْ وُلْدِي» فقط در یک روایت آمده، و در تمام روایات دیگر که از تعبیر «فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ» استفاده شده، اضافه «مِنْ وُلْدِي» وجود ندارد، از جمله:

الف) «إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ ... فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مِنَ الْخَامِسِ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَقَالَ يَا بَنِي عَقُولِكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَ أَحْلَا مُكُم تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ وَ لَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ»<sup>۱</sup>.

ب) «مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَ جَحَدَ الْمَهْدِيِّ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا ص نُبُوَّتُهُ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ قَالَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ»<sup>۲</sup>.

ج) «مَنْ أَقَرَّ بِالْأَيْمَةِ مِنْ آبَائِي وَ وُلْدِي وَ جَحَدَ الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله نُبُوَّتُهُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي وَ مَنْ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۱.

الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِكَ قَالَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا  
يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ»<sup>۱</sup>.

همچنانکه امام کاظم علیه السلام - که هفتمین امام هستند نه هفتمین فرزند -  
می فرماید: قائم موعود پنجمین فرزند من است: «الْقَائِمُ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ  
مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا هُوَ  
الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي»<sup>۲</sup> و این بیان کاملاً راهگشا می باشد.

ثانیاً این حدیث در تشریح سلسله اوصیاء از زمان حضرت آدم علیه السلام وارد  
شده و آن را تا فرزند امام حسن عسگری علیه السلام می رساند و کس دیگری را معرفی  
نمی کند و جمله مورد بحث را هم در ادامه توصیف فرزند امام حسن عسگری  
ذکر می کند که دارای دو غیبت می باشد: «وَ الْحَسَنُ يَدْفَعُ إِلَى ابْنِهِ الْقَائِمِ ثُمَّ  
يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامَهُمْ...»<sup>۳</sup>، پس منظورش از پنجمین فرزند، همان امام دوازدهم  
است.

ثالثاً این روایت سخنی از امامت افراد به میان نیاورده، لذا لفظ «مِنْ وُلْدِي»  
شامل حضرت فاطمه علیها السلام نیز می شود در نتیجه هفتمین فرزند، امام  
کاظم علیه السلام می شوند و پنجمین فرزند ایشان هم حضرت مهدی علیه السلام .

رابعاً پایه استدلال آنها بر اینست که «مِنْ وُلْدِي» صفت برای «السَّابِعِ»  
باشد در حالیکه می تواند صفت برای «الْخَامِسُ»، یعنی این الخامس من ولد

۱. همان، ص ۳۳۸، ح ۱۲.

۲. همان، ص ۳۶۱ ح ۵.

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام ۱۱۱۱

السابع فرزند من است و «السابع» یعنی هفتمین امام علیهم السلام و پنجمین فرزندشان هم امام عصر علیهم السلام است.

خامساً در حدیثی از خود امام هفتم علیهم السلام تفسیر این تعبیر ذکر شده است:  
«إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا فَتَهْلِكُوا لَا بُدَّ لِصَاحِبِ الزَّمَانِ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ مَنْ كَانَ يَقُولُ فِيهِ فَرَضًا وَإِنَّمَا هُوَ مَحَنَةٌ مِنَ اللَّهِ يَمْتَحِنُ بِهَا خَلْقَهُ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي مِنَ الْخَامِسِ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، قَالَ عُقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَ لَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تَذَكَّرُونَ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَمَمُوتُ بِشَكِّ مِنْهُ، قَالَ أَنَا السَّابِعُ، وَ ابْنِي عَلِيُّ الرَّضَا الثَّامِنُ، وَ ابْنُهُ مُحَمَّدُ التَّاسِعُ، وَ ابْنُهُ عَلِيُّ الْعَاشِرُ، وَ ابْنُهُ الْحَسَنُ حَادِي عَشَرَ، وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ سَمِيُّ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ كُنْيَتُهُ الْمَهْدِيُّ الْخَامِسُ بَعْدَ السَّابِعِ، قُلْتُ: فَرَجَّ اللَّهُ عَنْكَ يَا سَيِّدِي، كَمَا فَرَجَتْ عَنِّي...»<sup>۱</sup>.

امام کاظم علیهم السلام در این حدیث تصریح می کنند که هفتم منم، هشتم فرزندم رضاست، نهم فرزندش محمد (جواد)، دهم فرزندش علی (هادی)، یازدهم فرزندش حسن، و فرزند او محمد است که همانم و هم کنیه رسول خداست، همو پنجم بعد از هفتم می باشد.

همچنانکه امام باقر علیهم السلام در حدیثی از هفتمین فرزند پنجمین سخن می گویند که همان امام دوازدهم می باشد:

۱. الهدایة الکبری، ص ۳۶۱.

«إِنَّ قَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ السَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ الْأَيْمَةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا»<sup>۱</sup>.

و از همه مهمتر، در حدیث مورد بحث تصریح شده که مهدی از روستایی از یمن خروج می کند که این نه منطبق بر عقیده شیعه است و نه منطبق بر ادعای احمد الحسن، پس چطور است که بعضی یاران او قسمت آخر حدیث را می اندازند و به قسمت اولش استدلال می نمایند؟

۶. «وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَوَلَاةِ عَهْدِكَ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ»<sup>۲</sup>.

اشکال: در این زیارت نامه تصریح شده که از نسل امام دوازدهم امامانی وجود خواهند داشت.

جواب: اولاً شبیه همین متن در زیارت نامه دیگری به جای «من ولده» لفظ «من بعده» آمده: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِمَ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ»<sup>۳</sup> یعنی امامان بعد از امام دوازدهم که منطبق بر ائمه رجعت است. و از آنجا که تصحیف لفظ «ولده» و «بعده» کاملاً قریب الوقوع می باشد نمی توان به نسخه زیارت اول اعتماد کرد و گفت که از نسل امام دوازدهم امامان دیگری خواهند بود.

۱. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۵۲.

۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۴۰۹.

۳. همان، ص ۴۱۱.



بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۱۳ |

ثانیاً این زیارت نامه توسط یک پیرزن نا شناس از مردی که نگفته کیست و راوی گمان کرده امام زمان است بدست ما رسیده: پیرزنی بود پرسیدم که هستی؟ گفت من از شیعیان ائمه ام ... پیرزن گفت: آن مرد می گوید، گفتم چه کسی می گوید؟ گفت من می گویم! «و فِيهَا عَجُوزٌ سَمْرَاءٌ فَسَأَلَتْهَا ... فَقَالَتْ أَنَا مِنْ مَوَالِيهِمْ ... فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ وَ لَمْ تُدَكِّرْ أَحَدًا ... فَقُلْتُ لَهَا مَنْ يَقُولُ فَقَالَتْ أَنَا أَقُولُ»<sup>۱</sup>.

حال آیا می توان دین خود را از چنین زیارت نامه ای گرفت؟!

اینها به کنار، از کجای این زیارت در می آید که مراد از «وَلِيِّكَ» امام دوازدهم می باشد تا عبارت «وَالْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ» به فرزندان ایشان تفسیر شود؟ زیرا هیچ بعید نیست که مراد از ولیّ خدا به طور مطلق، شخص امیر المومنین علیه السلام باشد و مراد از «وُلَاةَ عَهْدِكَ» همان امامان از نسل ایشان باشند که در فقره بعدی با عطف تفسیری بیان گشته اند.

و از همه مهمتر، در ابتدای این زیارت تصریح شده که حکمت صدور آن، صلوات بر تک تک ائمه و نام بردن ایشان است: آن پیرزن گفت چطور صلوات میفرستی؟ راوی هم صلواتی فرستاد، پیرزن گفت: نه! وقتی صلوات می فرستی بر همه آنها صلوات بفرست و نام همه شان را ببر:

۱. کتاب الغيبة للحجة، ص ۲۷۳ - ۲۷۷، دلائل الإمامة (ط - الحدیثة)، ص ۵۴۵ - ۵۵۱، ح ۱۲۸، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۴۹۵ - ۴۹۷.

«ثُمَّ قَالَتْ: يَقُولُ لَكَ: إِذَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ نَبِيِّكَ، فَكَيْفَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: أَقُولُ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ...»، فَقَالَتْ: لَا، إِذَا صَلَّيْتَ عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ كُلَّهُمْ وَ سَمِّهِمْ»<sup>۱</sup>.

و بعد، تنها کسانی که به عنوان آل محمد نام می برد شخص دوازده امام هستند، و چون هیچ کس دیگری را نام نمی برد متوجه می شویم مراد از «و الْأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ» در فقرات بعدی، همین دوازده امام می باشند که یازده نفرشان از فرزندان امام اول هستند، و غیر ایشان امامی نیست.

و با این بیان روشن می شود که بر خلاف توهم پیروان احمد، اصلاً این صلوات دلیل و نصی صریح بر عدم وجود امامی جز این ۱۲ امام مذکور در صلوات است.

۷. «فَكَرَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخِرُونَ»<sup>۲</sup>.

اشکال: در این حدیث تصریح شده که فرزندی از یازدهمین فرزند امیرالمومنین عليه السلام به وجود می آید که همو مهدی است که دنیا را پر از عدل و داد می کند، و یازدهمین فرزند امیرالمومنین عليه السلام امام دوازدهم می باشد و فرزند ایشان کسی نیست جز مهدی اول.

۱. کتاب الغيبة للحجة، ص ۲۷۳ - ۲۷۷، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۵۴۵ - ۵۵۱، ح ۱۲۸، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص ۴۹۵ - ۴۹۷.

۲. الإختصاص ص ۲۰۹، کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۶۵ و ۳۳۶، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۵۳۰.

**جواب:** اولاً این روایت دارای سه نسخه بدل است:

الف) همراه با یاء در «ظَهْرِي»: در نسخه های متعدد مثل کافی، الامامة، کمال الدین، اثبات الوصیة، کفایة الأثر، تقریب المعارف و إعلام الوری به این گونه ضبط شده است: «مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي»<sup>۱</sup> یعنی یازدهمین فرزندم نه فرزندى از یازدهمین فرزندم. پس چه توجیهی وجود دارد که چشم از این همه نسخه بپوشیم و فقط نسخه دلخواه خود را ببینیم، آیا این غیر تزویر و نفاق است؟

ب) فاقد «الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي»: در غیبت نعمانی کلاً فاقد این فقره است: «مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي هُوَ الْمَهْدِيُّ»<sup>۲</sup> که طبق این نسخه هم اشکالی پیش نمی آید.

ج) فاقد یاء در «ظَهْرِي» ولی با تنوین: در یک قرائت چنین آمده: «من ظهري»<sup>۳</sup> به معنای «بعد از این دوره»، یعنی مولودی که بعد از این دهر به وجود می آید که او یازدهمین فرزند از نسل من است.<sup>۴</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷ طبق نسخه های «بع»، «جد» و مطبوع، الإمامة والتبصرة من الحيرة ص ۲۰، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۹، اثبات الوصیة، ص ۲۷۰ (البته در ص ۲۶۶ طبق نسخه دیگر ثبت کرده است)، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۲۰، تقریب المعارف، ص ۴۲۹، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحدیثة)، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. الغیبة للنعمانی، ص ۶۱.

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۴۳.

۴. و ربما یقرأ ظهري بالتنوین أي وراء، و المراد أنه یولد بعد هذا الدهر، و الحادي عشر مبتدأ خبره المهدي. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۴۳.

ثانیاً استدلال به این نسخه در صورتی درست است که «مِنْ وُلْدِي» را صفت برای «الْحَادِي عَشَرَ» بگیریم در حالیکه می تواند صفت برای «مَوْلُودٍ» باشد یعنی مولودی از نفر یازدهم که آن مولود از نسل من است، پس چه دلیلی وجود دارد که آن را بگونه نخست ترجمه کنیم، آیا این غیر از تعصب بیجا و کور است؟ آری یاران احمد دلیلی برای این انتخاب ندارند اما دلیل ما برای پذیرفتن دیگر نسخه ها، روایات فراوانی است که مهدی امت و همانی که دنیا را پر از عدل و داد می کند را فرزند امام حسن عسگری و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام معرفی می نماید نه فرزند یازدهمین فرزند از امیر المومنین علیه السلام، از جمله:

الف) «... ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ اسْمُهُ كَاسِمِي وَ طِينَتُهُ كَطِينَتِي يَا مُرُّ بِأَمْرِي وَيَنْهَى بِنَهْيِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَتَلَوُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ شُهَدَاءً»<sup>۱</sup>.

ب) «... التَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»<sup>۲</sup>.

۸. عَنْ سَرِّحِ الْبُرْمَكِيِّ قَالَ: «فِي الْكِتَابِ إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ وَ جَدُّهُمْ نَبِيُّهُمْ فَإِذَا وَفَّتِ الْعِدَّةُ طَغَوْا وَ بَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ بِأَسْهُمَ بَيْنَهُمْ»<sup>۳</sup>.

۱. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۷۶۳.

۲. کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۴۷.

۳. الخصال، ج ۲، ص ۴۷۴، ح ۳۱.

بخش سوم: بررسی نصوص تعداد ائمه علیهم السلام | ۱۱۷ |

**اشکال:** در این حدیث تصریح شده که برای این امت دوازده نفرند که جد آنها پیامبر آنهاست و از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله جد امام علی علیه السلام نیست پس به علاوه ایشان سیزده امام خواهیم داشت.

**جواب:** اولاً این حدیث نیست و از معصوم صادر نشده بلکه سخن یک فرد نا شناخته است که ظاهراً از متن تورات خبر می دهد که بر فرض راست هم گفته باشد چون متن تورات تحریف شده است نمی تواند مستند اصول عقاید قرار گیرد.

ثانیاً سوال مهم اینست که چرا در این گفته، وجود امام علی علیه السلام جزو ائمه شمرده نشده و اصلاً مورد توجه قرار نگرفته با اینکه ایشان پدر ائمه و برترین ایشان بوده اند؟ وانگهی در این سخن مجهول، معین نشده که آن دوازده نفر چه کسانی هستند آیا ائمه ای هستند که به امامت می رسند یا در میانشان کسانی هستند که اگر زنده می ماندند به امامت می رسیدند؟ لذا شامل حضرت محسن علیه السلام هم می شود. اما حق اینست که وقتی صاحب این سخن فردی غیر معصوم و مجهول است فکر کردن پیرامون محتوای کلام وی ارزشی ندارد.

در پایان، این نکته را در کنار همه پاسخ ها در نظر داشته باشید که: کل این احادیث بر فرض اشاره به عدد ۱۳، حصر را رسانده و نافی بیش از ۱۳ است، لذا همین ها مبطل عقیده احمد و یارانش است که ادعای ۲۴ وصی و ۲۴ خلیفه می نمایند.



---

# بخش چهارم

بررسی نصوص تعداد مهدی ها و اشخاص ایشان

---





### بررسی نصوص تعداد مهدی ها و اشخاص ایشان

درباره مهدیین تعدادی روایت رسیده که محتوایشان با هم متفاوت است: دسته زیادی از این روایات می گوید که مهدیین همان ائمه دوازده گانه هستند، دسته دیگر می گوید - یا ظاهرش اینست که - آنها غیر از این ائمه هستند، و این دسته خودش بر دو بخش است: در بعضی تعدادشان ۱۱ نفر و در بعضی تعدادشان ۱۲ نفر معرفی شده، از طرفی در یک حدیث آنها دارای منصب خاصی نیستند و در یک حدیث دیگر دارای منصب خلافت معرفی شده اند. دسته اول) مهدی ها همان دوازده امام هستند: طبق روایات متعدد، دوازده مهدی همان دوازده امام می باشند، از جمله:

۱. خدای متعال به پیامبرشان فرمودند: ای محمد من از صلب علی ۱۱ مهدی خارج می کنم که همه از نسل تو از بتول اند: «... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ ... وَأَعْطَيْتُكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ وَ آخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ مِنْهُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»<sup>۱</sup>.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۵۱، ح ۱.

۲. امام علی علیه السلام فرمودند: اوصیاء من از فرزندان من مهدی های هستند که به همه ما الهام می شود: حسن و حسین و علی بن حسین و هشت نفر بعد از او: «إِنِّي وَ أَوْصِيَائِي مِنْ وُلْدِي مَهْدِيُّونَ كُلُّنَا مُحَدَّثُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُمْ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهم السلام ثُمَّ ابْنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ وَ عَلِيٌّ يَوْمَئِذٍ رَضِيعٌ ثُمَّ ثَمَانِيَّةٌ مِنْ بَعْدِهِ»<sup>۱</sup>.

۳. نیز فرمودند: اوصیاء من ۱۱ تن از فرزندان من می باشند که ائمه هادی و مهدی هستند: «إِنَّ أَوْصِيَائِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي أَيْمَّةٌ هُدَاةٌ مَهْدِيُّونَ»<sup>۲</sup>.

۴. امام حسین علیه السلام می فرمایند: از ما دوازده مهدی هست که اولینشان علی بن ابی طالب و آخرینشان نهمین فرزند از من است که همان قائم می باشد که زمین را زنده و دین را پیروز می نماید و غیبتی دارد: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهَ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ...»<sup>۳</sup>.

۵. امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا از صلب کاظم بقیه دوازده امام را خارج می کند که هادی و مهدی هستند؛ کسی که منتظر امام دوازدهم باشد مانند

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱۵.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۸۲۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

بخش چهارم: بررسی نصوص تعداد مهدی ها و اشخاص ایشان | ۱۲۳ |

مجاهد مدافع از پیامبر است: «يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ (أَيِ الْكَاسِمِ) تَكْمِلَةَ ائْتِي عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًّا اخْتَصَّهُمُ اللَّهُ بِكِرَامَتِهِ وَأَحَلَّهُمْ دَارَ قُدْسِهِ، الْمُتَنْتَظِرُ لِلثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص يَذُبُّ عَنْهُ»<sup>۱</sup>.

۶. نیز فرمودند: ما دوازده مهدی هستیم: «نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا»<sup>۲</sup>.

۷. برای این امت دوازده امام هادی مهدی وجود دارد: «إِنَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ ائْتِي

عَشَرَ إِمَامًا هَادِينَ مَهْدِيَّيْنَ لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانٌ مِنْ خِذْلِهِمْ»<sup>۳</sup>.

۸. خدایا بر محمد و اهل بیت او که امامان هادی مهدی هستند درود

بفرست همانها که خلیفه های تو در زمین هستند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ دَعَائِمِ دِينِكَ وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَ تَرَاجِمَةِ وَحْيِكَ وَ حُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خَلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَ اِزْتَصَيْتَهُمْ لِدِينِكَ...»<sup>۴</sup>.

۹. علی بهترین کسی است که به جای خود در میان شما می نشانم، او امام

و خلیفه بعد از من است و دو نوه ام و نه نفر از فرزندان حسین امامان نیکوکار

هستند اگر از اینها پیروی کنید ایشان را هادی مهدی خواهید یافت: «عَلِيِّ خَيْرُ

۱. همان، ج ۲ ص ۳۳۴-۳۳۵، ح ۵ و ص ۶۴۷، ح ۸.

۲. همان، ص ۳۳۵، ح ۶.

۳. همان، ج ۱ ص ۲۹۸ ح ۵.

۴. کتاب الغيبة للحجة، ص ۲۷۹.

مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطَايَ وَ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ  
الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ لَنْ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَ جَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيَّينَ<sup>۱</sup>.

۱۰. امام صادق علیه السلام فرمودند: از ما دوازده مهدی وجود دارد که شش  
تایشان رفته اند و شش تایشان باقی مانده اند که خدا با ششمین مهدی باقیمانده  
آنچه دوست دارد می کند (یعنی غائب می شود): «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مَضَى  
سِتَّةٌ وَ بَقِيَ سِتَّةٌ يَصْنَعُ اللَّهُ بِالسَّادِسِ مَا أَحَبَّ»<sup>۲</sup>.

ممکن است گفته شود امام صادق علیه السلام می فرمایند: شش مهدی رفته اند، در  
حالیکه قبل از ایشان پنج امام بوده اند، پس دو اشکال پیش می آید اولاً مهدی  
اول چه کسی بوده که به علاوه پنج امام، شش مهدی گذشته را تشکیل می داده  
اند؟ ثانیاً اگر شش مهدی رفته اند، امام صادق علیه السلام مهدی هفتم خواهند بود و  
امام یازدهم می شوند مهدی دوازدهم! و این با عقیده ۱۱ امامی هایی می سازد  
که بر امام عسگری علیه السلام توقف کردند. اما پاسخ روشن است زیرا از آنجا که مدتی  
از امامت امام صادق علیه السلام سپری شده بوده، ایشان خود را جزء مهدی های رفته  
حساب نموده اند.

دسته دوم: ۱۱ مهدی بعد از قائم: در این زمینه تنها دو روایت وارد شده

است:

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۹۹.

۲. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲ ص ۳۳۸، ح ۱۳.

بخش چهارم: بررسی نصوص تعداد مهدی ها و اشخاص ایشان | ۱۲۵ |

«إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۱</sup>.

البته در نقل دیگری که از این مصدر شده، بجای ۱۱ مهدی ۱۲ نفر ثبت

شده:

«أَنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَيْ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۲</sup>.

جواب: در این زمینه می توان گفت: اولاً چون این روایت خبر واحدی است که دلیلی بر صدور آن از امام نداریم نمی توانیم طبق آن عقیده ای را اثبات نماییم، ثانیاً این روایت با ده روایت دسته اول که مهدی ها را همان ائمه دوازده گانه علیهم السلام می داند تعارض داشته، قابل اثبات نیست، ثالثاً این روایت می گوید مهدی ها از نسل حسین هستند در حالیکه روایت وصیت غیبت طوسی در این ظهور دارد که آنها از نسل مهدی هستند<sup>۳</sup> و این دو با هم ناسازگاراند<sup>۴</sup>.

ممکن است گفته شود خوب نسل مهدی همان نسل حسین است؛ اما باید توجه داشت که اگر دوازده مهدی از نسل امام مهدی بودند خیلی راحت می شد

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۴۷۸.

۲. الإیفاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۳۹۴ و ص ۴۰۵.

۳. البته در آن روایت تنها نسب مهدی اول را بیان نموده که فرزند امام دوازدهم معرفی شده، ولی چون از نسب دیگر مهدی ها حرفی نزنده، از وحدت سیاق چنین بر می آید که هر مهدی را فرزند بی واسطه مهدی قبل می دانند و ما این را در کتاب «لوح و قلم» کاملاً توضیح داده ایم.

۴. البته بعضی دوستان این تذکر را داده اند که در حدیث وصیت تصریح نشده دوازده مهدی از نسل امام دوازدهم اند و هیچ روایت دیگری در این زمینه وجود ندارد، لذا می توان اینطور گفت که احمد ادعا می کند مهدیین از نسل امام مهدی هستند و این دو روایت می گوید آنها از نسل حسین اند و درست که فرزند مهدی فرزند حسین هم هست اما دلیلی بر این انصراف که مراد از «ولد الحسین» فرزندان امام مهدی هستند وجود ندارد و آنچه ادعا شده نیز همه پاسخ داده شده است.

بگویند آنها از نسل مهدی هستند تا با یک بیان از بستر سازی برای دو انحراف جلوگیری کند یکی اینکه مانع ادعای مهدویت از طرف سادات حسنی شود و دیگر اینکه مانع ادعای مهدویت از جانب سادات حسینی از نسل دیگر ائمه گردد. و از آنجا که معصومین علیهم السلام همیشه هدایتگر مردم بوده اند قطعاً اگر منظورشان دوازده مهدی از نسل امام مهدی بود همان را می گفتند نه اینکه بگویند از نسل حسین. نتیجه اینکه متن این روایت با آن روایت که می گویند دوازده مهدی از نسل امام مهدی هستند در تعارض بوده و فاقد اعتبار است.

اینها همه به کنار، بعید نیست که مراد از این مهدی ها ائمه رجعت باشند که چون بیشترشان از نسل امام حسین علیه السلام بوده اند همه از نسل ایشان معرفی شده اند، و این اسلوبی از سخن گفتن در زبان عرب است که تغلیب نام دارد همچنانکه نویسنده مختصر البصائر این روایت را در فصل روایات رجعت ثبت نموده است.<sup>۱</sup>

غیر از اینکه وجود یازده یا دوازده مهدی بعد از قائم منافاتی با رجعت ائمه علیهم السلام ندارد همچنانکه در روایت ابوبصیر آنها شیعیان اهل بیت معرفی شده اند نه صاحبان منصب، پس با پذیرش عقیده به مهدی هایی بعد از قائم، امامت و خلافت و وصایتی برای آنها اثبات نمی شود<sup>۲</sup> و این مقامات طبق تصریح احادیث فراوان مختص دوازده امام علیهم السلام می باشد.

۱. مختصر البصائر، ص ۱۴۲، ح ۹.

۲. سید نعمت الله جزائری در همین زمینه می نگارد: «هذه الأخبار مخالفة للمشهور و ذكرها في طريق تأويلها أحد وجهين: الأول: أن يكون المراد بالاثني عشر مهدياً النبي صلى الله عليه وآله و سائر الأئمة سوى القائم

بخش چهارم: بررسی نصوص تعداد مهدی ها و اشخاص ایشان | ۱۲۷ |

۲. «إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الرَّسُولِ سَبْعَةَ أَوْصِيَاءَ أَيْمَّةَ مُفْتَرَضَةً طَاعَتُهُمْ، سَابِعُهُمُ الْقَائِمُ إِنْ شَاءَ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ\* ثُمَّ بَعَدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشْرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، فُكِّلَتْ: مَنْ السَّابِعُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، أَمْرُكَ عَلَى الرَّأْسِ وَالْعَيْنَيْنِ؟ قَالَ: «قُلْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» قَالَ: ثُمَّ بَعْدِي إِمَامُكُمْ وَ قَائِمُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»<sup>۱</sup>.

جواب: در صدر این روایت تصریح شده که بعد از رسول خدا هفت امام وجود دارد که امام هفتم همان قائم می باشد و در پایان هم تاکید می کند که قائم همان امام هفتم است که بعد از او یازده مهدی می باشد، و این با هیچ عقیده ای نمی سازد نه عقیده شیعه دوازده امامی و نه ادعایی که احمد بصری طرح نموده است، لذا این حدیث قابل استناد نیست.

بله بعضی در توجیه این روایت احتمال داده اند امام صادق علیه السلام ابتدای امامان را از خود قرار داده باشند لذا خودشان به علاوه شش امام بعدی می شوند هفت امام که هفتمینشان همان قائم است. اما این توجیه کاملاً سست است زیرا اولاً حدیث تصریح می کند بعد از پیامبر هفت امام وجود دارد: «إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الرَّسُولِ سَبْعَةَ أَوْصِيَاءَ أَيْمَّةَ» پس ابتدای عدد از امام صادق علیه السلام نیست بلکه از بعد پیامبر است، ثانیاً در آخر تصریح می کند که بعد از امام صادق علیه السلام قائم می

<sup>۱</sup> علیه السلام بأن يكون ملكهم بعد القائم علیه السلام. وأولها الحسن بن سليمان بجميع الأئمة عليهم السلام وقال برجعة القائم عليه السلام أيضا بعد موته. والثاني: أن يكون هؤلاء المهديون من أوصياء القائم عليه السلام هادين للخلق في زمن سائر الأئمة الذين رجعوا، لئلا يخلو الزمان من حجة، وإن كان أوصياء الأنبياء والأئمة أيضا حججا والله تعالى يعلم». رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار ج ۳ ص ۲۶۸.

۱. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص ۲۶۸.

باشد: «ثُمَّ بَعْدِي إِمَامُكُمْ وَ قَائِمُكُمْ» پس این روایت توجیه پذیر نیست و از اساس باطل است.

دسته سوم: ۱۲ مهدی بعد از دوازده امام: در این زمینه فقط چهار روایت

وجود دارد:

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ: «إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا»<sup>۱</sup>.

جواب: در این روایت دوازده مهدی گروهی از شیعیان معرفی شده اند که

منصب خاصی ندارند و عموم شبهاتی که پیروان احمد درباره این حدیث مطرح کرده اند در کتاب مستقلى به نام «لوح و قلم» پاسخ داده شده است.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتَهُ لِعَلِيِّ عليه السلام يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً فَأَمَلَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنِي عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصَّادِقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونِ وَ الْمَهْدِيِّ فَلَا تَصْحُ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَ مِثِّهِمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ تَبَتَّهَا لَقَيْتَنِي غَدًا وَ مَنْ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۵۶.



بخش چهارم: بررسی نصوص تعداد مهدی ها و اشخاص ایشان ۱۲۹۱

طَلَّقْتَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرِنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَأَنْتَ خَلِيفَتِي  
عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِذَا حَضَرْتِكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ  
الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ  
الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنِيَّاتِ  
عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ  
فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ  
مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرْتَهُ  
الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى  
ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا  
حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام  
فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةُ  
فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ  
هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>.

جواب: ما در کتابی مستقل به نام «لوح و قلم»<sup>۲</sup> اشکالات متعدد سندی و

متنی این روایت را بیان کرده ایم که روی هم به حدود چهل اشکال می رسد، از

۱. در بحار الانوار نیست.

۲. کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۳. مجتهد سیستانی، لوح و قلم.

جمله اینکه راویان متعدد این روایت مجهول و نا شناخته یا متهم به جعل حدیث و دروغگویی اند.

۳. **يقوم القائم منا (يعني المهدي) ثم يكون بعده اثنا عشر مهديا (يعني من الائمة من ذريته)**<sup>۱</sup>.

جواب: اولاً این روایت در مصادر اسماعیلیه ثبت شده که مهدی را فرد دیگری می دانستند و برایش فرزندان هم قائل بودند و برای شیعه دوازده امامی حجیت ندارد، ثانیاً در این روایت نگفته آن دوازده مهدی که بعد از امام مهدی علیه السلام می آیند چه کسانی هستند، بله قاضی نعمان خودش اینگونه شرح داده که منظور امامانی از نسل مهدی می باشند اما هیچ مدرکی برای اثبات این توضیح ارائه نداده، لذا هیچ بُعدی ندارد که مراد از این دوازده مهدی همان ائمه رجعت به علاوه پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین باشند.

۴. «أَنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنِي عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»<sup>۲</sup>.

جواب: اولاً این روایت با آن روایت که می گفت یازده مهدی از فرزندان حسین تعارض دارد که یاران احمد در رفع این تعارض می گویند: در آن روایت که گفته بعد از قائم یازده مهدی می آیند مراد از قائم همان مهدی اول است که کار قیام و تشکیل حکومت عدل جهانی با اوست ولی در این روایت که می گوید

۱. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة علیه السلام، ص ۲۰۱.

بخش چهارم: بررسی نصوص تعداد مهدی ها و اشخاص ایشان | ۱۳۱ |

دوازده مهدی بعد از قائم‌مرداد از قائم همان امام دوازدهم می باشد. اما غیر از اینکه آنها برای این توجیه هیچ دلیلی ندارند از ایشان می پرسیم.

**اولاً** چرا در روایت دوازده مهدی، امام دوازدهم قائم نامیده شده اند در حالیکه نقشی در قیام ندارند؟ و همچنین چرا در روایت یازده مهدی، مهدی اول مهدی نامیده نشده و فقط قائم بر او اطلاق گشته است، اما در این روایت بر او قائم اطلاق نشده و در کنار مهدی های دیگر ذکر شده است؟

**ثانیاً** همانطور که قبلاً توضیح دادیم این روایت که می گوید مهدی ها از نسل حسین هستند با روایت وصیت در کتاب غیبت طوسی که - رکن و اساس ادعای احمد را تشکیل می دهد و - می گوید دوازده مهدی از نسل امام مهدی می باشند تعارض دارد.

**ثالثاً** این روایت می گوید دوازده مهدی بعد از قائم هستند و به گفته پیروان احمد مراد از قائم در این روایت امام دوازدهم است در نتیجه دوازده مهدی بعد از امام دوازدهم خواهند بود در حالیکه احمد بصری همینک ادعای مهدی اول بودن را دارد. و اگر یاران احمد بگویند مراد از بعیدیت در اینجا بعیدیت رتبی است نه زمانی این خلاف ظاهر است و نیاز به دلیل دارد، و اگر بگویند مراد بعیدیت زمانی است اما منظور بعد از غیبت امام دوازدهم است که بعد از غیبت ایشان تا هزار و دویست سال مهدی وجود نداشته و چطور از این روایت یا

۱۳۲۱ | دوازده خورشید

روایات دیگر می‌توان چنین بُعدیتی - بعدیت با فاصله هزار و دویست ساله -  
برداشت کرد؟

نتیجه: با توجه به تعداد اندک روایات مهدی‌های بعد از قائم، و ضعف  
سندی و تعارض متنی آنها با یکدیگر، عقیده به وجود مهدیین بعد از قائم قابل  
پذیرش نیست.

---

## بخش پنجم

بررسی نصوص تعداد قائم های این امت

---



### بررسی نصوص تعداد قائم های این امت

در این زمینه تنها یک روایت وجود دارد که به گمان احمد و پیروانش تعبیر به اولین قائم نموده است، و غیر از آن هر چه هست تاویلاتی است که این جریان از روایات ابراز کرده اند، از جمله: روایاتی که در بیان خصوصیات جسمی یا سن قائم یا مدت حکومتش مختلف سخن گفته اند را حمل بر قائم های متعدد می نمایند در حالیکه این رویکرد علمی نیست و ما رویکرد درست را بیان خواهیم کرد.

#### روایت اول (اولین قائم):

«ابنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ هَذِهِ الْقِرَاءَةُ قَالَ عَنْهَا سَأَلْتُكَ لَيْسَ عَنْ غَيْرِهَا قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ لَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِمِصْرَ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَاتَلَهُمْ وَ لِأَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ فَلَمْ

يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِتِكْرِيَتٍ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَتَلَهُمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ  
عَزَّ وَجَلَّ فَأَمَنْتَ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةً فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا  
عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ وَإِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ النَّبِيِّتِ يُحَدِّثُكُمْ  
بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَحْرُجُونَ عَلَيْهِ بِرُمَيْلَةٍ الدَّسْكَرَةِ<sup>١</sup> فَتَقَاتِلُونَهُ فَيَقَاتِلُكُمْ  
فَيَقْتُلُكُمْ وَهِيَ آخِرُ خَارِجَةٍ يَكُونُ ثُمَّ يَجْمَعُ اللَّهُ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ الْأُولِينَ وَ  
الْآخِرِينَ ثُمَّ يَجَاءُ بِمُحَمَّدٍ ﷺ فِي أَهْلِ زَمَانِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا مُحَمَّدُ بَلَّغْتَ  
رِسَالَتِي وَاحْتَجَجْتَ عَلَى الْقَوْمِ بِمَا أَمَرْتُكَ أَنْ تُحَدِّثَهُمْ بِهِ فَيَقُولُ نَعَمْ يَا رَبَّ  
فَيَسْأَلُ الْقَوْمَ هَلْ بَلَّغْتُمْ وَاحْتَجَّ عَلَيْكُمْ فَيَقُولُ قَوْمٌ لَا فَيَسْأَلُ مُحَمَّدًا ﷺ  
فَيَقُولُ نَعَمْ يَا رَبَّ وَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ يُعِيدُ ذَلِكَ  
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَيُصَدِّقُ مُحَمَّدًا وَيُكَذِّبُ الْقَوْمَ ثُمَّ يُسَاقُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ ثُمَّ  
يُجَاءُ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَهْلِ زَمَانِهِ فَيَقَالُ لَهُ كَمَا قِيلَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَيُكَذِّبُهُ قَوْمُهُ  
وَيُصَدِّقُهُ اللَّهُ وَيُكَذِّبُهُمْ يُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ  
عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَهُوَ أَقْلُهُمْ أَصْحَابًا كَانَ أَصْحَابُهُ أَبَا خَالِدٍ الْكَابَلِيُّ وَ  
يَحْيَى ابْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ وَسَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ وَعامرَ بْنَ واثلةَ وَجَابِرَ بْنَ عَبْدِ

١. الصف: ١٤.

٢. رميلة تصغير رملة، قال السكوني: هو منزل في طريق البصرة إلى مكة بعد ضربة نحو مكة. وأيضاً الرميلة قرية  
بالبحرين لبني محارب. وقال السمعي: الرميلة من قرى بيت المقدس . . . . معجم البلدان، ج ٣، ص ٧٣.  
والدسكرة بلدة من أعمال بغداد على طريق خراسان يقال لها: دسكرة الملك، وقرية بنهر الملك من أعمال بغداد  
أيضاً، وبلدة بخوزستان، و يطلق على كل قرية ايضاً، وعلى الصومعة، والأرض المستوية، وبيوت الاعاجم  
يكون فيها الشراب و الملاهي، و بناء كالقصر حوله بيوت. وأيضاً يستفاد من معجم البلدان، ج ٤، ص ١٣٦ أن  
الدسكرة واقعة بين بغداد و الموصل، ومنها إلى طريق تكريت، فراجع وتأمل.



بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۳۷۱ |

اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَهُؤُلَاءِ شُهُودٌ لَهُ عَلَى مَا اِحْتَجَّ بِهِ ثُمَّ يُؤْتَى بِأَبِي يَعْنِي مُحَمَّدَ  
بْنِ عَلِيٍّ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ ثُمَّ يُؤْتَى بِي وَبِكُمْ فَأَسْأَلُ وَتُسْأَلُونَ فَاَنْظُرُوا مَا أَنْتُمْ  
صَانِعُونَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْأَمِيرُ بِطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ وَ  
طَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ الَّذِينَ هُمْ أَوْصِيَاءُ رَسُولِهِ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فَنَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ  
فِي عِبَادِهِ وَشُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَأَمْنَاؤُهُ فِي أَرْضِهِ وَخِرَانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ  
الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ وَالْعَامِلُونَ بِذَلِكَ فَمَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانَا  
فَقَدْ عَصَى اللَّهَ»<sup>۱</sup>.

جواب: درباره این روایت نکات متعددی وجود دارد که باید بدان ها توجه کرد: (۱) این روایت در هیچ کتابی غیر از کتاب زهد حسین بن سعید نیامده و فقط دارای همین یک سند می باشد. بله در بحار الانوار آن را به نوادر ابو الحسن بن عبد الله هم نسبت داده است<sup>۲</sup>، اما کسانی که با اصطلاحات فهرستی آشنایی دارند می دانند «نوادر» یعنی کتابی که در آن روایت های مشکل دار از جهت سند یا محتوا را جمع کرده اند و از نظر اعتبار ضعیف می باشد.

(۲) طبق متن این حدیث، امام صادق علیه السلام از عبد الله بن ابی یعفور که از بزرگان شیعه و قاریان مسجد کوفه<sup>۳</sup> و طبق بیان امام کاظم علیه السلام از حواری های

۱. الزهد، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۴ و ج ۵۲، ص ۳۷۵.

۳. ثقة ثقة جلیل فی أصحابنا کریم علی ابی عبد الله علیه السلام و کان قارنا یقرئ فی مسجد الکوفة. رجال النجاشی، ص ۲۱۳، شماره ۵۵۶.

امام ششم بوده<sup>۱</sup> و به بیان خود امام ششم از شیعیان خلص ایشان می باشد<sup>۲</sup> می پرسند آیا قرآن خوانده ای؟ «هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ» که اولاً چنین سوالی از مثل ابن ابی یعفور اصلاً معنا ندارد و ثانیاً چنین تعبیری در هیچ روایتی سابقه ندارد مگر در سوال امام سجاد علیه السلام از پیرمرد ناصبی اهل شام که وقتی به امام گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَ قَطَعَ قَرْنَ الْفِتْنَةِ»<sup>۳</sup> حضرت از وی پرسیدند: «أَيُّهَا الشَّيْخُ [أَنْصِتْ لِي] فَقَدْ نَصَّتْ لَكَ حَتَّى أَبْدَيْتَ [أَبْدَأْتُ] لِي عَمَّا فِي نَفْسِكَ مِنَ الْعَدَاوَةِ هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ»<sup>۴</sup> حال آیا معقول است که همین سوال را امام صادق علیه السلام از شخصی مثل عبد الله بن ابی یعفور بپرسند؟

۳) عبد الله بن ابی یعفور در جواب حضرت می گوید: بله قرآن خوانده ام ولی فقط همین قرائت رایج را: «قُلْتُ نَعَمْ هَذِهِ الْقِرَاءَةُ» و امام نیز در تایید او می فرمایند: من هم از همین قرائت از تو می پرسم نه از غیر آن: «قَالَ عَنْهَا سَأَلْتُكَ لَيْسَ عَنْ غَيْرِهَا»، و این جملات کاملاً می رساند که امام قرائت رایج را قبول نداشته اند و عبد الله هم این را می داند لذا می گوید من همین قرائت را یاد دارم نه آنچه شما بدان عالمید. این در حالیست که بر اساس استشهادهای بسیار زیاد ائمه علیهم السلام به همین قرائت رایج، به وضوح مشخص است که ایشان همین

۱. رجال الکشي، ص ۱۰، ح ۲۰.

۲. همان، ص ۱۸۰، ح ۳۱۳.

۳. تفسیر فوات الکوفي، ص ۱۵۳.

۴. همان، ص ۱۵۴.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۳۹۱ |

قرائت را حجت می دانسته اند و قرائت دیگری نزدشان نبوده است و آن قرائت های نادری که در بعضی روایات مطرح شده - بر فرض صحت سند و ثبوت متن - تفسیر، تاویل، تطبیق یا بیان بطن قرآن بوده است.

۴) امام علیه السلام به عبد الله اطمینان می دهند که از قرائت رایج می پرسند، اما اصلاً از او چیزی نمی پرسند بلکه این عبد الله است که می پرسد: چرا از خواندن قرآن از من پرسیدید: «فَقُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ لِمَ».

۵) امام علیه السلام در پاسخ عبد الله می فرمایند چون موسی و عیسی با بعضی پیروان خود جنگیدند. برآستی بین این جواب با آن سوالی که از عبد الله پرسیدند چه ارتباطی وجود دارد؟ او می گوید چرا از من درباره خواندن قرآن پرسیدید و در جواب می شنود چون موسی و عیسی با بعضی پیروان خود جنگیدند. ممکن است گفته شود منظور حضرت بیان تطبیق همان آیه ایست که در ادامه قرائت فرموده اند، ولی اگر منظور امام این بود خیلی راحت می توانستند ابتدای کلام را از همان تطبیق شروع کنند.

۶) در این حدیث تصریح شده که حضرت موسی با بعضی از اصحابش در مصر و حضرت عیسی با بعضی از اصحابش در تکریت جنگیده و آنها را کشته اند. در حالیکه نه در تورات و انجیل و نه در هیچ کتاب تاریخ و تفسیری و نه در هیچ روایتی چنین واقعه ای نقل نشده، مخصوصاً که حضرت عیسی علیه السلام تنها دوازده یار داشتند که تا هنگام صعود به آسمان با ایشان دوست و مهربان بودند.

۷) در این روایت، جنگ حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام به آیه مذکور در حدیث تفسیر شده است در حالیکه اولاً این آیه کلاً مربوط به بنی اسرائیل در زمان حضرت عیسی علیه السلام است و ربطی به بنی اسرائیل زمان حضرت موسی علیه السلام ندارد و تمام آیه اینست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ».

بله در تفسیر فرات روایت کرده که این آیه مربوط به وصیت موسی علیه السلام به یوشع علیه السلام است که عده ای آن را نپذیرفتند<sup>۱</sup> که سوای مرسل بودن سند این روایت و انحصار ثبت آن در آثار زیدیه (فرات زیدی مذهب است)، باز ربطی به جنگ موسی با اصحابش در مصر ندارد زیرا عدم پذیرش یوشع علیه السلام بعد از وفات حضرت موسی علیه السلام رخ داده است.

ثانیاً مضمون این آیه در هیچ روایت و حتی کتاب تفسیری به جنگ حضرت عیسی علیه السلام تفسیر نشده است بلکه تنها چیزی که در این باره ثبت شده نکته ایست که در تفسیر قمی آمده و آن هم جنگ پیروان عیسی علیه السلام سالها بعد از

۱. «فَإِنَّ مُوسَىٰ [بَنَ عَمْرَانَ] لَمَّا تُوَفِّي أَوْصَىٰ إِلَىٰ يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ فَقَبِلَهُ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَانْكَرَتْ فَضَلَّهُ طَائِفَةٌ فَهِيَ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ [ذُكِرَتْ] فِي الْقُرْآنِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ». تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۱۴۱

عروج وی به آسمان با کسانی است که شبیه عیسی را به صلیب کشیده بودند<sup>۱</sup> که خود همین تفسیر دارای مشکل است زیرا آن دسته از پیروانی که بخاطر دار زدن شبیه عیسی جنگ راه انداختند آنهایی بودند که گمان می کردند عیسی به دار کشیده شده، در حالیکه آنها بر خلاف آنچه این آیه فرموده، طائفه مومن نبودند. (۸) «وَإِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ» تعبیر اول قائم در هیچ روایت دیگری وجود ندارد و منحصر به همین تک روایت است، و این شبهه تحریف شدن متن یا جعلی بودن آن را تقویت می کند.

(۹) این حدیث بواسطه خطاب عمومی که دارد: «يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ... فَتَقَاتِلُونَهُ فَيَقَاتِلُكُمْ فَيَقْتُلُكُمْ»، عبد الله بن ابی یعفر را هم جزء شیعیانی به حساب می آورد که به جنگ با قائم اول می روند در حالیکه همانطور که گفتیم عبد الله جزء شیعیان درجه اول ائمه عليهم السلام به شمار می رفته است.

(۱۰) این حدیث خطاب خروج بر ضد اولین قائم را به همه شیعیان متوجه می کند در حالیکه قطعاً همه شیعیان با او به مخالفت نمی پردازند و صحیحش این بود که بگوید: «عده ای از شما با او مخالفت می کنید».

---

۱. «فَأَمَّنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ قَالَ: الَّتِي كَفَرَتْ هِيَ الَّتِي قَتَلَتْ سُبَيْهَةَ عِيسَى عليها السلام وَصَلَبَتْهُ وَ الَّتِي آمَنَتْ هِيَ الَّتِي قَبِلَتْ سُبَيْهَةَ عِيسَى حَتَّى لَا يُقْتَلَ فَتَقَاتِلَ الطَّائِفَةُ الَّتِي قَتَلَتْهُ وَصَلَبَتْهُ وَهُوَ قَوْلُهُ: فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ». تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

(۱۱) در این روایت خروج بر ضد قائم اول بلا فاصله بعد از کلامی است که او با شیعیان مطرح می کند چون این دو واقعه با «فاء» به هم عطف داده شده که برای ترتیب بدون فاصله می آید: «يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ»، در حالیکه مدعی قائم اول بودن یعنی احمد بیش از ۱۵ سال است که ادعای خود را مبنی بر باطل بودن عقاید ۱۲۰۰ ساله شیعه مطرح کرده است.

(۱۲) این حدیث تصریح می کند که خروج مخالفان و جنگ با اولین قائم و کشته شدن آنها، آخرین جنگی است که رخ می دهد: «فَيَقْتُلُكُمْ وَ هِيَ آخِرُ خَارِجَةٍ يَكُونُ» در حالیکه این با عقیده به دوازده قائم که هر کدام قرار است قیام نمایند ناسازگار است، غیر از اینکه قائم بودن امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ به چه تفسیر می شود؟

(۱۳) درست است که در این روایت از اولین قائم سخن گفته اما این را همه می دانند که هر اولی لزوماً دارای دوم و سوم نیست همچنانکه خداوند اول است اما با این حال آخر هم هست، پس نمی توان از تعبیر اولین قائم چنین نتیجه گرفت که بعد از او قائم های دیگری در راهند.

(۱۴) این روایت محل خروج شیعه بر اولین قائم را رمیله دسکره معرفی می کند که اطراف بصره یا بغداد یا موصل می باشد، در حالیکه یاران احمد محل خروج شیعیان بر قائم را کوفه می دانند و به این روایت استناد می نمایند: «و يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُرِّيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ،

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۴۳۱

قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فَقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ، وَ شَمَّرُوا ثِيَابَهُمْ، وَ عَمَّهُمُ النَّفَاقُ، وَ كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، اَرْجِعْ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ. فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ عَشِيَّةَ الْاِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ، فَيَقْتُلُهُمْ اَسْرَعَ مِنْ جَزْرِ جُزُورٍ، فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ رَجُلٌ»<sup>۱</sup>.

لذا مضمون این دو حدیث با هم تعارض دارد. غیر از اینکه در حدیث دوم تصریح شده که مخالفان قائم به سید بودن او اعتراف دارند و وی را فرزند حضرت فاطمه علیها السلام می دانند: «كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، اَرْجِعْ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ»، در حالیکه یاران احمد این را در مورد مخالفان احمد می دانند که منکر سید بودن او و فرزند وی نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام هستند!

(۱۵) این روایت می گوید آنهایی که در رمیلة الدسکرة بر ضد قائم خروج می کنند همه شیعه هستند، در حالیکه در روایت غیبت طوسی آنهایی که در این مکان خروج می نمایند دوستداران عثمان می باشند که شعارشان یا عثمان یا عثمان است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام دَخَلَ الْكُوفَةَ... ثُمَّ لَا يَلْبَثُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِ مَارِقَةُ الْمَوَالِي بِرُمَيْلَةِ الدَّسْكَرَةِ عَشْرَةَ آلَافٍ شِعَارُهُمْ يَا عُثْمَانُ يَا عُثْمَانُ فَيَدْعُو رَجُلًا مِنَ الْمَوَالِي فَيَقْلُدُهُ سَيْفَهُ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ»<sup>۲</sup>.

۱. دلایل الإمامة (ط - الحدیقة)، ص ۴۵۵ - ۴۵۶.

۲. کتاب الغیبة للحجة، ص ۴۷۵.

(۱۶) این حدیث می گوید بعد از قیام قائم قیامت بر پا می شود و امت هر امامی با او محشور می گردند تا درباره روابط دو جانبه هر امام و امتش سوال شود: «ثُمَّ يَجْمَعُ اللَّهُ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ثُمَّ يُجَاءُ بِمُحَمَّدٍ ﷺ ... ثُمَّ يُسَاقُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ»، در حالیکه طبق عقیده شیعه و همچنین احمد بصری، قبل از رخداد قیامت مساله رجعت رخ می دهد<sup>۱</sup>، لذا این فقره از حدیث، مخالف عقاید همه قائلان به رجعت می باشد.

کسی نگوید که «ثُمَّ» برای بیان فاصله طولانی است هر چند صدها سال باشد، لذا مضمون حدیث مخالفتی با رخداد رجعت ندارد و فقط بدان اشاره نکرده است. زیرا - غیر از اینکه «ثُمَّ» برای فاصله زیاد نیست و ما این را در کتاب لوح و قلم کاملاً توضیح داده ایم - حدیث دارد در مورد وقایع بعد از قیام قائم سخن می گوید و معنا ندارد که ذکر یکی از مهمترین حوادث آن دوران یعنی رجعت را از کسی مثل عبد الله بن ابی یعفور دریغ نماید.

(۱۷) در این حدیث تصریح می کند که وقتی خدا از قوم پیامبر درباره ابلاغ رسالت ایشان می پرسد آنها سه بار تکذیب می کنند: «يُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَيَصَدِّقُ مُحَمَّدًا وَيُكَذِّبُ الْقَوْمَ»، و همین کار را قوم امیر المومنین عليه السلام با ایشان می کند: «ثُمَّ يُجَاءُ بِعَلِيِّ عليه السلام ... وَيُكَذِّبُهُ قَوْمُهُ ... يُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثَ

۱. البته او به رجعت سماوی قائل و ما به رجعت ارضی، ولی به هر حال هر دو به رخداد اصل رجعت قبل از قیامت قائلیم.



بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۴۵۱

مَرَاتٍ»، در حالیکه طبق آیات قرآن در روز قیامت هیچ کس نمی تواند دروغ بگوید و چیزی را کتمان کند: «وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا»<sup>۱</sup>، و نمی تواند منکر چیزی شود: «وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ»<sup>۲</sup>، و صدای کسی از ترس در نمی آید: «وَحَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا»<sup>۳</sup> و همه می خواهند فقط فرار کنند نه راست راست بایستند و دروغ بگویند: «يَقُولُ الْإِنْسَانُ يُؤْمِنُ بِأَيِّنِ الْمَفْرُوقِ»<sup>۴</sup>.

۱۸) در این روایت پنج نفر از اصحاب امام سجاد عليه السلام به عنوان شاهدان ایشان در قیامت معرفی شده اند که گواهی می دهند ایشان به وظیفه خود عمل کرده: «وَهُؤُلَاءِ شُهَدَاءُ لَهُ عَلَىٰ مَا اخْتَجَّ بِهِ»، در حالیکه طبق روایات فراوان، این ائمه عليهم السلام هستند که شهود امت خود می باشند نه اینکه خود نیازمند به شهود باشند، و اصلاً شأن امام خیلی عظیمتر از آنست که محتاج چهار نفر از شعیانش باشد تا در پیشگاه خدا به نفع او شهادت دهند، غیر از اینکه چرا هیچ امام دیگری نیازمند شهود نیست و فقط این امام مظلوم محتاج به شاهد گشته است؟

---

۱. نساء: ۴۲.

۲. شوری: ۴۷.

۳. طه: ۱۰۸.

۴. قیامت: ۱۰.

۱۹) در این حدیث جبیر بن مطعم را جزء یاران اصلی امام سجاد علیه السلام بشمار نیاورده، در حالیکه در روایت دیگری، او از حواریین امام معرفی گشته است: «ثم ینادی این حواری علی بن الحسین علیه السلام؟ فبقوم جبیر بن مطعم و...»<sup>۱</sup> و نیز جزء سه نفری اعلام شده که بعد از امام حسین علیه السلام مرتد نشدند: «عن أبي عبد الله علیه السلام قال: ارتدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً أَبُو خَالِدٍ الْكَاذِبِيُّ وَ يَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحَقُّوا وَ كَثُرُوا»<sup>۲</sup>.

نیز ابو حمزه ثمالی را جزء یاران امام سجاد علیه السلام نشمرده، در حالیکه او برترین یار ایشان بوده و در روایتی سلمان زمان<sup>۳</sup> و در روایت دیگر لقمان زمان معرفی گشته است.<sup>۴</sup>

روایت دوم) دو اسم - دو قائم:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَيْضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمُ مَشَاشِ الْمَنْكَبَيْنِ بَطْهَرُهُ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جَلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى

۱. رجال الکشی ص ۱۰ ح ۲۰.

۲. الإختصاص ص ۶۴. البته این دو روایت پذیرفته نیست زیرا به تصریح رجال طوسی ص ۳۳ او سال ۵۸ سه سال قبل از امام حسین علیه السلام وفات نموده است ولی یاران احمد که این چیزها سرشان نمی شود.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۱۵، شماره ۲۹۶.

۴. رجال الکشی، ص ۲۰۳، ح ۳۵۷.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۱۴۷۱

شِبْهُ شَامَةِ النَّبِيِّ ﷺ لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعلُنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يَعلُنُ فَمُحَمَّدٌ إِذَا هَرَّ رَأَيْتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ وَصَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرَحَةُ [فِي قَلْبِهِ] وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ وَ هُمْ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

حضرت علی عليه السلام در این روایت پیرامون صفات قائم می فرمایند: مردی از نسل من در آخر الزمان خروج می کند برای او دو اسم است یکی مخفی و دیگری آشکار، آنکه مخفی است احمد است و آنکه آشکار است محمد: «لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعلُنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يَعلُنُ فَمُحَمَّدٌ».

و احمد بصری می گوید: اگر مراد امام علی عليه السلام از اسم مخفی احمد، نام امام دوازدهم عليه السلام بود که ایشان خودشان آن را به زبان آورده اند پس چگونه می گویند نامش مخفی است؟ در نتیجه مراد حضرت علی عليه السلام از اینکه قائم دو اسم دارد یعنی دو فرد دارد یکی نا شناخته و دیگری شناخته شده، او که شناخته شده است امام دوازدهم عليه السلام می باشد و آنکه نا شناخته است من هستم که تا به حال کسی مرا نمی شناخته است.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۷.

و اینگونه دو اسم را تاویل به دو فرد و دو مسمی می‌برد.

اما وی از این نکات غافل است که:

اولاً حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در آغاز کلام می‌فرمایند: مردی از فرزندان من خارج می‌شود: «بَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ» و بعد نسبت به همو می‌فرمایند: او دارای دو اسم است: «لَهُ اسْمَانِ» یعنی ضمیر «له» به همان رجل بر می‌گردد، در صورتیکه اگر دو اسم را دو فرد بدانیم، ضمیر بدون مرجع می‌ماند.

ثانیاً امام ابتدا ویژگی‌های جسمانی آن رجل را بیان می‌نمایند: «سرخ و سفید است ... پهن شانه است ... دو خال در پشت دارد» و بعد می‌فرمایند او دارای دو اسم است: «لَهُ اسْمَانِ»، یعنی همان فرد دارای دو اسم است، پس نمی‌شود دو اسم را به دو فرد تفسیر کرد.

ثالثاً اگر دو اسم را به دو فرد تفسیر کنیم باید صفات جسمی ذکر شده را هم بر هر دو فرد منطبق بدانیم چون حضرت دارند صفات جسمانی رجلی را بیان می‌کنند که دارای دو فرد است، در حالیکه ممکن نیست دو نفر دارای صفات جسمی یکسان باشند و تازه پیروان احمد نیز قائلند که صفات جسمی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ با مهدی اول یکسان نیست.

رابعاً وقتی امام دارند درباره بزرگترین مساله تاریخ بشریت یعنی قیام بر ضد ستمگران عالم توضیح می‌دهند و نشانه‌های جسمی رهبر آن را اینچنین واضح

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۴۹۱

بیان می کنند، چرا باید نسبت به شخص او اینقدر رمزگونه سخن بگویند که تا سال ۱۴۰۰ هیچ کس مقصود ایشان را نفهمد الا احمد الحسن؟ این در حالیست که حضرت از این جهت صفات آن رجل را بیان می کنند که برای ما قابل تشخیص باشد، و از همین روی، اول صفات جسمانی وی را توضیح می دهند که با کس دیگری اشتباه نشود و هر کسی نتواند مدعی قائمیت شود؛ حال آیا معقول است در عین حال در مورد شخص آن مرد این طور مبهم سخن بگویند؟

خامساً مراد از مخفی بودن نام احمد، این است که اسم رایجی برای قائم نیست همچنانکه اسم احمد برای پیامبر اسلام ﷺ رایج نبود.

و جواب این شبهه که اگر احمد، اسم مخفی بوده چرا حضرت به زبان آورده اند، این است که اولاً اگر حضرت فقط می فرمودند اسمی دارد که مخفی است و آن را بازگو نمی کردند چه فایده ای بر آن مترتب بود؟ زیرا وقتی ما ندانیم که اسم مخفی آن حضرت چیست به چه درد ما می خورد؟ پس بازگو کردن آن با مخفی بودنش - به معنای رایج نبودن - منافاتی ندارد همچنانکه در بعضی روایات به نام محمد برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه تصریح شده و در ادامه از به زبان آوردن این نام نهی شده است که این نیز منافاتی ندارد زیرا بالآخره ما باید نام امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه را بدانیم لذا روایت آن را بیان می کند و بعد تذکر می دهد که آن را به زبان نیاورید.

ثانیاً حضرت نمی‌فرمایند: احمد نام مخفی است: «اسم خفی»، بلکه با فعل مضارع می‌گویند نامی است که مخفی می‌گردد: «اسم یخفی» یعنی من الآن این نام را می‌گوییم ولی به مرور زمان پوشیده می‌گردد، و این دقیقاً به همان معنای از رواج افتادن است که در بالا توضیح دادیم.

روایت سوم) قائمی که فرزند ندارد:

«دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ إِمَامٌ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ إِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ فَقَالَ أَنْسَيْتَ يَا شَيْخُ أَوْ تَنَاسَيْتَ لَيْسَ هَكَذَا قَالَ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا قَالَ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ إِلَّا الْإِمَامَ الَّذِي يَخْرُجُ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ لَا عَقِبَ لَهُ فَقَالَ لَهُ صَدَقْتَ جَعَلْتُ فِدَاكَ هَكَذَا سَمِعْتُ جَدَّكَ يَقُولُ»<sup>۱</sup>.

یاران احمد می‌گویند این حدیث مطابق ادعای ماست که امام حسین علیه السلام بعد از مهدی دوازدهم می‌آیند، زیرا طبق روایات متعدد امام دوازدهم علیه السلام دارای فرزند هستند، پس مراد از آن قائمی که فرزند ندارد مهدی و قائم دوازدهم می‌باشد.

غافل از اینکه:

اولاً در این روایت تصریح شده آن کسی که امام حسین علیه السلام بعد از او می‌آیند امام می‌باشد: «لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ إِلَّا الْإِمَامَ الَّذِي يَخْرُجُ

۱. کتاب الغيبة للحجة، ص ۲۲۴.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۱۵۱

عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ» و حال آنکه مهدی ها امام نیستند. و اگر بگویند منظور امام عام است نه خاص جوابشان اینست که اگر برآستی مهدی ها امام به معنای عام هستند، چطور پیروان احمد، همه مقامات امام به معنای خاص را برای او قائلند، و حتی تصریح می کنند که او امام سیزدهم است؟ و ظاهراً یادشان رفته که خود احمد، با تمسک به نسخه بدل حدیث لوح، خود را دوازدهمین وصی رسول خدا می داند که همه در یک ردیف قرار دارند.

اینها به کنار، مرز بین امام عام و امام خاص چیست و آن دو چه تفاوت هایی با هم دارند؟ در هیچ روایتی جواب این سوال را پیدا نخواهید کرد چون چنین چیزی اصلاً مطرح نشده است.

ثانیاً در این حدیث سخن از امامت امام رضا علیه السلام است که دارای امامت خاص می باشند و به جمله مورد نظر هم در همین راستا استدلال شده است، پس تاویل آن به امامت لغوی یا عام معقول نیست.

همچنین اگر مراد امامت به معنای عام باشد شامل همه انبیاء الهی نیز می شود در حالیکه بعضی پیامبران هم فرزند نداشته اند مانند حضرت خضر علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام، پس چطور امام رضا علیه السلام می فرماید فقط یک امام فرزند ندارد که او قائم و مهدی دوازدهم است؟ لذا در می یابیم مراد ایشان امامت به معنای خاص می باشد.

قرینه سوم اینست که واقفه به این علت حدیث را در مقابل امام رضا علیه السلام تقطیع کردند که فساد عقیده خودشان را مخفی کنند زیرا آنها قائل بودند

که موسی بن جعفر علیه السلام همان قائم است در حالیکه امام صادق علیه السلام فرموده بودند آن امامی که قائم است و حسین بن علی در زمان او خروج می کند عقب ندارد و حال آنکه امام کاظم علیه السلام دارای فرزندان زیادی بودند، پس عمداً آخر حدیث را حذف کردند تا فساد عقیده خود را مخفی نمایند، برای همین امام رضا علیه السلام به او گفتند فراموش کرده ای یا خود را به فراموشی می زنی. پس امام رضا علیه السلام با این معجزه گیری و ابطال قائمیت موسی بن جعفر علیه السلام می خواستند امامت خود را ثابت نمایند در حالیکه ایشان امام به معنای خاص بوده اند.

**ثالثاً** مساله فرزند داشتن امام دوازدهم علیه السلام ثابت نیست، و آنچه این گروه بدان استدلال می کنند در جای دیگر پاسخ داده شده است.

**رابعاً** بر فرض که روایات فرزند داشتن امام دوازدهم علیه السلام ثابت باشد، با این حدیث تعارض می کند، و نمی شود دو حدیث متعارض هر دو به نفع این فرقه استفاده شود. چون ثابت شد که منظور از امام بدون فرزند در این حدیث، امام اصطلاحی به معنای خاص است. همه اینها در صورتی است که «عقب» را به معنای فرزند بگیریم اما ممکن است عقب در اینجا به معنای خلیفه از نسل باشد، زیرا آنچه برای یک امام حائز اهمیت است، صرف وجود فرزند نیست بلکه وجود فرزندی است که بعد از پدر، امامت وی را ادامه دهد، و این حدیث دارد همین را برای امام دوازدهم علیه السلام رد می کند و می گوید ایشان خلفی از نسل خود ندارد و بعد از او امام حسین علیه السلام خواهند بود.



بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۵۳۱

همچنانکه خود امام رضا علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند: امام نمی میرد الا خلف بعد از خود را می بیند: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام قَدْ بَلَغْتَ مَا بَلَغْتَ وَ لَيْسَ لَكَ وَلَدٌ فَقَالَ يَا عُقْبَةُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرَى خَلْفَهُ مِنْ بَعْدِهِ»<sup>۱</sup>.

و نیز امام موسی علیه السلام با وجود داشتن ۱۸ پسر<sup>۲</sup>، خلف خود را امام رضا علیه السلام می دانند: «إِنَّ جَعْفَرًا علیه السلام كَانَ يَقُولُ سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى خَلْفَهُ مِنْ نَفْسِهِ ثُمَّ أَوْمَأَ يَبْدِهِ إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ فَقَالَ هَذَا وَقَدْ أَرَانِي اللَّهَ خَلْفِي مِنْ نَفْسِي»<sup>۳</sup>.

و اینها در کنار روایاتی است که تصریح می کند یا از آن بدست می آید امام حسین علیه السلام بعد از امام دوازدهم علیه السلام رجعت می کنند نه قائم دوازدهم، از جمله: (۱) بعد از امام دوازدهم منتصر و بعد از او سفاح خواهند آمد: «كَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ قَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ فَيَطْلُبُ بِدِمِ الْحُسَيْنِ وَ دِمَاءِ أَصْحَابِهِ فَيَقْتُلُ وَ يَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاحُ»<sup>۴</sup>، و در نسخه دیگری تصریح شده که مراد از منتصر، امام حسین علیه السلام می باشند: «وَهَلْ تَدْرِي مَنْ الْمُنتَصِرُ... الْمُنتَصِرُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ»<sup>۵</sup>.

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۷۹، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۴۳۵، ح ۸.

۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳. كتاب الغيبة للحجة، ص ۴۱.

۴. كتاب الغيبة للحجة، ص ۴۷۹.

۵. الإختصاص، ص ۲۵۸.

پیروان احمد الحسن می‌گویند این حدیث درست است ولی مرادش اینست که امام حسین علیه السلام بعد از مهدی دوازدهم می‌آید، در حالیکه این حرف صحیح نیست زیرا روایت می‌گوید: رجعت امام حسین علیه السلام بعد از قائم است در حالیکه در روایات ما لقب «القائم» علم بر کسی است که با قیام خود حکومت عدل جهانی تشکیل می‌دهد که طبق عقیده شیعه، او امام دوازدهم است و طبق زعم احمد الحسن، او مهدی اول می‌باشد، و بالآخره ربطی به مهدی دوازدهم ندارد.

از طرفی احمد و پیروانش اصرار دارند که مساله دوازده مهدی و دوازده قائم بعد از امام دوازدهم از مختومات و اسرار مخفی بوده که احمد آن را کشف کرده، پس چطور ممکن است سوال راوی در مورد قائم دوازدهم باشد که طبق ادعای احمد، امام حسین علیه السلام بعد از او رجعت خواهند نمود؟

۲) امام حسین علیه السلام قبل از شهادت به اصحابش فرمود: من اولین کسی هستم که زمین برایم شکافته شده، بیرون می‌آیم و این بیرون آمدن من همزمان با خروج امیر المومنین و قیام قائم ما و زنده شدن رسول خداست ... سپس محمد صلی الله علیه و آله برچم و شمشیرش را به قائم ما می‌دهد:

«قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ... فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ فَأَخْرُجُ خَرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ قِيَامَ قَائِمِنَا وَ حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله... وَ لَيَنْزِلَنَّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ أَنَا وَ أَخِي وَ

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۵۵ |

جَمِيعُ مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي حَمُولَاتٍ مِنْ حَمُولَاتِ الرَّبِّ خَيْلٌ بُلِقَ مِنْ نُورٍ لَمْ يَرْكَبَهَا مَخْلُوقٌ ثُمَّ لِيَهْرَنَ مُحَمَّدٌ ﷺ لِيَوَاءَهُ وَ لِيُدْفَعَنَّهُ إِلَى قَائِمِنَا مَعَ سَيْفِهِ ثُمَّ إِنَّا نَمَكُّثُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ<sup>۱</sup>.

۳) از امام صادق علیه السلام پرسیدند اولین کسی که از قبر خارج می شود کیست؟ فرمود: حسین که پشت سر قائم خارج می شود: «قِيلَ لَهُ: مَنْ أَوَّلُ مَنْ يَخْرُجُ؟ قَالَ: الْحُسَيْنُ علیه السلام، يَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْقَائِمِ علیه السلام»<sup>۲</sup>.

۴) امام حسین علیه السلام در زمان حجت رجعت نموده و بعد از وفات وی، بدن او را غسل می دهد: «هَذَا الْحُسَيْنُ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشْكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسَّلُهُ وَ يُكْفَنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ»<sup>۳</sup>.

ممکن است کسی اشکال کند که در این روایت گفته وصی را باید وصی غسل دهد و بر فرض، مهدی های دوازده گانه امام به معنای خاص نباشند ولی وصی که هستند پس مهدی اول می تواند امام دوازدهم را غسل دهد چون هر دو وصی هستند و مهدی دوازدهم هم توسط امام حسین علیه السلام غسل داده می شود چون هر دو وصی هستند.

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸ - ۸۴۹، ح ۶۳.

۲. مختصر البصائر، ص ۱۶۵، ح ۳۹ و منتخب الأنوار المضية في ذكر القائم الحجة علیه السلام، ص ۲۰۱.

۳. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰.

اما جواب اینست که اولاً همانطور که گذشت در روایات متواتر تعداد اوصیاء دوازده تن معین شده پس مهدی های دوازده گانه وصی نیستند، ثانیاً در بعضی نسخه ها تصریح شده که وصی مثل وصی قبلی باید او را غسل دهد: «لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ مِثْلُهُ»<sup>۱</sup> و قطعاً مهدی دوازدهم - بر فرض ثبوتش - پایین تر از امام حسین علیه السلام است. لذا نتیجه می گیریم که حضرت حسین علیه السلام کسی که مثل خودش دارای امامت به معنای خاص باشد را غسل خواهد داد که همان امام دوازدهم علیه السلام می باشد.

ثالثاً تعبیر روایت اینست که امام حسین علیه السلام حضرت حجت را غسل می دهند: «أَنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسَّلُهُ» و طبق روایات فراوان، «حجت» نام اختصاصی امام دوازدهم علیه السلام می باشد.

۵) حضرت حسین علیه السلام با هفتاد پیامبر رجعت می کند و قائم انگشتر را به او می دهد و حسین او را غسل و کفن و دفن می نماید: «يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ علیه السلام فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ، وَ مَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا كَمَا بُعِثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام، فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمَ علیه السلام الْخَاتَمَ، فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ علیه السلام هُوَ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنْوَطَهُ (وَ يُوَارِي بِهِ فِي حُفْرَتِهِ)»<sup>۲</sup>.

البته پیروان احمد الحسن می گویند مراد این روایات اینست که امام حسین علیه السلام مهدی دوازدهم را غسل می دهد. اما این درست نیست زیرا در کتاب

۱. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۲۷۲.

۲. مختصر البصائر، ص ۱۶۵ - ۱۶۶.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۵۷۱

«لوح و قلم» ثابت کرده ایم که مهدی اول امام نیست پس نمی تواند امام دوازدهم علیه السلام را غسل دهد، در نتیجه آن کسی که امام حسین علیه السلام وی را غسل می دهند امام دوازدهم علیه السلام است نه مهدی دوازدهم.

۶) امام حسین علیه السلام فرمودند: زمانیکه قائم ما ظهور کرد خدا ما را زنده می کند ... پرسیدند قائمتان کیست؟ فرمودند: حجة بن الحسن:

«قال الحسين بن علي بن ابي طالب قبل ان يقتل بليلة واحدة ... ثم يخرجنا الله و اياكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين و انا و انتمشاهدهم في السلاسل و الاغلال و انواع العذاب و النكال. فقيل له: من قائمكم يا بن رسول الله؟ قال: السابع من ولد ابني محمد بن علي الباقر و هو الحجة بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي ابني و هو الذي يغيب مدة طويلة، ثم يظهر و يملا الارضقسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما»<sup>۱</sup>.

۷) امام صادق علیه السلام فرمودند: لشکر مهدی، سفیانی را می کشند و سپس حسین بن علی علیه السلام ظهور می نماید:

«قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي مَاذَا يَعْمَلُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام؟ قَالَ علیه السلام: تَشْوُرُ سَرَآيَاهُ عَلَى السُّفْيَانِيِّ إِلَى دِمَشْقَ، فَيَأْخُذُونَهُ وَ يَذْبَحُونَهُ عَلَى الصَّخْرَةِ. ثُمَّ

۱. اثبات الرجعة، فضل بن الشاذان النيشابوری، ص ۳۶، كفاية المهتدي في معرفة المهدي علیه السلام، ص ۵۱۳، ح ۱۹.

يُظْهِرُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ صِدِّيقٍ، وَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا - أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ<sup>۱</sup>.

و قطعاً سفیانی بدست کسی که حکومت عدل جهانی تشکیل می دهد کشته خواهد شد.

البته بعضی پیروان احمد می گویند: «ثُمَّ» به معنای سپس، می تواند به معنای مدت خیلی زیادی باشد که منطبق با زمان مهدی دوازدهم است، ولی جواب این سخن در کتاب «لوح و قلم» آمده که اولاً «ثم» برای فاصله بسیار طولانی استفاده نمی شود و ثانیاً گویش حدیث کاملاً ظهور در پیوستگی آن وقایع مذکور دارد.

۸) اولین کسی که رجعت می کند امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است، به ضمیمه روایتی که تصریح می کند سلمان به هنگام رجعت، دوران م ح م د فرزند حسن عسگری عَلَيْهِ السَّلَامُ را درک می نماید:

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَصْحَابَهُ»<sup>۲</sup>، «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۳</sup>، «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِبَارِكُمْ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ»<sup>۴</sup>، «أَوَّلُ مَنْ

۱. مختصر البصائر، ص ۴۵۴ - ۴۵۵.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲، ح ۲۳.

۳. مختصر البصائر، ص ۹۱، ح ۴.

۴. همان، ص ۱۱۷، ح ۳۹.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۵۹۱

تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، «قَالَ الْحُسَيْنُ  
بُنُّ عَلِيٍّ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ... فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ»<sup>۱</sup>.  
و: «... ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَادِي الْمَهْدِي... يَا سَلْمَانَ إِنَّكَ  
مُدَارِكُهُمْ وَ مِثْلَكَ مَنْ تَوَالَاهُمْ لِحِفْظِ الْمَعْرِفَةِ»<sup>۲</sup>.

۹) امام حسین عليه السلام پدر مهدی است که بعد از او می آید و از مهدی افضل  
است: «صَرَبَ بِيَدِهِ عَلِيُّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ، مَهْدِيُّ أُمَّتِي  
الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا مِنْ وُلْدِ هَذَا. إِمَامٌ  
بُنُّ إِمَامٍ، عَالِمٌ بُنُّ عَالِمٍ، وَصِيٌّ بُنُّ وَصِيٍّ، أَبُوهُ الَّذِي يَلِيهِ إِمَامٌ وَوَصِيٌّ  
عَالِمٌ. قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، الْمَهْدِيُّ أَفْضَلُ أَمْ أَبُوهُ قَالَ: أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ»<sup>۳</sup>.  
البته یاران احمد درباره این حدیث اشکالی دارند که در ادامه پاسخ آن بیان  
می شود.

روایت چهارم) مدت حکومت قائم:

در این باره چند دسته روایت نقل شده:

دسته یکم) نوزده سال - سیصد و نه سال:

۱. همان، ص ۱۰۷، ح ۲۳.

۲. همان، ص ۱۳۹، ح ۷.

۳. الهدایة الكبرى، ص ۳۷۶.

۴. کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج ۲، ص ۹۱۰.

در کتاب غیبت نعمانی کلاً چهار روایت پیرامون مدت حکومت قائم ثبت شده که در سه تا از آنها می گوید: قائم نوزده سال و چند ماه حکومت می کند: «يَمْلِكُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَشْهُرًا»<sup>۱</sup> و در یک روایت می گوید مدت قیام قائم از روز قیامش تا روز وفاتش نوزده سال است و بعد از آن مردی از ما سیصد و نه سال حکومت می نماید: «وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةٍ وَثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَيَزِدَادُ تِسْعًا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ وَمَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ قُلْتُ لَهُ وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ فَقَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ»<sup>۲</sup>.

و یاران احمد می خواهند آن مرد دوم را قائم دیگری معرفی نمایند، در حالیکه آن مرد از اهل بیت در نسخه تفسیر عیاشی و اختصاص مفید و مختصر البصائر با این قید ذکر شده که: بعد از وفاتش سیصد و نه سال حکومت می کند «وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ الْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةٍ وَيَزِدَادُ تِسْعًا»<sup>۳</sup>، و این دقیقاً بر امام حسین علیه السلام صدق می کند که بعد از وفات رجعت خواهند نمود و طبق روایات متعدد - که قبلاً ذکر کردیم - بعد از امام دوازدهم علیه السلام حکومت می نمایند، و اتفاقاً در ادامه روایت عیاشی و اختصاص

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۳۳۱، ح ۱ و ۲، و ص ۳۳۲، ح ۴.

۲. همان، ص ۳۳۲، ح ۳.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۴، الإختصاص، ص ۲۵۷، مختصر البصائر، ص ۱۴۳ و ۱۶۶.



بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۱۶۱

مفید تصریح می کند که بعد از وفات قائم، منتصر رجعت می نماید که همان حسین است: «قُلْتُ لَهُ فَيَكُونُ بَعْدَ مَوْتِهِ الْهَرَجُ قَالَ نَعَمْ خَمْسِينَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُتَّصِرُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَطْلُبُ بِدَمِهِ وَ دِمَاءِ أَصْحَابِهِ... هَلْ تَدْرِي مَنْ الْمُتَّصِرُ... الْمُتَّصِرُ الْحُسَيْنُ».

اما در روایت دیگری تصریح شده که خود قائم سیصد و نه سال حکومت می کند:

«إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةً وَ تِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»<sup>۱</sup>، و لازمه جمع بین این دو آنست که بگوییم چند قائم وجود دارد که یکی نوزده سال و یکی سیصد و نه سال حکومت می نماید.

ولی این جمع به چند علت صحیح نیست:

اولاً در روایت قبل تصریح شده شخصی که سیصد و نه سال حکومت می کند بعد از وفات زنده می شود و بعد تصریح می کند که او همان امام حسین علیه السلام است پس با این روایت تعارض دارد و قابل جمع نیست. ثانیاً هر دو راوی در این دو روایت دارند از قائم معهود یعنی همان کسی که دنیا را پر از عدل و داد می کنند می پرسند لذا معنا ندارد که امام از دو قائم جواب داده باشند.

۱. دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۴۵۶، ح ۳۹، کتاب الغيبة للحجة، ص ۴۷۴.

ثالثاً راوی این روایت ابو الجارود رئیس مذهب زیدیه است که نزد شیعه اعتباری ندارد. و غیر از اینها متن روایت نیز دارای مطالبی است که اعتبار آن را هر چه بیشتر زیر سوال می برد، از جمله:

الف) مدت حکومت قائم را به مدت خوابیدن اصحاب کهف تشبیه می کند در حالیکه هیچ وجه شبهی بین این دو نیست.

ب) ابتدا می گوید سیصد و نه سال حکومت می کند بعد وقایع قبل از تشکیل حکومت را بیان می نماید، مثل اینکه جهان را پر از عدل و داد می کند، شرق و غرب عالم را فتح می نماید، اینقدر از مردم می کشد تا کسی غیر از مسلمان باقی نماند، و...: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ... يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا... وَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينُ مُحَمَّدٍ ص يَسِيرُ بِسِيرَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ...»<sup>۱</sup>. در حالیکه به صورت طبیعی، اول باید وقایع قبل از قیام را می فرمود بعد مدت حکومت را بیان می کرد.

البته در یک روایت تصریح شده که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از رجعت چهل سال می ماند: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُرُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ يَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ»<sup>۲</sup>، و این با روایت سیصد و نه سال ناسازگار است، اما یقیناً مراد این روایت از چهل سال، به حسابی غیر حساب سال های عادی می باشد چون در ادامه تصریح می کند که

۱. کتاب الغيبة للحجة، ص ۴۷۴.

۲. مختصر البصائر، ص ۹۱، ح ۴.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۶۳۱

در این مدت طولانی ابروهای حضرت از شدت پیری بر چشمانشان می افتد: «أَرْبَعِينَ سَنَةً، حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ» در حالیکه کسی در این مدت اینقدر پیر نمی شود، لذا می توان مراد از چهل سال را همان سیصد و نه سال عادی گرفت.

اما راجع به روایات ۱۹ سال نیز این نکته بیان نشده که آیا طبق سالهای عادی محاسبه گشته یا سالهای غیر عادی، زیرا همانطور که در دسته دوم خواهید دید، گذران سال های حکومت امام زمان عجل الله فرجه غیر عادی معرفی گشته است. دسته دوم) هفت سال معادل هفتاد سال:

در روایات دیگری آمده که مقدار حکومت قائم هفت سال است که هر سال آن به اندازه ده سال طول می کشد در نتیجه میزان حکومت ایشان طبق سال های عادی هفتاد سال می شود، از جمله:

الف) «كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ عجل الله فرجه قَالَ سَبْعَ سِنِينَ تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ فَيَكُونُ سِنُو مُلْكِهِ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ»<sup>۱</sup>.

ب) «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عجل الله فرجه ... فَيَمَكْتُ عَلَى ذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ مِقْدَارُ كُلِّ سَنَةٍ عَشْرُ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»<sup>۲</sup>.

۱. از امام پرسیدم قائم چند سال حکومت می کند؟ فرمودند: هفت سال اما روزها و شبها برای او طولانی می شود بگونه ای که هر سال از سال های او به مقدار ده سال از سالهای شما می باشد پس مدت حکومتش طبق سالهای شما هفتاد سال است. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. زمانیکه قائم قیام نماید هفت سال می ماند که مقدار هر سالش ده سال از سالهای شماست سپس هر کار خدا خواست می کند. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸۵.

ج) «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ قَالَ سَبْعَ سِنِينَ يَكُونُ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ»<sup>۱</sup>.

اما قسمت اول این روایات مطابق بیشتر روایات اهل سنت است که مدت حکومت مهدی را هفت سال معرفی می کنند، از جمله:  
در اسعاف الراغبین می نویسد: اکثر روایات بر این متفق است که مهدی هفت سال حکومت می کند: «و أكثر الروایات متَّفقة علی تحقیق ملكه سبع سنين»<sup>۲</sup>.

نیز ابن حجر می گوید: آنچه احادیث بر آن اتفاق نظر دارند اینست که مهدی بدون شک هفت سال حکومت می کند و ابو الحسین گفته این مطلب دارای استفاضه و تواتر است: «إِنَّ الَّذِي اتَّفَقَتْ عَلَيْهِ الْأَحَادِيثُ أَنَّهُ يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ. وَ نَقَلَ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَجْرِي: اسْتِفَاضَةُ الْأَخْبَارِ وَ تَوَاتُرُهَا بِأَنَّهُ يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ»<sup>۳</sup>.

همچنین در «علامات المهدي المنتظر» می نگارد: اکثر و اشهر روایات می گویند که مهدی هفت سال حکومت می کند: «يملك سبع سنين، هذه أكثر الروایات و أشهرها»<sup>۴</sup>.

۱. از امام پرسیدم قائم چند سال حکومت می کند؟ فرمودند: هفت سال که هفتاد سال از سالهای شما است. کتاب الغيبة للحجة، ص ۴۷۴.

۲. اسعاف الراغبین، ص ۱۵۲، المهدي عليه السلام، ص ۲۳۹.

۳. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲، المهدي عليه السلام، ص ۲۳۹.

۴. القول المختصر في علامات المهدي المنتظر عليه السلام، ص ۴۰، المهدي عليه السلام، ص ۲۳۹.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۶۵ |

در نتیجه می توان چنین گفت که دوران حکومت امام زمان علیه السلام طولانی بوده، ولی اهل بیت علیهم السلام به جهت تقیه و موافقت با روایات عامه، اینطور بیان کرده اند که مدت حکومت ایشان هفت سال است که معادل هفتاد سال می باشد، لذا این روایات در صدد بیان مدت واقعی حکومت مهدوی نیستند.

دسته سوم) مدت بسیار طولانی:

در روایاتی چنین آمده که مردم در زمان حکومت قائم آنقدر عمر می کنند که پسر هزارم خود را ببینند و این از زمان بسیار طولانی خبر می دهد: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ... يُعَمَّرُ الرَّجُلُ فِي مَلِكِهِ حَتَّى يُوَلِّدَ لَهُ أَلْفَ لَا يُوَلِّدُ فِيهِمْ أُثْنَى»<sup>۱</sup>.

البته ظاهراً مراد از پسر در این حدیث، فرزند بی واسطه نیست و الا باید عمر خود مرد خیلی بیشتر از هزار سال برسد تا بتواند دارای هزار فرزند شود پس منظور پسر و نوه و نبیره است. گفته نشود خوب شاید یک مرد همسران زیادی دارد که همزمان مدام پسر به دنیا می آورند، زیرا این حدیث در مقام بیان عمر طولانی افراد، تولد هزار پسر را مطرح نموده است لذا نظرش صورت عادی زندگی است نه اینکه مثلاً هر مردی ۵۰۰ زن موقت بگیرد و هر کدام دو پسر برایش بیاورند.

اما اشکالی که در این روایت هست اینکه می گوید برای مرد هزار پسر متولد می شود و یک دختر هم متولد نمی شود: «حَتَّى يُوَلِّدَ لَهُ أَلْفَ لَا يُوَلِّدُ

۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸۱، کتاب الغيبة للحجة، ص ۴۶۸.

فِيهِمْ أُتْنَى»، و حال آنکه تولد این همه پسر بدون تولد حتی یک دختر، ازدواج ایشان را با بحران جدی روبرو می کند بلکه اصلاً امکان ازدواج آنها فراهم نیست و دنیا بر پسران جهنم می شود. لذا مضمون این روایت قابل پذیرش نیست.

ولی به هر حال، اصل طولانی بودن، با روایات هفتاد و سیصد سازگاری دارد و قابل جمع می باشد.

دسته چهارم) چهل سال:

در این زمینه همین دو روایت را یافتیم که اولی بدون سند ذکر شده است و دومی نیز دارای نسخه بدل می باشد:

«يَمْلِكُ مَا بَيْنَ الْخَافَتَيْنِ أَرْبَعِينَ عَامًا»<sup>۱</sup>.

«الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي، يُعَمَّرُ عُمَرَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، يَقُومُ فِي النَّاسِ وَهُوَ ابْنُ ثَمَانِينَ<sup>۲</sup> سَنَةً، وَيَلْبَثُ فِيهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۳</sup>، اما همین روایت در غیبت طوسی کمی متفاوت و فاقد مدت حکومت ثبت شده است:

۱. مهدی چهل سال بین مشرق و مغرب زمین حکومت می کند. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲. فی «ط»: ثلاثین.

۳. قائم از فرزندان من به اندازه ابراهیم خلیل عمر می کند، در حالی قیام می کند که هشتاد (سی ساله) است و در میان آنها چهل سال می ماند. دلایل الإمامة، ص ۴۸۱ - ۴۸۲، ح ۷۹.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۱۶۷ |

«إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُعَمَّرُ عُمَرَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ وَيُظَهَّرُ فِي صُورَةٍ فَتَى مُوَفَّقٍ ابْنِ ثَلَاثِينَ سَنَةً»<sup>۱</sup>.

همچنانکه در غیبت نعمانی نیز با همین سند، مدت حکومت ذکر نشده، اما این قید آمده که عمر ابراهیم را قبل از غیبتش دارد و این با هیچ عقیده ای سازگار نیست:

«الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يُعَمَّرُ عُمَرَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ يُدْرَى بِهِ ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ وَيُظَهَّرُ فِي صُورَةٍ سَابَّ مُوَفَّقِ ابْنِ اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً حَتَّى تَرْجِعَ عَنْهُ طَائِفَةٌ مِنَ النَّاسِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»<sup>۲</sup>.

بله ممکن است گفته شود مراد از صد و بیست سال، نهایت عمر طبیعی افراد آن دوران بوده، و منظور حدیث آنست که مردم تا گذشت عمر طبیعی حضرت منتظر او هستند و وجود وی را قبول دارند اما از این مقدار که گذشت عده ای در این عمر طولانی شک نموده، از عقیده به وجود امام دوازدهم علیه السلام بر می گردند. در نتیجه مراد از «يُدْرَى بِهِ» یعنی: «لا يُشْك فِيهِ» یا: «لا يَنْسَى ذَكَرَهُ».

۱. ولی خدا مانند ابراهیم خلیل ۱۲۰ سال عمر می کند بعد به صورت جوان سی ساله ای ظهور می نماید.

کتاب الغيبة للحجة، ص ۴۲۰.

۲. الغيبة للنعماني، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

و این در کنار به هم ریختگی متن است زیرا می گوید ظهور می کند تا اینکه عده ای از او بر می گردند در حالیکه باید بر عکس این می گفت، و شاید اشتباه از نساخ باشد.

همچنانکه سن ظهور در غیبت طوسی سی سال، در غیبت نعمانی سی و دو سال<sup>۱</sup> و در روایت اول طبق نسخه تحقیق شده هشتاد سال و طبق نسخه بدلش سی سال ذکر شده است.

ولی به هر حال، یک روایت با یک سند، سه جور ثبت شده و در دو نسخه مدت حکومت ذکر نگشته، لذا قابل اثبات نیست.

غیر از اینکه مدت چهل سال نیز مطابق با دسته ای از روایات اهل سنت می باشد<sup>۲</sup>، لذا این دو دسته از احادیث نیز قابل اعتماد نمی باشند.

نتیجه نهایی: عموم روایاتی که درباره مدت حکومت امام زمان علیه السلام وارد شده، قابل اعتماد نیستند و این از جهات مختلفی از جمله: تعداد کم، تعارض متن<sup>۳</sup>، و موافقت عده ای از آنها با روایات اهل سنت است، و در هر صورت، چنین مطلبی از آنها در نمی آید که تعداد قائم این امت بیش از یکی می باشد.

---

۱. البته در کتاب رسول ابلیس صفحه ۱۳۹ - ۱۴۲ اثبات نموده که طبق قدیمی ترین نسخه های غیبت نعمانی، متن درست همان سی سال است نه سی و دو سال.

۲. الفتن ابن حماد، ص ۲۶۷، ح ۱۰۵۸ و ص ۲۶۹، ح ۱۰۶۸.

۳. هر چند علامه مجلسی به گونه ای بین آنها جمع نموده: الأخبار المختلفة الواردة في أيام ملكه ع بعضها محمول على جميع مدة ملكه و بعضها على زمان استقرار دولته و بعضها على حساب ما عندنا من السنين و الشهور و بعضها على سنیه و شهوره الطويلة و الله يعلم. بحار الأنوار (ط - بيروت) ح ۵۲ ص ۲۸۰



بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۶۹۱ |

روایت پنجم) قائم جوان می آید و شما منتظر پیرمردی هستید:

در این زمینه روایاتی وجود دارد:

«لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَأُنْكِرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوفِقًا لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ» وَ فِي غَيْرِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ «أَنَّهُ قَالَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَ هُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا»<sup>۱</sup>.

و: «الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يُعَمَّرُ عُمَرَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ يُدْرَى بِهِ ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ وَ يَظْهَرُ فِي صُورَةِ سَابِّ مُوفِقِ ابْنِ اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً»<sup>۲</sup>.

یاران احمد می گویند: حدیث اول می گوید شیعیان منتظر یک پیرمرد هستند اما می بینند یک جوان ظهور کرده است، حال آنکه شیعیان منتظر امام زمانی نیستند که پیرمرد باشد بلکه انتظار ظهور امامی را می کشند که سن پیران را دارد و صورت جوانان را، و روایت دارد همین را نفی می کند و می گوید آن کسی که قرار است ظهور کند واقعاً جوان است؛ و حدیث دوم نیز می گوید سن آن جوان سی و دو سال است نه اینکه سنش هزار سال باشد و صورتش جوان؛ و اتفاقاً دقیقاً سالی که احمد الحسن دعوتش را اظهار نمود سی و دو ساله بود.

۱. الغيبة للنعماني، ص ۱۸۸ - ۱۸۹، ح ۴۳.

۲. همان، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

همچنانکه در دو حدیث دیگر آمده است:

صاحب شما جوان نارس است: «فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنْتَ صَاحِبُنَا؟ فَقَالَ: «إِنِّي لَصَاحِبُكُمْ!» ثُمَّ أَخَذَ جِلْدَةَ عَضِدِهِ فَمَدَّهَا فَقَالَ: «أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ، وَصَاحِبُكُمْ شَابٌّ حَدَثٌ»<sup>۱</sup>.

سن صاحب این امر متجاوز از چهل سال نیست: «إِنَّ ... دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَكُونُ مِنَ الْقَائِمِ كَمَا كَانَتْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُشْمَرَةً كَأَنَّهُ تَرَفَعُ نِطَاقُهَا بِحَلَقَتَيْنِ وَ لَيْسَ [صَاحِبٌ] هَذَا الْأَمْرِ مَنْ جَازَ أَرْبَعِينَ»<sup>۲</sup>.

و حدیث سوم کاملاً صراحت دارد قائم جوانی نارس می باشد همچنانکه حدیث چهارم می گوید سنش کمتر از چهل سال است.

جواب حدیث اول: حدیث اول خودش دو روایت است اولی با سند علی بن ابی حمزه بطائنی که از سران واقفیه بوده و با کلمه «الدَّرُّ الْأَوَّلُ» به پایان می رسد، و دومی که بدون سند ذکر گشته و اتفاقاً در منابع اهل سنت ثبت شده است<sup>۳</sup>.

۱. قرب الإسناد (ط - الحديث)، ص ۴۴، ح ۱۴۲.

۲. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص ۱۸۸ - ۱۸۹، ح ۵۶. و در غیبت شیخ طوسی اینگونه نقل شده است: «روي عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال ليس صاحب هذا الأمر [من جاز من أربعين] صاحب هذا الأمر القوي المشمر». كتاب الغيبة للحجة، ص ۴۱۹.

۳. عقد الدرر في أخبار المنتظر عليه السلام، ص ۶۹: «لوقام المهدي لأنكره الناس؛ لأنه يرجع إليهم شاباً موقفاً، وإن من أعظم البلية أن يخرج إليهم صاحبهم شاباً، وهم يحسبونه شيخاً كبيراً».

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۷۱۱ |

اما در روایت اول می گوید وقتی امام به صورت جوان ظهور می کند همه مردم وی را انکار می نمایند: «لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ»، و مراد از «ناس» در روایات مربوط به امامت، اهل سنت می باشند و با توجه به اینکه نمی گوید عده ای از مردم بلکه می گوید همه مردم منکر او می شوند، برای ما اطمینان حاصل می شود که مراد از «ناس» اهل سنت هستند، پس این ربطی به شیعه ندارد. غیر از اینکه در آن نمی گوید آنها منتظر پیرمردی بوده اند.

و اما روایت دوم - که گفتیم در منابع اهل سنت نقل شده و در غیبت نعمانی سندی برایش ذکر نشده است - روایت منحصری است و طبق جستجوی ما هیچ حدیث دیگری با این مضمون وجود ندارد پس چطور است که یاران احمد با وجود رد خبر واحد به آن تمسک می نمایند؟

جواب حدیث دوم: ما راجع به سن سی و دو ذیل روایت قبل، این توضیح را دادیم که این حدیث با یک سند سه جور نقل شده است: در غیبت طوسی آمده سی سال<sup>۱</sup>، در غیبت نعمانی آمده سی و دو سال و در کتاب دلائل الإمامة آمده هشتاد سال<sup>۲</sup>، لذا هیچکدام قابل اثبات نیست، غیر از اینکه طبق تتبع ما، سن سی و دو در هیچ روایت دیگری نیامده و منحصر در همین نسخه از حدیث است.

۱. کتاب الغیبة للحجة، ص ۴۲۰: «يُظَهَرُ فِي صُورَةِ قَتِي مَوْقِفِ ابْنِ ثَلَاثِينَ سَنَةً»

۲. دلائل الإمامة، ص ۴۸۱ - ۴۸۲، ح ۷۹: «يَقُومُ فِي النَّاسِ وَ هُوَ ابْنُ ثَمَانِينَ سَنَةً».

جواب حدیث سوم و چهارم: هر چند ظاهر این روایت اینست که قائم جوان است اما این ظاهر متشابه در روایات متعدد توضیح داده شده که اگر ما می‌گوییم جوان است منظور جوان بودن صورت اوست نه سن او، از جمله:

الف) از امام رضا علیه السلام پرسیدم علامت قائم شما به هنگام خروج چیست؟ پاسخ دادند: علامتش اینست که سنش زیاد اما صورتش جوان می‌باشد به گونه ای که وقتی نگاه می‌کنی گمان می‌کنی چهل یا کمتر دارد: «قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام مَا عَلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ قَالَ عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِ شَابَ الْمُنْظَرِ حَتَّىٰ إِنَّ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لَيَحْسَبُهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عَلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّىٰ يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ»<sup>۱</sup>.

خوب می‌بینید که امام رضا علیه السلام اصلاً علامت قائم را این می‌دانند که سنش زیاد ولی صورتش جوان است.

ممکن است یاران احمد بگویند مراد از این قائم امام دوازدهم علیه السلام می‌باشد و مراد آن روایاتی که بیان کردیم مهدی اول است که کار قیام به عهده اوست. غافل از آنکه در حدیث امام حسن علیه السلام پاسخ این توهم داده شده است:

ب) «مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَّةَ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ علیه السلام خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وَلَا دَنَهُ وَ يُعَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۲.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۷۳۱ |

وُلِدَ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ  
بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»<sup>۱</sup>.

در این روایت، امام حسن مجتبی علیه السلام توضیح می دهند آن قائمی که بیعت طاغوتی در گردش نیست، عیسی پشت سرش نماز می خواند، که نهمین فرزند برادرشان حسین است، و مادرش کنیز است، همان قائم دارای عمر طولانی و غیبت است و وقتی می آید در صورت جوانی زیر چهل سال ظهور می نماید؛ و این مشخص می کند قائمی که قرار است قیام کند همان امام دوازدهم علیه السلام می باشند که صورت جوان دارند نه سن جوان.

ج) «إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَبَهَا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ ...  
فَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى فَرُجُوْعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ وَهُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِّ»<sup>۲</sup>.  
و همین روایت را شیخ طوسی اینگونه نقل کرده است: «وَرُوي فِي حَبْرٍ  
آخَرَ أَنَّ فِي صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَام شَبَهَا مِنْ يُونُسَ رُجُوْعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ بِشَخْ  
الشَّبَابِ»<sup>۴</sup>.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۶، ح ۲، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۲۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷.

۳. شرح الشباب: أوله.

۴. کتاب الغیبة للحجة، ص ۴۲۱.

در این حدیث تصریح شده که قائم آل محمد - که علم برای کسی است که قیام می کند - شباهتی به یونس دارد و آن اینکه وقتی از غیبتش باز می گردد با وجود سن بالا جوان می باشد نه اینکه واقعاً جوان باشد.

(د) «عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ع أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلُوهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا وَ كَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ صَعْفِ بَدَنِي وَ إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّبُوحِ وَ مَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُعَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»<sup>۱</sup>.

در این روایت، امام رضا علیه السلام توضیح می دهند آن قائمی که چهارمین فرزند من است و دارای غیبت می باشد، و همانی که زمین را پر از عدل و داد می نماید، او بی است که وقتی خروج می نماید دارای سن بالا ولی به صورت جوان است.

و با وجود این روایات روشننگر، انحراف و شیطنت یاران احمد بر ملا می شود که چگونه با تمسک به روایات مبهم و متشابه، صاحب خود را به دروغ، قائم آل محمد معرفی می نمایند.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۷۵ |

نتیجه اینکه: این مضمون که مردم منتظر یک پیرمرد هستند اما جوانی صاحب آنها می باشد تنها در یک روایت بدون ذکر سند ثبت شده است و قابلیت اثبات مطلبی را ندارد.

روایت ششم) پدر مهدی که بعد از او می آید افضل از وی است:

«صَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ، مَهْدِيُّ أُمَّتِي  
الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا مِنْ وُلْدِ هَذَا. إِمَامٌ  
بُنُّ إِمَامٍ، عَالِمٌ بُنُّ عَالِمٍ، وَصِيٌّ بُنُّ وَصِيٍّ، أَبُوهُ الَّذِي يَلِيهِ إِمَامٌ وَوَصِيٌّ  
عَالِمٌ. قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، الْمَهْدِيُّ أَفْضَلُ أَمْ أَبُوهُ قَالَ: أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ»<sup>۱</sup>.

یاران احمد می گویند: مراد از مهدی در این روایت کیست که پدرش که بعد از او می آید افضل از وی است؟ هیچ جوابی برای این معما وجود ندارد الا اینکه بگوییم مراد از این مهدی، مهدی اول است که کار قیام را سامان می دهد و بعد پدرش امام دوازدهم علیه السلام می آیند که از او افضل هستند. اما هیچ دلیلی بر این برداشت وجود ندارد، بلکه در اینجا دو برداشت دیگر مطرح است:

الف) روایت در صدد بیان رجعت امام حسین علیه السلام است و ابتدا می فرماید: مهدی امت که جهان را پر از عدل و داد می کند از فرزندان حسین است - یعنی حسین پدر او می باشد - بعد می گوید و این پدر - یعنی امام حسین علیه السلام - که بعد از مهدی می آیند - یعنی رجعت می کنند - افضل از مهدی می باشند.

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۹۱۰. علت اینکه این روایت و روایت بعدی را جزء روایت تعدد قائم قرار دادیم اینست که در این دو روایت از قیام مهدی سخن رفته است.

ب) مراد از «أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ» پدر امام مهدی یعنی حضرت عسگری عَلَيْهِ السَّلَام در رجعت هستند و مراد از افضل بودن ایشان از مهدی امت، افضلیت نسبی است که در ادامه همین روایت چنین بیان شده:

«لِلْأَوَّلِ مِثْلُ أُجُورِهِمْ كُلِّهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ هَدَاهُمْ بِهِ. أَيَّمَا دَاعٍ دَعَا إِلَى هُدًى فَلَهُ أَجْرُهُ وَ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا».

یعنی هر امامی نسبت به امام بعد از خودش از این جهت افضل است که خداوند بوسیله او سایرین را هدایت کرده است، چون هر امامی امام بر ائمه بعد از خود نیز هست، و هر کس به هدایتی دعوت کند اجر خود و مثل اجر کسانی که تابع او شده‌اند را خواهد داشت، بدون آنکه از اجر آنان کم شود. و اما از حیث های دیگر، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام افضل است، و در این باره ذیل حدیث بعدی بیشتر توضیح خواهیم داد.

بنابراین، واضح است که مقصود در این روایات تنها و تنها مولانا حجة بن الحسن العسگری عَلَيْهِ السَّلَام می باشند و افضلیت مطرح شده در این روایت، ناظر به وجهی از مقامات ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نسبت به یکدیگر است.

و اتفاقاً پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تاکید بر اینکه مهدی، امام فرزند امام است، عالم فرزند عالم است و وصی فرزند وصی هست، می خواهند مهدویت کسی که با واسطه خود را فرزند امام معرفی می کند رد نمایند. زیرا این نزد شیعه و سنی مشخص است که مهدی از نسل ائمه می باشد اما آنها قائلند که فرزند با واسطه



بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۷۷۱ |

است که در آخر الزمان متولد می شود و پیامبر ﷺ می خواهند همین انحراف را رد نمایند که خیر مهدی، امام بن امام، عالم بن عالم و وصی بن وصی می باشد. با این توضیح، توجیه اشتباه یاران احمد روشن می شود که می گویند منظور از امام پسر امام و وصی پسر وصی، پسر با واسطه است که همان احمد می باشد.

روایت هفتم) آنکه قبل از مهدی است از او افضل است:

«قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ سَمَّيْتَ أَفْضَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَخِي عَلِيٌّ أَفْضَلُ أُمَّتِي وَ حَمْرَةٌ وَ جَعْفَرٌ هَذَا أَفْضَلُ أُمَّتِي بَعْدَ عَلِيٍّ وَ بَعْدَكَ وَ بَعْدَ ابْنِي وَ سِبْطِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ بَعْدَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا وَ أَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [بِيَدِهِ] إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُمْ الْمَهْدِيِّ [وَ الَّذِي قَبْلَهُ أَفْضَلُ مِنْهُ الْأَوَّلُ خَيْرٌ مِنَ الْآخِرِ لِأَنَّهُ إِمَامُهُ وَ الْآخِرُ وَصِيُّ الْأَوَّلِ]»<sup>۱</sup> ۲.

پیروان احمد می گویند: مهدی در این روایت غیر از امام دوازدهم است و الا معنا این می شود که امام حسن عسگری عليه السلام افضل از امام مهدی عليه السلام باشند در حالیکه طبق روایات، امام دوازدهم عليه السلام از پدرشان افضل هستند بنابراین، مراد از این مهدی، مهدی اول می باشد و مراد از شخص قبل از او امام دوازدهم عليه السلام است که از ایشان افضل می باشد.

۱. الزيادة من «الف».

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۵۶۷-۵۶۸.

جواب: اولاً افضل بودن امام حسن عسگری علیه السلام از امام مهدی علیه السلام نسبی است و خود روایت هم این را توضیح داده که چون فرد قبلی، امام فرد بعدی است و فرد بعدی وصی فرد قبلی است، از این جهت کسی که قبل از مهدی است از او افضل می باشد.

غیر از اینکه روایاتی که درباره افضلیت ائمه از یکدیگر تعبیر مختلفی دارد که میتوان آنها را به ۳ قسم تقسیم کرد و البته هیچ تعارضی با هم ندارند:

۱- از یک حیث هر امامی افضل از امام بعد است چون امام او نیز هست؛ و این در روایت مورد بحث و روایت شماره قبل بیان شده.

۲- از حیث دیگر قائم علیه السلام افضل از ائمه ی تسعه می باشد زیرا قائم و موعود الهی است؛ که این در روایات فراوان تذکر داده شده است: «قَائِمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ».

۳- و از حیث دیگری تمام ائمه علیهم السلام در فضل و منزلت یکسان می باشند؛ که در این مورد نیز روایات زیادی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده، از جمله:

امام حسین علیه السلام می فرمایند: جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای حسین! خداوند از صلب تو ۹ امام برگزید که نهمین آنها قائم ایشان است و همه آنها در فضیلت و منزلت نزد خدای تعالی برابرند.

«دَخَلْتُ أَنَا وَ أَخِي عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَجَلَسَنِي عَلَى فَخْدِهِمْ وَ أَجَلَسَ أَخِي الْحَسَنَ عَلَى فَخْدِهِمُ الْأُخْرَى ثُمَّ قَبَّلَنَا وَقَالَ بِأَبِي أَنْتُمَا مِنْ إِمَامَيْنِ صَالِحَيْنِ اخْتَارَكُمَا اللَّهُ مِنِّي وَ مِنْ أَبِيكُمَا وَ أُمَّكُمَا وَ اخْتَارَ مِنْ

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۷۹۱ |

صُلبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَكُلُّكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ  
عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَوَاءٌ<sup>۱</sup>.

ثانياً در چند سطر بالاتر از این در متن حدیث، به تعداد ائمه علیهم السلام تصریح شده که احمد جزو شان نیست: «أَنَا وَ أَخِي وَ الْأَخَدَ عَشَرَ إِمَاماً أَوْصِيَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>، در حالیکه حضرت فاطمه علیها السلام در مورد افضل از همین ها سوال نموده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز از افضل از همین ها خبر داده اند.

ثالثاً از کجا می گوئید منظور از «الَّذِي قَبْلَهُ» پدر بی واسطه است؟ و همچنانکه پیروان احمد «ابنه» در حدیث وصیت را، فرزند با چهار واسطه معنا می کنند تا بر احمد بصری منطبق شود، ما نیز می توانیم ادعا کنیم مراد از «الَّذِي قَبْلَهُ» قبل با چند واسطه است یعنی امیر المومنین علیه السلام.

و اینها همه در کنار این نکته مهم است که این فقره تنها در یکی از نسخه های کتاب سلیم آمده و در دیگر نسخه ها و همچنین کتابهای دیگری که از سلیم نقل کرده اند این فقره اصلاً وجود ندارد تا درباره اش بحث شود، از جمله: کمال الدین صدوق<sup>۳</sup>، بحار الأنوار<sup>۴</sup>، عوالم العلوم<sup>۵</sup>، حلیة الأبرار<sup>۶</sup>، الإنصاف<sup>۷</sup>.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۲.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج ۲، ص ۵۶۵.

۳. ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۰.

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۸، ص ۵۳.

۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)،

ج ۱۱-قسم ۱-فاطمة علیها سلام، ص ۴۸۸.

۶. حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۰۲.

۷. الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثني عشر علیهم السلام / ترجمه رسولي محلاتی عربي، ص ۲۷۶.

نتیجه نهایی: هیچ روایتی که دلالت کند دوازده قائم برای این امت خواهد بود که هر کدام قیام می کنند وجود ندارد، و روایاتی که از آنها دوئیت قائم نیز به نظر می رسد همه دارای مشکل سند و محتوا و روایاتی مبهم و متشابه اند. غیر از اینکه در روایات بسیار زیاد خصوصیات برای قائم اهل بیت علیهم السلام ذکر شده که تنها بر امام دوازدهم صدق می کند نه فرزند ادعایی ایشان، از جمله:

(۱) قائم چهاردهمین نور از انوار الهی است که شامل پیامبر، حضرت فاطمه و دوازده امام شیعه علیهم السلام می باشند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فِيهِ أَرْوَاحُنَا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنِ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظُلْمٍ»<sup>۱</sup>.

(۲) قائم دوازدهمین امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است:

«الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا»<sup>۲</sup>.

(۳) قائم دوازدهمین خلیفه و حجت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۵ - ۳۳۶، ح ۷.

۲. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۸، و ص ۶۵ ح ۳۴، کمال الدین

و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۳۵، الأمالی (للصدوق)، ص ۱۱۱، ح ۹، و ص ۶۲۹، ح ۱۰.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۸۱۱

«الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمَقْرُوبِينَ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ الْمُنْكَرِ لَهُمْ كَافِرٍ»<sup>۱</sup>.

(۴) قائم دوازدهمین وصی بعد از پیامبر ﷺ است:

«إِنَّ أَوْصِيَائِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۲</sup>.

(۵) قائم یازدهمین نقیب و محدث از فرزندان پیامبر ﷺ است:

«مِنْ وُلْدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءَ مُحَدِّثُونَ مُفَهِّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا»<sup>۳</sup>.

(۶) قائم یازدهمین وصی از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است:

«الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۴</sup>.

(۷) قائم یازدهمین فرزند امام علی علیها السلام است:

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷۹ - ۱۸۰، ح ۵۴۰۶، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۴، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۱۴۶ و ص ۱۵۴.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۴، ح ۳۱، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۹.

۳. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص ۱۳۹، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۸.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۶ - ۴۷، ح ۵، ۶ و ۷، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۱ - ۳۱۲، ح ۲، ۳ و ۴.

امام علی علیه السلام فرمودند: «فَكَرْتُ فِي مَوْلِدِ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ، يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ، وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»<sup>۱</sup>.

(۸) قائم، نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است:

«التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ وَ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ»<sup>۲</sup>.

(۹) قائم نهمین امام بعد از حسین علیه السلام است: در این زمینه تعابیر بسیار

زیادی در روایات ذکر شده که ما به برخی اشاره می نمایم:

«اخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۳</sup>.

«الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۴</sup>.

«وَيُكْمِلُهُ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمُهُمْ»<sup>۵</sup>.

۱. الإمامة و التبصرة من الحيرة ص ۱۲۰ ح ۱۱۵، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷، اثبات الوصية،

ص ۲۷۰، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۲۰، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۶.

۳. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۷ و ص ۲۶۹، ح ۱۲، الهداية الكبرى، ص ۳۶۳ و ص ۳۷۵، مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۹.

۴. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۳۲ و ص ۳۸.

۵. الغيبة للنعمانی، ص ۶۷، ح ۷.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۸۳۱ |

«يَكُونُ تِسْعَةَ أُمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۱</sup>.  
«أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَخُو إِمَامٍ، أَبُو أُمَّةٍ، أَنْتَ حُجَّةُ  
اللَّهِ ابْنُ حُجَّةِ اللَّهِ، وَ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۲</sup>.  
«أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ، أَخُو إِمَامٍ أَبُو أُمَّةٍ تِسْعَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۳</sup>.  
«أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ تِسْعَةَ مِنْ وُلْدِكَ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۴</sup>.

(۱۰) قائم نهمین وصی از صلب امام حسین علیه السلام:

«اخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۵</sup>.

(۱۱) قائم هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام است:

«السَّابِعُ مِنْ وُلْدِي الْقَائِمُ»<sup>۶</sup>.

(۱۲) قائم ششمین فرزند از نسل امام صادق علیه السلام است:

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱ ص ۵۳۳، ح ۱۵، الغيبة للنعماني، ص ۹۴، ح ۲۵، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۱۲، الخصال، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۵۰، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۴۵، کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۰.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالي، ج ۲، ص ۹۴۰، الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۱۰، ح ۹۶، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳۸، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۷، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۹، کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۴۶، الإختصاص، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

۳. مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۹.

۴. کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۳۰.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۳۲، کتاب الغيبة للحجة، ص ۱۴۳.

۶. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲، اثبات الوصية، ص ۲۷۰، الغيبة للنعماني، ص ۹۶، ح ۲۸.

«إِنَّ الْغَيْبَةَ سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأُمَّةِ  
الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمْ  
الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ وَاللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبِهِ  
مَا بَقِيَ نُوْحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ  
عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۱</sup>.

(۱۳) قائم پنجمین فرزند امام کاظم علیه السلام است:

«الْقَائِمُ الَّذِي يُظْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ  
جَوْرًا، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي»<sup>۲</sup>.

(۱۴) قائم چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است:

«إِنَّ الْقَائِمَ ... ذَلِكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ ثُمَّ يُظْهَرُهُ  
فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۳</sup>.

و: «مَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْمَاءِ  
يُظْهَرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ  
النَّاسَ فِي وِلَادَتِهِ وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِ»<sup>۴</sup>.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳ و ج ۱، ص ۳۳.

۲. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۵، کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۶۹.

۳. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷، کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۷۵.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۱ - ۳۷۲، ح ۵. البته در یک روایت از امام رضا علیه السلام چنین آمده که هنگام فقدان سومین فرزند من فتنه ای بر پا می شود، که مرادشان وفات امام عسگری علیه السلام است.



بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۸۵ |

(۱۵) قائم سومین فرزند امام جواد علیه السلام است:

«إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»<sup>۱</sup>.

(۱۶) قائم دومین فرزند امام هادی علیه السلام است:

«إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ»<sup>۲</sup>.

(۱۷) قائم فرزند بلا فصل امام حسن عسگری علیه السلام است:

«الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي مُوسَى، وَ الْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُنتَظَرُ مِنْ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى»<sup>۳</sup>.

و: «هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَ هُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالِانْتِظَارِ فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا»<sup>۴</sup>.

۱. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱، کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۸۱.

۲. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۱۰.

۳. همان، ص ۳۳۴، ح ۴.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۸.

(۱۸) قائم چهارمین امام بعد از سه امام است که نامشان به ترتیب، محمد و علی و حسن باشد: از رسول خدا<sup>۱</sup>، امام صادق<sup>۲</sup> و امام کاظم<sup>۳</sup> علیه السلام چنین روایت شده و اما شیخ طوسی روایت کرده: زمانیکه سه امام به نام محمد و علی و حسن پشت سر هم بیایند چهارمین شان قائم است: «إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَ الْحَسَنِ كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>۴</sup>.

بله برخی یاران احمد در این باره به نسخه هدایة الكبرى تمسک کرده اند که متن روایت را بدون ذکر نام آن سه امام ثبت نموده: «إِذَا تَوَالَتْ [تَوَالَتْ] أَرْبَعَةٌ أَسْمَاءَ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِي فَارْبَعُهُمُ الْقَائِمُ الْمَوْمَلُ الْمُتَنْظَرُ»<sup>۵</sup>.

آنها می گویند از آنجا که نام آن سه امامی که چهارمشان قائم است ذکر نشده، لذا لازم است اسامی که به دنبال هم می آیند هم نام رسول خدا باشند چون هر اسم دیگری موجب عدم تطبیق بر امام مهدی می شود و این اسامی

۱. دلائل الإمامة (ط - الحدیثة)، ص ۴۴۷، ح ۲۶.

۲. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۱۳ - ۱۱۴، ح ۱۰۱، کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۳۳۴ ح ۳ و نیز شبیه به این ح ۲، کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۸۵، اثبات الوصية، ص ۲۶۸، الغيبة للنعماني، ص ۱۷۹ - ۱۸۰ ح ۲۶، کتاب الغيبة للحجة، ص ۲۳۳.

۳. شیخ مفید، رسائل فی الغيبة، ج ۲، ص ۱۳.

۴. نکته: در غیبت طوسی چنین ثبت شده: «إِذَا اجْتَمَعَ ثَلَاثُ أَسْمَاءٍ...»، و در الامامة و التبصرة و کمال الدین، ح ۲ همین تعبیر را به اضافه «مُتَوَالِيَةً» دارد، و در روایت دلائل الإمامة اینچنین است: «فَرَابِعُهَا هُوَ الْقَائِمُ الْمَوْمَلُ الْمُتَنْظَرُ».

۵. الهدایة الكبرى، ص ۳۷۴.

بخش پنجم: بررسی نصوص تعداد قائم های این امت ۱۸۸۷ |

عبارتند از: محمد الباقر، محمد الجواد، محمد المهدی و احمد الحسن پس احمد همان قائم است<sup>۱</sup>.

این در حالیست که شما خواننده عزیز نام آن سه امام بزرگوار را در سه روایت از سه معصوم علیهم السلام مشاهده کردید و حدیث هدایة الکبری همان روایت کتاب دلائل الإمامة است که با افتادگی چاپ شده است. غیر از اینکه تصریح روایت اینست که این سه نام پشت سر هم می آیند در حالیکه بین امام باقر و امام جواد و امام مهدی علیهم السلام سالها فاصله بوده و امامان دیگری وجود داشته اند.

---

۱. ابو محمد الأنصاری، جامع الأدلة ص ۱۹۱.



---

## بخش ششم

---

بررسی رسول قبل از قائم علیه السلام

---



### بررسی رسول قبل از قائم علیه السلام

پیروان احمد الحسن بر اساس آیه ۱۵ سوره اسراء که می فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»: ما هیچ طائفه ای را عذاب نمی کنیم تا اینکه رسولی به سوی ایشان مبعوث کنیم؛ به ضمیمه روایتی از امام صادق علیه السلام که می فرماید: مراد از عذاب در آیه ۸ سوره هود: «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» قیام قائم است<sup>۱</sup>، این سوال را مطرح می کنند که رسولی که قبل از قیام برای اتمام حجت فرستاده می شود چه کسی است؟ آنها پس از این پرسش، جواب می دهند که رسول قائم همان فرزندش مهدی اول است که احمد می باشد.

لکن در اینجا چند نکته باید مورد دقت قرار گیرد:

اول) احمد از طرفی خود را رسول قائم معرفی می کند و از طرف دیگر تاکید دارد که شخص قائم است و لازمه این دو حرف آنست که خودش رسول

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَىٰ وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ قَالَ: «الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ علیه السلام وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحَابِهِ». الغيبة للنعماني، ص ۲۴۱، ح ۳۶.

خودش باشد و این واقعاً مضحک است زیرا رسول یعنی فرستاده شخص دیگر و معنا ندارد که کسی خودش را از طرف خودش بفرستد. ممکن است گفته شود در این روایت مراد از قائم، خود امام مهدی علیه السلام هستند و این منافاتی ندارد که در روایات دیگر بر فرزند ایشان هم قائم اطلاق شود زیرا آن حضرت قائم به امامت است و فرزند ایشان قائم به شمشیر.

اما باید گفت: در روایات بسیار فراوانی بر امام مهدی قائم آل محمد، قائم اهل بیت، و همان قائم به سیف اطلاق شده در حالیکه اگر مرادشان قائم به امامت بود همه امامان این صفت را داشته اند و انحصاری به امام مهدی علیه السلام ندارد، در نتیجه روشن می شود مراد از قائم بودن مهدی آل محمد صلوات الله علیه قیام به امامت نیست بلکه قیام به شمشیر است و با وجود قیام ایشان جایی برای قیام فرزند خود خوانده ایشان باقی نمی ماند.

از طرفی قطعاً مراد روایت از عذاب بودن قائم، قائم به امامت نیست بلکه قائم به شمشیر است که احمد ادعای آن را دارد، در نتیجه طبق این روایت احمد، رسول قبل از عذاب نیست بلکه احمد خود عذاب است که باید قبلش رسولی فرستاده شود که احمد ادعا دارد خودش آن رسول است و نتیجه این می شود که او خودش رسول خودش است.

بله یاران احمد می گویند طبق بعضی روایات اشکالی ندارد وعده قیام در مورد امام دوازدهم علیه السلام داده شده باشد ولی در فرزند ایشان محقق گردد، که پاسخ ایشان را به طور مفصل در بحث بداء متذکر شدیم.



بخش ششم: بررسی رسول قبل از قائم علیه السلام ۱۹۳۱ |

دوم) از آنجا که روایت تصریح می کند حضرت قائم همان عذابی است که به تاخیر افتاده مشخص می شود مراد از رسول، همان رسول خداست که در امت ایشان عذاب نازل نشد و روایت می گوید این عذاب همان قائم است که به تاخیر می افتد.

سوم) طبق تصریح روایتی، رسول حضرت قائم همان نفس زکیه است که توسط امام به مکه فرستاده می شود تا ظهور ایشان را اعلام و از مردم بیعت بگیرد که توسط دشمنان امام علیه السلام به شهادت می رسد<sup>۱</sup>، پس ادعای احمد دروغی بیش نیست که عده ای را به خود سر گرم کرده است.

چهارم) در روایت مورد بحث، خروج قائم به عنوان عذاب معرفی شده نه ظهور ایشان در حالیکه بر اساس بعضی روایات بین ظهور حضرت و قیام ایشان کمتر از چهار ماه فاصله است<sup>۲</sup>، لذا رسول قبل از خروج نیز باید قبل از خروج بیاید نه قبل از ظهور.

پنجم) بر فرض که رسول قبل از قیام همان فرزند امام زمان علیه السلام باشد، قطعاً این رسول بعد از ظهور و قبل از قیام خواهد بود زیرا طبق آخرین نامه امام دوازدهم علیه السلام به نائب چهارم - که معروف به توقیع شریف سمری است - هر کس

۱. سرور اهل ایمان، ص ۹۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «إِنَّ الْقَائِمَ يُنَادِي اسْمَهُ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَيَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام». الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۷۹، كتاب الغيبة للحجة، ص ۴۵۲.

۱۹۴۱ دوازده خورشید

ادعای مشاهده امام زمان عجل الله فرجه را قبل از ظهور نماید دروغگوی افترازن است<sup>۱</sup> و چه مراد از این مشاهده، مشاهده به همراه ادعای نیابت باشد و چه به معنای صرف دیدن باشد هر دو دقیقاً ناقض ادعای احمد بصری می باشد.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و قائم آله  
م ح م د عجل الله تعالی فرجه

---

۱. «أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُسَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّمَّانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ». کمال الدین ج ۲ ص ۵۱۶ ح ۴۴

## منابع

١. المتشابهات ١٥. كمال الدين و تمام النعمة
٢. الكافي (ط - الإسلامية) ١٦. إعلام الوري بأعلام الهدى (ط -
٣. الغيبة للنعماني القديمة)
٤. الخصال ١٧. إعلام الوري بأعلام الهدى (ط -
٥. عيون أخبار الرضا عليه السلام الحديثة)
٦. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ١٨. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر
٧. كتاب الغيبة للحجة ١٩. إعتقادات الإمامية (للصدوق)
٨. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ٢٠. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات
٩. فضائل أمير المؤمنين عليه السلام (لابن عقدة) ٢١. الإختصاص
١٠. الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي ٢٢. بحار الأنوار (ط - بيروت)
١١. كتاب سليم بن قيس الهلالي ٢٣. الإحتجاج على أهل اللجاج
١٢. مقتضب الأثر في النص على الأئمة ٢٤. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم
١٣. تقريب المعارف ٢٥. من لا يحضره الفقيه
١٤. الإمامة و التبصرة من الحيرة ٢٦. الأمالي (للصدوق)
٢٧. علل الشرائع

٢٨. قصص الأنبياء ﷺ (للراوندي) ٤٥. اثبات الوصية
٢٩. دلائل الإمامة (ط - الحديثة) ٤٦. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة
٣٠. مختصر اثبات الرجعة ٤٧. مختصر البصائر
٣١. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد ٤٨. رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار
٣٢. المزار الكبير (لابن المشهدي) ٤٩. شرح الأخبار في فضائل الأئمة
٣٣. المزار (للشهيد الاول) ٤٩. الأطهار ﷺ
٣٤. الفوائد الطوسية ٥٠. منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القوائم
٣٥. الأمالي (للطوسي) ٥٠. الحجة ﷺ
٣٦. كفاية المهتدي في معرفة المهدي ﷺ ٥١. معجم البلدان
٣٧. معاني الأخبار ٥٢. الزهد
٣٨. نوادر المعجزات في مناقب الأئمة ٥٣. رجال النجاشي
٣٩. الهداة ﷺ ٥٤. تفسير فرات الكوفي
٤٠. مناقب آل أبي طالب ﷺ (لابن شهر آشوب) ٥٥. تفسير القمي
٤١. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة ٥٦. الخرائج و الجرائح
٤٢. الهداة ﷺ ٥٧. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة
٤٣. رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال ٥٨. اثبات الرجعة، فضل بن الشاذان
٤٤. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث) ٥٩. النيشابوري
٤٣. الهداية الكبرى ٥٩. تفسير العياشي
٤٤. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع

منايع ١٩٧١ |

٦٠. المهدي عليه السلام
٦١. الصواعق المحرقة
٦٢. القول المختصر في علامات المهدي
- المنتظر عليه السلام
٦٣. رسول ابليس
٦٤. الفتن ابن حماد
٦٥. قرب الإسناد (ط - الحديثة)
٦٦. رجال الطوسي
٦٧. عقد الدرر في أخبار المنتظر عليه السلام
٦٨. عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال
٦٩. حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام
٧٠. الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام / ترجمه رسولي محلاتى عربي
٧١. رسائل في الغيبة
٧٢. ابو محمد الأنصاري، جامع الأدلة
٧٣. سرور اهل الإيمان